کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه اول فروردین ۱۳۷۵ - ۲۰ مارس ۱۹۹۶ - دورهٔ سوم - شماره ۱۲۹

KAR. No. 129 Wedensday 20 Mar. 1996

کنفرانس شرم‌الشیخ: دو برخورد با تروریسم و بنیادگرایی

در صفحه ۱۲

لغو قانون انحلال اتحاد جماهیر شوروی در پارلمان روسیه

در صفحه ۱۲

نوروز خجسته باد!

آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد
مژده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد
چاک شده است آسمان، غلغله است در جهان
عنبر و مشک می‌دهد، سنجق یار می‌رسد
رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد
غم به کنار می‌رود، مه به کنار می‌رسد
باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند
سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد
مولوی

نماد شادی و زیستن، مظهر امید و شکفتن، نوروز باستانی فرا رسید. سُنبل غنچه زد، جویبار روان شد، طبیعت جان گرفت، دل‌ها شکفت و دشت میهن از عطر ارژن و نارنج آکنده شد. نوروز آمد و روز شادی. روز دیدار، روز آرزوهای نیک. این یادگار دیرینه سال و بازمانده نیاکان را با جشن و سرور پاس بداریم.

ما فرا رسیدن نوروز را به تمام هموطنان شادباش می‌گوییم و در آغاز سال نو برای همهٔ ایرانیان، در هر کجا که هستند، تندرستی و شادکامی آرزو می‌کنیم.

کارکنان «کار»

دادستان کل آلمان قرار بازداشت فلاحیان را صادر کرد

● کینکل: ما خواهان دیالوگ با ایران هستیم، اما نه به هر قیمتی

● موسویان سفیر ایران در آلمان، رسما به حکم بازداشت فلاحیان اعتراض کرد و اعلام کرد ایران از روشهای مشابه استفاده نخواهد کرد.

روز جمعه ۲۵ اسفند، دادستان کل آلمان حکم بازداشت علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را صادر کرد. بموجب این حکم علی فلاحیان متهم به طراحی عملیات میکونوس است. این حکم بین‌المللی است و به پلیس بین‌المللی اجازه می‌دهد در هر جا که امکان‌پذیر باشد فلاحیان را بازداشت کند.

صدور حکم بازداشت فلاحیان بدنبال کشاکشی طولانی بین دولت و دادستانی آلمان صورت گرفت. از آغاز محاکمات برلین این کشاکش، که هدف آن ردگیری نقش جمهوری اسلامی و مقامات آن در ترورهای انجام گرفته در خارج کشور و یا مسکوت گذاردن آن بود، آشکار بچشم می‌خورد. محافل دولتی آلمان، خاصه در وزارت امور خارجه آن، علاقه‌ای به کشاندن پای جمهوری اسلامی به این محاکمات نداشتند و چنین روشی را منافی «دیالوگ انتقادی»، می‌دانستند. بنا به گزارش روزنامه فرانکفورتر آلگماینه دولت آلمان تا

بقیه در صفحه ۲

انتخابات مجلس در تهران و ده‌ها شهر دیگر به دور دوم کشیده شد

● روزنامه رسالت: ۷۰ درصد از نامزدهای جامعه روحانیت مبارز در تهران بیشترین آرا را دارند

● مهاجرانی معاون رفسنجانی: اکثریت با ماست

● هفته نامه بسیج دانشجو: در انتخابات کمتر از ۵۰درصد مردم شرکت کرده بودند

نتایج انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی بعد از پنج روز تاخیر در روز شنبه ۲۶ اسفندماه انتشار

بقیه در صفحه ۲

www.iran-archive.com

مراسم بزرگداشت ۲۵ سالگی جنبش فدائیان خلق ایران

گرامیداشت یک چهارم قرن پیکار فدائیان خلق ایران در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

شنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۷۴ (۹ مارس) مراسم بزرگداشت ۲۵ سالگی جنبش فدائیان خلق ایران در شهر بن آلمان و با شرکت صدها تن از فدائیان خلق و دوستان و دوستداران جنبش فدائیان خلق ایران برگزار شد.

آغاز مراسم، گفتگوئی با رفقا علی پورنقوی و مهدی ابراهیم‌زاده، دو تن از اعضای شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود که به سئوالات گوناگون حاضرین در مورد سیاستهای مختلف سازمان، رویدادهای پیرامون آن و مسایل دیگر پاسخ گفتند.

پس از پایان گفتگو با مسئولین سازمان، ترانه سرودهای خاطره‌انگیز سازمان در فضای سالن طنین افکند. در دو سمت صحنه سالن، تابلوهائی از فدائیان خلق، رفقا بیژن جزنی و حمید اشرف نصب شده بودند و بر روی پرده‌ای شعار، «یک‌چهارم قرن پیکار فدائیان خلق ایران در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم». پس از پخش چند سرود لحظاتی چند، سکوت، سالن را در بر گرفت. سپس طنین آشنای سرود انترناسیونال فضا را آکند. با پایان سرود انترناسیونال دیگر هیچ صدائی بگوش نمی‌رسید. در تاریکی سالن سه لکه نور بر سه نقطه از پرده صحنه افتاد. همزمان نوای پیانو به نواختن آهنگ ترانه سرود آفتابکاران جنگل گشوده شد. پرده به کناری رفت و خانم بهرخ با صدای گرم خود به نوای آشنای پیانو آمیخت.

از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ صدها و صدها فدائی خلق در راه آرمانهای والا و انسانی خود پیکار کردند. در این پیکار بسیاری از یاران

بقیه در صفحه ۱۰

سخنی با خوانندگان و دوستداران "کار"

"کار"، سالی دیگر از فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کرده است. گردانندگان "کار" در سال جدید، با این امید به استقبال وظایف خود می‌روند که بتوانند نشریه‌ای پربارتر از پیش به خوانندگان و دوستداران آن عرضه کنند، نشریه‌ای که بتواند پاسخگوی انتظاراتی باشد که از آن در مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی می‌رود. نکته برجسته در تاریخ هفده‌ساله حیات "کار"، این است که همواره هرآنچه در توان داشته، برای تحقق آن چیزی که به عنوان انتظار خوانندگان و دوستداران خود تشخیص داده، به کار گرفته است.

توان و امکانات "کار" فراز و نشیب بسیاری طی کرده است. "کار" نیز مانند بسیاری دیگر از مطبوعات آزاد و ترقیخواه ایران، اندکی پس از آغاز انتشار خود، آماج سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفت و عاقبت، دوازده سال پیش در چنین روزهایی، ناگزیر از ادامه انتشار در خارج از کشور گردید. این دوره از فعالیت "کار"، از یک سو امکاناتی نوین برای تضمین ادامه‌کاری یک نشریه چپ، علیرغم خفقان شدید حاکم بر کشور، فراهم کرد، و از سوی دیگر، به معنای محروم شدن از بسیاری امکانات است که تدوین و انتشار در داخل کشور به همراه می‌داشت، چه به لحاظ نزدیکی بیشتر به عرصه‌های زندگی، کار و مبارزه مردم، و چه از نظر امکان انتشار در سطح وسیع‌تر.

تغییر شرایطی که "کار" را وادار به مهاجرت کرد، در گرو سرنوشت مبارزه همه آزادیخواهان ایران برای پایان دادن به سرکوب و سانسور است و نه صرفاً اراده دست‌اندرکاران نشریه. اما "کار" وظیفه خود می‌داند تا زمانی که ناگزیر از ادامه این شکل از فعالیت مطبوعاتی است، هر آنچه در توان دارد برای گسترش امکانات خود علیرغم موانع موجود بکوشد. موانع موجود، در درجه اول به ضعفی انجامیده است که ما به وجود آن واقفیم. پس از مهاجرت، از امکانات مستقل ما برای بازتاب زوایای گوناگون زندگی و مبارزه مردم ایران، و به ویژه زحمتکشان، کاسته شده است. تا زمانی که "کار" در ایران انتشار می‌یافت، با استفاده از شبکه وسیع خبرنگاران خود، از فعال‌ترین گزارش‌دهندگان درباره وضع زندگی و مبارزات کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان در مناطق مختلف ایران بود. امروز که جمهوری اسلامی با زندان و اعدام و شلاق و شکنجه، صدای عدالت‌خواهی مردم را خاموش می‌کند و حتی مردمی را که برای خواست آب به خیابان بیایند، به گلوله می‌بندد، جای خالی مطبوعاتی که بتوانند صدای خواست‌ها و مبارزه زحمتکشان ایران باشند، احساس می‌شود. ما در شرایط مهاجرت نیز کوشیده‌ایم با تکیه بر منابع مستقل البته محدودتر خود، و با استفاده از سایر منابع، این کاستی را به سهم خود و تا حدی که میسر است جبران کنیم. اما در این تلاش، چندان موفق نبوده‌ایم. هنوز جای بسیاری از گزارش‌ها، تحلیلها و ارزیابی‌ها از وضعیت

بقیه در صفحه ۲

جایگاه نوروز

آئین نوروز یکی از شاخص‌ترین شالوده‌های برآمد و بقای هویت ملی ماست؛ یگانه آئینی که همه ایرانیان اعم از دین‌باوران و دگراندیشان، بدان دلبسته بوده‌اند و پرچم پایندگی آنرا به رغم رنج و شکنج سده‌ها و هزاره‌ها، در اهتزاز نگاه داشته‌اند. هیچ آئین و جشنی اعم از مذهبی و ملی، بدین منزلت و پایگاه در تاریخ ما وجود ندارد. نوروز در عین حال، «نمایان‌ترین جشن بهاری» در سراسر جهان است.

***

آئین نوروز، بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای دارد. نمایش نمادین زایش زندگی، آفرینش طبیعت و انسان است. نمایشی که چون یادمانی عزیز در آغاز هر سال تکرار می‌شود. گوئی آدمی با این نمایش آئینی می‌خواهد به طبیعت، تجدید حیات و زایندگی‌اش را یادآور شود. آئین نوروز، نوای بیدارباش آدمی به طبیعت خواب‌آلوده است و همهمه شوق‌آمیز پیشباز انسان گشاده‌روی و گشوده آغوش، از بهار.

این آئین، بیانگر بستگی انسان به طبیعت، احترام به عناصر طبیعی و طلب برکت است. فرومردن، گیاه در زمستان که کنایه‌ای از خواب زمستانی آنست و معاد آن در بهار که تعبیری از رویش گیاه و رستاخیر طبیعت است، زمینه و انگیزه آئین‌های نوروزی است. درگذشته‌های دور، در آخرین روزهای زمستان، مراسم سوگ برپا می‌شد و در آغاز بهار، جشن شادی و سرور. در یونان و آسیای صغیر نیز جشن بهاری آدونیس (خدای گیاهان)، یک چنین ویژگی‌ای داشت. نخست، آئین سوگ و عزا برای مرگ خدای گیاهان برگزار می‌شد و در پی آن، جشن بهاری به شکرانه رستاخیز و زنده شدن او. در این جشن، یکی از رسوم رایج سبز کردن گیاه بود، که پس از هشت روز، سبزه را به آب روان می‌سپردند، به نشانه طلب باران فراوان.

مراسم نوروزی مبتنی بر باورداشت‌های جامعه‌ای شبانی ـ کشاورزی است که عموماً جنبه تمثیلی و کنائی دارند. سفره هفت‌سین، شستشوی تن، آب‌پاشان، خانه‌تکانی، رویاندن سبزه، کوسه‌برنشین، میرنوروزی و نظایر آن، همه از باور تلقی مردم رنگ و بو گرفته‌اند.

سفره نوروزی با شمع، لاله، آب، آئینه، گلاب، سبزه، شیرینی، گل‌بید مشک، ماهی، تخم‌مرغ، شربت، هفت‌سین و کتاب اوستا، زینت می‌یافت. با آغاز سال نو، گردآمدگان جشن به یکدیگر شادباش می‌گفتند، بهم گل و هدیه می‌دادند و آنگاه آئینه به دور گردانده می‌شد تا همه افراد خانواده نگاهی در آن بیافکنند. آنگاه، گلاب بر روی خود می‌افشاندند و دهان شیرین می‌کردند. آب بر سفره نوروزی، تمثیل روشنایی و برکت و گرامیداشت آناهیتا ایزد بانوی آب و باروری بود. شستشوی تن و پوشیدن رخت نو، کنایه از تطهیر جامه و جان در پای گشائی به حریم قلمروی نو بود. رویاندن سبزه و آب‌پاشان، تمثیل بهره‌مندی از گیاه و آب فراوان بوده است. برای آنکه به طبیعت تلقین کنند که باران و آب کافی برای پروردن گیاه ارزانی دارد. و سبزه بر آب انداختن، نشانه رویاندن گیاه از برکت آب است. سمنو، ثمره جوانه‌های نورس گندم است و نشانه برکت. سنجد نشانه دلدادگی و زایش. ماهی، نشانی اسفندماه (برج حوت = ماهی). تخم مرغ نشانه تخمه و تبار است و نماد جشن آفرینش انسان. سیب، میوه‌ایست آمیخته به رمز و راز عشق و انار میوه درختی است مقدس. سکه‌های نو ضرب، نشانه ثروت است و دارندگی. و گل بیدمشک، مظهر اسپندارمز فرشته نگهبان سرسبزی و خرمی زمین است.

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره صدور فرمان بازداشت فلاحیان توسط دادستانی کل کشور آلمان
در صفحه ۲

گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردم‌سالار
فریدون احمدی
صفحه ۷

درد تناقض
بهزاد کریمی
صفحه ۸

انتخابات مجلس شورای اسلامی و دورنمای مبارزات دموکراتیک در ایران
عبدالرحیم‌پور
صفحه ۹

دیکتاتوری دموکراسی و پیشرفت اقتصادی
اردشیر حکیمی
صفحه ۱۱

یاداشت

کدام راه برای ریشه کن کردن تروریسم؟

در هفته گذشته، دو رویداد بار دیگر نام جمهوری اسلامی را به عنوان منشأ تروریسم دولتی بر سر زبانها انداخت: صدور حکم جلب فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی از سوی مقامات قضایی آلمانی مسئول رسیدگی به پرونده میکونوس، و نیز کنفرانس شرم‌الشیخ مصر که در آن، سران برخی کشورها، جمهوری اسلامی را مسئول اصلی گسترش تروریسم در خاورمیانه دانستند.

در نگاه اول، این دو رویداد در یک راستاست و نشانگر آن است که جامعه بین‌المللی در برابر یک رژیم تروریست، مقاومت بیشتری نشان می‌دهد. رژیمی که آدمکش می‌فرستد تا در برلین مخالفانش را ترور کنند، همان است که از مسببان کشتار غیرنظامیان در خیابانهای شهرهای اسرائیل حمایت می‌کند.

صدور حکم جلب فلاحیان، تنها نتیجهٔ منطقی تحقیقاتی است که در مورد ترور برلین به عمل آمده است. این تحقیقات، جای تردید باقی نمی‌گذارند که قتل دکتر شرفکندی و همراهان، به دستور و ابتکار بالاترین مقامات رژیم جمهوری اسلامی و از جمله فلاحیان صورت گرفته است. صدور حکم جلب فلاحیان، حتی اگر زیر فشار دولت آمریکا صورت گرفته باشد (برخی شواهد، حاکی از این است) یک پیروزی بزرگ برای مبارزه ایرانیان دمکرات علیه ترور است.

موضعگیری برخی حاضران در کنفرانس مصر علیه حمایت جمهوری اسلامی از حماس و سایر گروههای تروریست بنیادگرا در خاورمیانه نیز باید مورد حمایت مخالفان ایرانی جمهوری اسلامی قرار گیرد. این یک واقعیت است که حکومت فقها برای پیشبرد اهداف بنیادگرایانه و عظمت‌طلبانه خود، پولی را که مردم ایران به هر دلار آن نیازمندند، میان انواع و اقسام افراطیون در سراسر جهان تقسیم می‌کند و زیر پرچم دروغین حمایت از مبارزه مردم فلسطین، می‌کوشد با این پول، نفوذ ایدئولوژیک خود را در کشورهای عربی و اسلامی تقویت کند. این نیز یک واقعیت است که بخشی از دریافت‌کنندگان این کمک، با پول غصبی مردم ایران، علیه روند صلح خاورمیانه شلیک می‌کنند. باید با استفاده از همه امکانات سیاسی و دیپلماتیک، جمهوری اسلامی را وادار به قطع این کمکها کرد.

اما حمایت از این محکومیت رژیم تروریست جمهوری اسلامی، به معنای حمایت از همه اهدافی نیست که فی‌المثل آمریکا و اسرائیل از این محکومیت دنبال می‌کنند.

روند صلح خاورمیانه با مشکلاتی جدی مواجه است، مشکلاتی که اگر برطرف نشوند، ده‌ها سفر دیگر مقامات عالیرتبه آمریکایی به منطقه و چندین کنفرانس دیگر از نوع شرم‌الشیخ نیز نخواهد توانست روند صلح را نجات دهد.

عمده‌ترین دشواری روند صلح این است که اسرائیل هنوز می‌کوشد هدف این روند را در ابهام نگه دارد، هدفی که نمی‌تواند جز تخلیه همه سرزمینهای اشغال‌شده اعراب و تشکیل دولت مستقل فلسطینی باشد. تا وقتی اسرائیل به خود حق می‌دهد ممر معاش و آذوقه فلسطینی‌ها را قطع کند و در این محاصره غیرانسانی، از حمایت آمریکا برخوردار است، تا وقتی مردم فلسطین، در زندگی روزمره خود از روند صلح چیزی جز محاصره اقتصادی نمی‌بینند، زمینه برای گسترش نفوذ افراطیون فراهم است. چه از خارج از فلسطین به بنیادگرایان کمک برسد چه نرسد، شعارهای آنها تا وقتی تحقیر ملی فلسطینی‌ها ادامه دارد، گوش‌های شنوا می‌یابد.

آنچه در کنفرانس شرم‌الشیخ شاهد آن بودیم، بار دیگر تلاشی از جانب اسرائیل برای مخدوش کردن این واقعیت بود. درست است که جمهوری اسلامی سالانه ۵ میلیون دلار به حماس کمک می‌کند. اما این نیز درست است که ۶۵ میلیون دلار دیگر از بودجه سالانه ۷۰ میلیون دلاری حماس، توسط بنیادگرایان متمول سنی، از جمله برخی ثروتمندان عربستان سعودی تأمین می‌شود. درست است که جمهوری اسلامی مخالف صلح است و در راه آن سنگ‌اندازی می‌کند، اما این نیز واقعیت دارد که اسرائیل و آمریکا می‌کوشند با طرح یکجانبه بمب‌گذاری‌های جنایتکارانه حماس به عنوان موانع اصلی روند صلح، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. اگر به میل اسرائیل باشد، بهترین حالت این است که سرکوب فلسطینی‌ها به دست فلسطینی‌ها صورت گیرد. اما اگر کودتای نظامی در الجزایر با حمایت عملی و ضمنی غرب توانست بنیادگرایی را در این کشور محو کند، سرکوب نیز خواهد توانست رادیکالیسم اسلامی را در فلسطین مهار کند. این رادیکالیسم، ریشه در وضعیت سیاسی و اقتصادی فعلی مردم فلسطین دارد و البته جمهوری اسلامی نیز مانند بسیاری دیگر از حامیان افراطی‌گری مذهبی، به این آتش دامن می‌زند.

بعید است که کلینتون و شیمون پرز ندانند تنها ایزوله کردن جمهوری اسلامی، مسئله ترور را در خاورمیانه حل نخواهد کرد. محتمل‌تر این است که هر دوی آنها برآنند که باید با پرداخت کمترین بهای سیاسی، وانمود کنند در حال برداشتن گامهای مؤثر علیه تروریسم‌اند. کمترین بهای سیاسی را می‌توان با علم کردن دوباره مترسک بی‌آبروی جمهوری اسلامی پرداخت. جمهوری اسلامی نه سوریه است که بدان برای ادامه مذاکرات صلح نیاز داشته باشند، و نه پایبند منافع ملی ایران است که با قطع کمکهای خود به تروریسم، زمینه انزوای ایران در سیاست بین‌المللی را تضعیف کند. جمهوری اسلامی را به راحتی می‌توان منشأ همه نابسامانیهای روند صلح قلمداد کرد. اما راه اصلی مبارزه با تروریسم در خاورمیانه، از پذیرش حقوق ملی فلسطینی‌ها می‌گذرد.

سخنی با خوانندگان و دوستداران...

بقیه از صفحه اول

زحمتکشان ایران در صفحات "کار" خالی است. ما قصد آن را نداریم که این کمبود را تنها با اشاره به نبود امکانات توجیه کنیم. ما برآنیم که بسیارند امکاناتی که بلااستفاده مانده‌اند. از آن جمله است امکانات خبررسانی و همکاری خوانندگان و دوستداران "کار" در داخل و خارج از کشور. ما از همه آنها یاری می‌طلبیم تا سیمای "کار" به مثابه یک نشریه چپ، خطوط کامل خود را با پرداخت کامل‌تر به خواست‌ها و مبارزات عدالتخواهانه مردم ایران باز یابد.

هیچ انتقادی بدون اشاره و کوشش برای تقویت نقاط قوت، کامل نیست. از این رو لازم می‌دانیم در این فرصت، به آنچه بر اساس ارزیابی ما و نیز نظرات مکتوب خوانندگان "کار"، نکته‌ای مثبت در تغییرات سالهای اخیر نشریه محسوب می‌شود، اشاره کنیم. مایه دلگرمی ماست که سیاست "کار" برای تبدیل شدن به تریبونی آزاد برای دمکراسی، حقوق بشر و سوسیالیسم، با استقبال بسیار روبرو شده است. ما کوشیده‌ایم به دور از تنگ‌نظری گروهی، اعتماد همه آنهایی را جلب کنیم که نه در ضدیت و مغایرت کامل با اهداف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اما در بسیاری موارد با موضعی متفاوت از موضع سازمان، از صفحات "کار" برای درج نظرات خود استفاده می‌کنند. ما مصمم به تداوم این مشی و تقویت سیمای چپ نشریه در عرصه‌های گوناگون هستیم.

دادستان کل آلمان قرار بازداشت...

بقیه از صفحه اول

روزهای آخر بر دادستان آلمان فشار می‌آورده است که «به دلیل امکان ضرر و زیان به دولت آلمان» از صدور حکم خودداری کند. دولت آلمان امیدوار بوده است که حکم حداقل تا زمان اعلام رای دادگاه برلین به تعویق افتد. رای دادگاه برلین در ماه آوریل اعلام خواهد شد.

رئیس اتحادیه تجاری ایران و آلمان، آقای ریدل، معنای ضرر و زیان برای دولت آلمان را به روشنی بیان کرده است: «به این ترتیب خطراتی متوجه اشتغال در آلمان خواهد شد زیرا پیامد این حکم می‌تواند تحدید سفارشهای ایران از آلمان باشد». لازم به ذکر است که آلمان بزرگترین طرف تجاری ایران است و در سال گذشته ۲/۳ میلیارد مارک کالا به ایران صادر کرده است.

از سوی دیگر، دادستانی آلمان از ابتدای جریان محاکمات برلین روش دیگری را اخذ کرده بود و کمتر کوششی از جانب آن برای مسکوت گذاشتن نقش جمهوری اسلامی در ترورها مشاهده می‌شد.

اعلام حکم بازداشت علی فلاحیان واکنش‌های قابل توجهی را چه در محافل دولتی آلمان و چه در دولتمردان ایران برانگیخت. کینکل، وزیر امور خارجه آلمان، که سرسختانه از «دیالوگ انتقادی» به ایران دفاع می‌کرده است، در مصاحبه‌ای با او در روز بعد از صدور حکم اعلام کرد که آلمان خواهان دیالوگ با ایران است، اما نه به هر قیمت. او همچنین با تصریح این که پاسخهای تهران برای مسائل قانع کننده نیست تلویحاً بر عدم توفیق «دیالوگ انتقادی» در دسترسی به اهداف مورد نظر این سیاست صحه گذاشت. او همچنین در مجلس آلمان با ناطمینانی از سفر خود به ایران، مطابق برنامه مورد نظر سخن گفت. سخنگوی دولت آلمان نیز تاکید کرد که آلمان سیاست «دیالوگ انتقادی» را مجدداً بررسی خواهد کرد اما از پاسخگویی به سئوالات مربوط به تأثیر حکم بازداشت بر روابط آلمان و ایران طفره رفت.

از سوی دیگر موسویان، سفیر ایران در آلمان، که در تهران بسر می‌برد، روز جمعه پس از اعلام حکم بلافاصله به آلمان بازگشت و رسماً به حکم دستگیری فلاحیان اعتراض کرد. او اعلام کرد: «از آنجایی که جمهوری اسلامی از گذشته تاکنون تروریسم را محکوم کرده و هر گونه رابطه با حادثه میکونوس را تکذیب می‌کند، حکم بازداشت فلاحیان بی‌مورد است». او تصمیم جدید دولت آلمان را دستپخت کنفرانس شرم‌الشیخ خواند و اعلام کرد که ایران از روشهای مشابهی استفاده نخواهد کرد. او همچنین گفت که آلمانی‌ها بدون هیچگونه مانعی می‌توانند در ایران بسر ببرند «بشرط آن که کار غیر قانونی نکنند».

لازم به توضیح است که بدنبال اعلام حکم، هراس از دستگیری آلمانیها در تهران در پاره‌ای از محافل دولتی آلمان ابراز شده و بیاناتی دایر بر این که باید به آلمانیها توصیه شود که به ایران سفر نکنند صورت گرفته بود. سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان این اخبار را تکذیب کرد اما اضافه کرد: «ما به دقت روند تازه در ایران را دنبال می‌کنیم».

با صدور قرار بازداشت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، طبعاً سردی در روابط میان آلمان و ایران، و ای بسا اروپا و ایران، قابل پیش‌بینی است. این سردی نه فقط روابط اقتصادی بلکه همچنین مناسبات سیاسی دو کشور را متأثر خواهد کرد. با توجه به موضع انتقادی آمریکا، و در کنار آن اسرائیل، نسبت به سیاست اروپا در قبال ایران، اکنون بنظر می‌رسد که کوشش آمریکا برای فاصله انداختن بین اروپا و ایران و اعمال فشار بر اروپا برای اتخاذ سیاست محدود کردن روابط با ایران شاهدی از پیروزی یافته است؛ خاصه این که آمریکا، و مشخصاً سازمان سیا نقش بارزی در تأمین اطلاعات مورد نیاز دادگاه برلین، که در موارد حساسی به کار این دادگاه آمدند، به عهده داشتند. بنا به گزارش روزنامه فوق‌الذکر «حکم بازداشت فلاحیان از جمله به دلیل شهادت یک آمریکایی میسر شده است» و «سرویس اطلاعاتی آلمان موفق به بازجویی مستقیم این آمریکایی نشده بوده است».

اما تغییر در مناسبات بین اروپا و ایران در روزهای آتی تنها از این واقعه متأثر نخواهد شد. روند عمومی کنفرانس شرم‌الشیخ و سمت و سویی که تصمیمات آن در آینده ممکن است بخود گیرند بیش و پیش از همه علیه جمهوری اسلامی بوده‌اند.

مناظرهٔ فرستادگان جمهوری اسلامی با نمایندگان رسانه‌های سوئد لغو شد

در پی اعتراض جمعی از ایرانیان مقیم استکهلم، جلسهٔ مناظره‌ای که قرار بود روز جمعه اول مارس با شرکت هیئتی از جمهوری اسلامی و نمایندگان برخی از رسانه‌های سوئد صورت بگیرد، لغو شد.

در این جلسه سفیر رژیم اسلامی حاکم بر ایران در سوئد حسین پناهی آذر و محمد سید واعظی، معاون وزیر امور خارجه و قاضی شرع محمد هادی یوسف و پنج تن از کارکنان سفارت رژیم در استکهلم از طرفی و آقای لارس ایریک یانسن، مسئول رادیوی IBRA و ایلون سوانل و سواره لارسون از روزنامهٔ مسیحی «DAGEN» از طرف دیگر شرکت داشتند.

به گزارش روزنامه سوئدی Dagen Nyheter حدود ۳۰ تن از ایرانیان در خارج از محل کلیسا با شعارهای «جنایتکاران را بیرون کنید» مانع از برپایی جلسه شدند.

سفیر و سایر فرستادگان جمهوری اسلامی در پناه پلیس محل را ترک کردند و نمایندهٔ شعبهٔ سوئد سازمان عفو بین‌الملل نامهٔ اعتراضی خود را به هیئت ایرانی تسلیم کرد.

آقای شوبرگ مبتکر این مناظره حدود یکسال قبل نیز در سفری که واعظی به سوئد داشت، با وی بحث‌های طولانی داشته است. از جملهٔ مسائل مورد بحث در آن جلسه برخورد رژیم جمهوری اسلامی با کسانی بود که از دین اسلام به مسیحیت می‌گروند. همانطور که قابل پیش‌بینی است، آن جلسه نتایج زیادی به همراه نداشت.

با کمک‌های مالی خود
ما را در انجام
وظایف ملی ـ دموکراتیک
یاری رسانید

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره

صدور فرمان بازداشت فلاحیان توسط دادستانی کل کشور آلمان

روز جمعه ۵۲ اسفند، دادستانی کل کشور آلمان قرار بین‌المللی بازداشت علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را صادر کرد. بموجب این قرار علی فلاحیان متهم به طرح عملیات میکونوس و صدور فرمان کشتار رهبران اپوزیسیون ایرانی است. قرار مذکور پلیس بین‌المللی را مجاز می‌دارد که فلاحیان را در هر کجا که میسر باشد بازداشت کند.

صدور حکم بازداشت علی فلاحیان تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را، که از منظر سیاسی بسیار پیش از این مسجل شده بود، اینک بلحاظ حقوقی نیز ثبت کرده است. اهمیت این حکم، که توسط دستگاه قضایی یک کشور علیه یکی از عالیترین مقامات کشور دیگری صورت می‌گیرد، با توجه به کشاکش بسیاری که بین دولت و دادستانی آلمان بر سر نقش جمهوری اسلامی در عملیات تروریستی آن در خارج کشور وجود داشته است، آشکارتر می‌شود. صدور این حکم توسط دادستانی کل کشوری، که در طول حیات رژیم جمهوری اسلامی بهترین مناسبات را با آن داشته است مبین آشکار شدن چهره جمهوری اسلامی بمثابه یک رژیم تروریستی و نیز موقعیت دشوار آن برای تداوم تروریسم دولتی‌اش در خارج از مرزهای کشوراست. روند کنفرانس شرم‌الشیخ، که در آن جمهوری اسلامی بعنوان حامی نخست تروریسم آماج حملات و اقدامات احتمالی آتی قرار داشته است، این موقعیت را دشوارتر کرده است.

صدور حکم بازداشت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، در عین حال موفقیتی برای اپوزیسیون ایرانی و حاکی از حقانیت آن در معرفی جمهوری اسلامی بعنوان عامل ترورهای انجام یافته از روز نخست است. تأثیر کوشش نیروهای مختلف اپوزیسیون برای افشای نقش جمهوری اسلامی در این ترورها و بطور خاص در جریان واقعه میکونوس، در حصول نتایج فعلی غیر قابل انکار است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از اقدام دادستانی کل آلمان حمایت می‌کند و آن را گامی مثبت و ضرور در مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی می‌داند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۶ اسفند ۱۳۷۵

جایگاه نوروز

بقیه از صفحه اول

مراسم ازدواج همزمان زوجهای متعدد در آغاز اعتدال بهاری (به هنگام کشت و دانه افشانی) نیز از جمله جشنهایی بود که خوش‌یمن و برکت‌خیز شمرده می‌شد و کنایه از «تذکر باروری به زمین »بوده است.

سرودها و ترانه‌های نوروزی نیز در شادخواری‌های جمعی، جای ویژه‌ای داشته است. هنوز نام بسیاری از گوشه‌های مختلف دستگاههای موسیقی سنتی ایرانی با نام نوروز همراه است.

***

خاستگاه طبیعی نوروز بمثابه آئینی بهاری و مفهوم نمادین آن در زندگی و باور مردم، جوهری الماس‌گونه بدان داده است؛ استوار، درخشنده و گزندناپذیر. گره‌خوردگی این آئین با باورهای دینی ایرانیان باستان نیز، بی‌آنکه آنرا به محدوده مناسک مذهبی فرولغزاند، استوارتر کرد.

الماس این آئین، به نور امیدهای اهورائی صیقلی دیگر باره خورد و رخشنده‌تر شد. چندانکه نوروز بمثابه روز آفرینش، روز آغاز چرخش آسمان و نماد پیروزی نهائی آفرینش نیک، گرامی داشته شد.

بقا و جلای نوروز نه تنها در سرشت بهارینه‌اش، که در بخش‌بندی متعادل زمان نیز بود. نوروز، آغاز سال و مبداگاهشمار خورشیدی بود. حفظ این مبدا و رعایت آن گاهشمار، نیاز مردم و بویژه مورد توجه پادشاهان بود. چه، تنظیم امور دیوانی، محاسبه دخل و خرج و اخذ مالیات سالیانه، بویژه دریافت تحفه‌ها و هدایای نوروزی از اقشار مختلف مردم، برای پادشاهان، خلفا و سلاطین، اغماض ناپذیر بود.

نیاز و دلبستگی مردم به این آئین و رفعت جایگاه آن بدان اندازه بود که سده‌های متمادی، دهها رویداد افسانه‌ای و تاریخی بزرگ، بدان منتسب شد. راویان و حدیث‌پردازان گفتند و نوشتند که: در همین روز کیومرث، ارزور دیو را بکشت. به همین روز تهمورث، دیوان را به بند کشید. جمشید، جهان را بی مرگ کرد. فریدون جهان را بر سه فرزند خود بخش نمود. منوچهر، کین ایرج را از سلم و تور ستاند. کیخسرو عروج کرد و جاودانگی یافت. آرش شیواتیر، ایران را از افراسیاب پس ستاند. زردشت، آئین مزدا را آشکار کرد و . .

و افزوده شد که در همین روز کشتی نوح بر کوه پهلو گرفت. ابراهیم خلیل، بت‌ها را شکست. موسی، بنی‌اسرائیل را از بندگی رهانید و از نیل گذراند. و در همین خجسته روز بود که محمد به پیامبری برگزیده شد. علی، در غدیر خم، بر شانه محمد، به جانشینی بالا رفت. و بنا به روایتی از امام جعفر صادق در این روز خداوند میثاقی از ارواح بندگان خود گرفت که او را ابدالدهر بندگی کنند و دیگری را با او شریک نسازند. در این احادیث، نه تنها آنچه مقارن این روز «واقع» شد، نقل گردید، بلکه آنچه در این روز «واقع خواهد شد» نیز، افزوده آمد. نوشتند: مهدی موعود در نوروز ظهور خواهد کرد. (بحارالانوار مجلسی. نقل از کتاب (گاهشماری و جشنهای ایران باستان، اثر آقای هاشم رضی).

بدین‌گونه، این درخت تناور و ژرف بنیاد، در سراسر قلمرو نفوذ فرهنگی ایران، سایه گستر شد. هر مؤمن و مشتاقی بر آن آرزویی حک کرد. گویی درخت مراد است و ملجأ حاجات. تقرب به آن، مغتنم شمرده شد و بر منزلت مقربین افزود. برکت بخشید و به برکت آن تبرک یافت.

بدینگونه، نوروز، درخت معراج کیخسرو شد و لنگرگاه کشتی نوح. مبدا رهایی قوم موسی شد و سالگشت عروج علی بر شانه‌های محمد. و . . سرانجام، وعده‌گاه مهدی موعود. و این، جلوه‌ای دیگر از اعتقاد به داستان ازلی رستاخیز است. این بار در لباس باورهای شیعی. و معجزه‌گر، نه بهرام ورجاوند و مهدی موعود که نیروی باور مردم به پیروزی نهائی آفرینش نیک است. این معجزه‌گر، آئین نوروز است. این معجزه‌گر، امید انسان به تعالی گوهر جان اوست. و هیچ چیز در این جهان، گرامی‌تر از گوهر فرازپوی جان آدمی نیست. نوروز گرامی‌ست.

نوروزتان پیروز باد.

www.iran-archive.com

زنان و مجلس شورای اسلامی

در آستانه هزارهٔ سوم، پس از چند دهه تلاش بی‌وقفه زنان برای کسب حقوق برابر زن و مرد، در چهارمین کنفرانس جهانی در پکن، «حقوق زن» به عنوان اصل تفکیک‌ناپذیر حقوق جهانی بشر به تصویب رسید. دو ماه پس از برگزاری این کنفرانس، علیرغم اینکه جمهوری اسلامی یکی از امضاء کنندگان این سند بود، در مجلس شورای اسلامی ارتجاعی‌ترین قانون علیه زنان در ۱۶ آبان ۱۳۷۴ به تصویب رسید.

ماده ۱۳۲ لایحه مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم بر تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند. در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند بکشد».

این ماده، حکم قتل زنان به دست شوهرانشان را صادر کرده است. از جانب نمایندگان زن در مجلس چهارم، هیچ‌گونه اعتراضی به این قانون ارتجاعی نشد.

سران حکومت اسلامی می‌خواهند زنانی به مجلس راه پیدا کنند که به قوانین زن ستیز معترض نباشند، اما در عین حال می‌خواهند نشان دهند که طرفدار شرکت وسیع زنان در اداره امور کشور و مجلس شورا هستند. آن‌ها در انتخابات اخیر مجلس شورا، زنان را به شرکت هر چه وسیع‌تر در انتخابات فرا خواندند. از سراسر ایران قریب ۲۰۰ نفر زن کاندید شدند.

در اولین دور انتخابات مجلس پنجم، فائزه هاشمی، رئیس انجمن همبستگی ورزش و دختر هاشمی رفسنجانی، با اختلاف ۳۰ هزار رای با نفر اول (ناطق نوری)، وارد مجلس شد. او با شعار افزایش نقش زنان در پست‌های کلیدی جامعه و از جمله ریاست جمهوری و اختصاص نیمی از کرسی‌های نمایندگی مجلس به زنان، وارد کارزار انتخابات شد. وی ۸۵۰ هزار رای به دست آورد.

گستردگی و شدت پایمالی حقوق زنان سبب شد که حتی زنان حکومتی نیز چاره‌ای جز گشودن زبان شکوه نیابند. اکثر زنان حکومتی خواستار افزایش تعداد نمایندگان زن در مجلس پنجم شدند. آنان به ثمر نرسیدن بسیاری از مسایل مطروحه در مورد زنان در مجلس چهارم را ناشی از تعداد ناچیز زنان در مجلس گذشته قلمداد کردند. در دور گذشته، زنان در کل تنها ۳/۳ درصد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند. آن‌ها متذکر می‌شدند که با تعداد کم زنان در مجلس، نمی‌توان انتظار داشت که هر لایحه‌ای که در مورد زنان و یا در جهت احقاق حق مسلم آن‌هاست به تصویب برسد. از دیگر مشکلاتی که آن‌ها ذکر می‌کنند، جای خالی زنان در بسیاری از کمیسیون‌های مجلس، از جمله در کمیسیون برنامه و بودجه و اقتصاد و دارایی است. در کمیسیون قضایی که نقش مهمی در تامین حقوق زنان دارد، فقط یک نماینده زن حضور داشت. به دنبال آن، زنانی چون اعظم طالقانی، رئیس موسسه اسلامی هاجر و فائزه هاشمی و عده‌ای دیگر، خواستار سهمیه‌بندی برای زنان در مجلس، و حتی فراتر از آن، اختصاص نیمی از کرسی‌های نمایندگی مجلس به زنان شدند.

در مجلس چهارم، حدود ۱۴ طرح و لایحه در مورد زنان به تصویب رسید ولی از بدیهی‌ترین حقوق زنان چون حق حضانت، آزادی مسافرت، آزادی پوشش و حذف قانون چند همسری و سنگسار، سخن به میان نیامد.

از جمله مهمترین قوانین مصوب «اصلاح تبصره پنج الحاق پنج به تبصره قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری» بود. بعد از انقلاب زنان حقوق‌دان از کلیه کارهای حقوقی برکنار شده بودند. بر طبق قانون جدید ذکر شده، زنان حقوق دان واجد شرایط می‌توانند جهت پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی استخدام شوند. یعنی همچنان زنان نمی‌توانند در مسند قضاوت بنشینند.

ـ قانون تامین زنان و کودکان بی‌سرپرست: این قانون مربوط به بند چهارم اصل ۲۱ قانون اساسی است. به موجب آن، دولت باید نسبت به رفاه کودکان و زنان بی‌سرپرست اقدام کند.

ـ قانون استفاده از سهمیه ۲۵ الی ۵۰ درصد دستیاری برای بانوان: این قانون مربوط به برخی از رشته‌های تخصصی مانند جراحی، کلیه، ارتوپد، مغز و تخصصی چشم می‌باشد و زنان از این سهمیه برای ادامه تحصیل در این رشته‌ها که قبلا صرفا به مردان اختصاص داشت، استفاده می‌کنند.

ـ قانون حمایت از تغذیه شیر مادر: به موجب این قانون مرخصی زایمان به چهار ماه افزایش یافت و دولت را موظف به تهیه امکانات و تسهیلات لازم برای زنانی که فرزند خود را شیر می‌دهند، شد.

از آنجائیکه زنان ایرانی برای رسیدن به خواسته‌های بحقی که دارند از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و تسلیم ستم و سرکوب نشده‌اند، باعث شده زنان حکومتی نیز در مواردی به گونه‌ای دیگر سخن گویند. خانم زهرا رهنورد که تا دیروز در همه وجوه از سیاست جمهوری اسلامی دفاع می‌نمود، در مصاحبه‌ای با سلام به شدت از دولت انتقاد کرد که چرا زنان در سطوح تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی حضور ندارند و یا اینکه چرا در کابینه وزیر زن وجود ندارد و از زنان فقط به عنوان سیاهی لشکر و برای مشروعیت بخشیدن نظام استفاده می‌شود. یا دکتر وحید دستجردی نماینده تهران از جامعه مردسالار و مشکلات فرهنگی زنان شکوه می‌کند: «زنان زحمت می‌کشند و به پای صندوق‌های آرا می‌آیند اما به نمایندگان زن رای نمی‌دهند». و او در ادامه از این که زن به عنوان نیمی از جامعه پذیرفته نمی‌شوند و جای آنان در بسیاری از پست‌های کلیدی خالی است، اظهار تاسف می‌کند.

اما در سخنان زنان حکومتی، از دردهای بیشمار زنان ستم‌کشیده میهن ما اثری دیده نمی‌شود. از حق حضانت، ممنوعیت چند همسری، حق مسافرت آزادانه، نفی سنگسار و حجاب اجباری و برابر حقوقی زنان و مردان سخنی در میان نیست. زنانی که در مقابل خواسته‌های اساسی زنان در ایران مهر تایید می‌زنند و یا بر قوانین زن ستیز مجلس رژیم در عمل مهر تایید می‌زنند، به هیچ وجه نمی‌توانند نماینده زنان جان به لب رسیده میهن ما باشند.

نشریه محترم کار

بدنبال درج مصاحبه کیهان (چاپ لندن) با اینجانب، به سیاقی که شرح آن در نامه ضمیمه آمده است، من این نامه را برای کیهان فرستادم و خواهان درج آن شدم. با وجودی که از تاریخ ارسال نامه تاکنون سه شماره کیهان انتشار یافته است، پاسخی به درخواست من داده نشده است. از اینرو از نشریه کار درخواست می‌کنم نسبت به درج این نامه و یادداشت اقدام کند.

پورنقوی

سردبیر محترم نشریه کیهان (چاپ لندن)

«گفتگوی ویژه» آن نشریه، که در اصل مصاحبه‌ای با من ـ علی پورنقوی ـ بوده است، را در شماره ۵۹۳ کیهان مورخ ۱۹ بهمن ۷۴ خواندم، و دشوار بجا آوردم.

علت این دشواری اساساً نه در آنچه از من نقل شده، که در شمایلی است که به «گفتگو» داده شده است. متذکر می‌شوم که توافق من با آقای محمود ماهان انجام یک مصاحبه بود، و مصاحبه هم صورت گرفت. موضوعات مصاحبه نیز، که پیش از انجام آن بر سر آنها توافق حاصل شد، به ترتیب عبارت بودند از: مروری بر تاریخچه سازمان، توطئه‌های جمهوری اسلامی علیه سازمان و دیگر نیروهای دمکرات کشور، و وجوهی از سیاست روز سازمان. در مورد نحوه تنظیم مصاحبه توافق ما منحصراً متوجه حجم آن بود و نه تبدیل آن به «گفتگوئی» که در آن:

ـ مصاحبه کننده بدلخواه خود آن را چیده و «آرایش» داده باشد؛

ـ موضوعات وفق این یا آن علقه سیاسی یا ژورنالیستی کم یا پررنگ شده باشند؛

ـ استنباطات و استنتاجات از مصاحبه و روند آن به خواننده وانهاده نشده، بلکه خودخواسته بر قلم «مصاحبه‌گر» نهاده شده باشند.

طبعاً حق مصاحبه‌گر، یا هر کس دیگر، برای آن که تفسیر احتمالی خود را از مصاحبه، اما جدای از آن، داشته باشد محفوظ بوده است و آمیختن این دو بر خلاف اخلاق روزنامه‌نگاری است.

به آنچه گذشت باید عدم رعایت اصل اظهارات مصاحبه شونده، و گاه قلب آنها را نیز بیافزایم. دو نمونه را، که مطلقاً تمامی موارد از این دست نیستند، ذکر می‌کنم:

ـ نوشته‌اید: «پورنقوی می‌گوید: در یک سازمان سیاسی از ندامت به دشواری می‌توان سخن گفت»؛ اصل گفته: «در مورد یک سازمان سیاسی دشوار بتوان از ندامت سخن گفت».

ـ نوشته‌اید: «. طبعاً با رابطه‌ای که حزب توده با جنبش جهانی کمونیستی داشت سازمان اکثریت نیز باید خود را با موضعگیری‌های آن حزب هماهنگ می‌کرد؛ اصل گفته: «طبعاً هماهنگ با تغییر مواضع ما نسبت به جنبش جهانی کمونیستی، مواضع ما نسبت به حزب توده نیز تغییر کرد».

سئوالی نیز برایم مطرح است: چگونه است که «روی‌آوردن فدائیان (اکثریت) به مسالمت از زمان استقرار حکومت وحشت و اختناق ملایان» برای «ناظران بی‌طرف»، یعنی از جمله آقای محمود ماهان، پرسشی چندین ساله است، اما مقدمه گفتگوی شما «تبری جستن از ترور و حرکت‌های مسلحانه» توسط سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را مشی تازه این سازمان اعلام می‌کند؟

سردبیر محترم

نظر به آنچه گذشت، خواهان درج عین مصاحبه، توضیح پیرامون موارد فوق و چاپ این یادداشت در همان صفحه از شماره آتی کیهان هستم.

علی پورنقوی

۲۲ فوریه ۱۹۹۶

انتخابات مجلس در تهران و ده‌ها شهر دیگر...

بقیه از صفحه اول

یافت. بر اساس این گزارش از میان نامزدهای نمایندگی تهران فقط ناطق نوری رئیس مجلس و رهبر جامعه روحانیت مبارز و فائزه هاشمی دختر هاشمی رفسنجانی اکثریت آرای لازم را برای راه یافتن به مجلس به دست آورده‌اند. آرای ریخته شده به صندوقها در تهران، ۲۴۴۴۰۰۰ رای اعلام شد. ناطق نوری با ۸۸۰ هزار رای و فائزه هاشمی با ۸۵۰ هزار رای به عنوان نفرات اول و دوم انتخابات تهران انتخاب شدند. نمایندگان ۲۸ کرسی دیگر حوزه انتخابیه تهران در دور دوم از میان ۵۶ نامزد باقی مانده انتخاب خواهند شد. با تأخیر اعلام نتایج آرای تهران و اختلاف نزدیک آرای فائزه هاشمی با ناطق نوری، این شایعه قوت گرفت که رفسنجانی می‌خواهد در مجلس در برابر گروه ناطق نوری قطب متشکل تازه‌ای شکل دهد. رفسنجانی روز سه‌شنبه ۲۲ اسفند در مصاحبه مطبوعاتی در مورد رقابت این دو گفت: « فکر نمی‌کنم رقابتی که شما احساس می‌کنید، وجود داشته باشد. آقای ناطق نوری از دوستان من است و خانم فائزه به عنوان دختر من در این انتخابات شرکت کرده و این دو بعداً با هم صمیمانه همکاری خواهند کرد».

علاوه بر تهران، انتخابات در اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و . بسیاری دیگر از شهرهای کشور به دور دوم کشیده شده است. تاکنون انتخاب ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس دوره پنجم قطعی شده است. چهار هفته دیگر دور دوم انتخابات برگزار خواهد شد تا نمایندگان ۱۲۰ کرسی خالی مجلس تعیین شوند. نگاهی به ترتیب آرای نامزدهای نمایندگی تهران در دور اول نشان می‌دهد که در دور دوم تغییر چندانی در آرای آنان بوجود نخواهد آمد و به احتمال بسیار زیاد با تغییر دو و یا سه نفر سایرین به عنوان نماینده مجلس پنجم انتخاب خواهند شد. اکثر آنان تاکنون نزدیکی بیشتری به سیاست رسالتی‌ها نشان داده‌اند.

حوزه‌های رای‌گیری خلوت بود

به گزارش خبرگزاریها با وجود تبلیغات گسترده و خرج هزینه‌های سنگین و بی‌سابقه برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات، از صف‌های طویل در برابر حوزه‌های رای‌گیری و استقبال پرشور مردم خبری نبود. رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی در طول روز با پخش سخنان خمینی و خامنه‌ای، گزارش و مصاحبه و با اعلام این که شرکت در انتخابات «تکلیف شرعی»، «وظیفه ملی»، «بلوغ سیاسی»و . است به مردم یادآوری می‌کردند که روز انتخابات است و برای دادن رای به شعبات رای‌گیری بروند. اما برای مردم، گرانی، بیکاری و سفره خالی ملموس‌تر از وعده‌های «عظمت‌طلبانه» دسته رفسنجانی و ناطق نوری است.

اعلام فهرست‌های جداگانه نامزدهای انتخاباتی برای ایجاد رغبت در مردم و کشاندن آنان به پای صندوقهای رای چندان مؤثر نبود. ترکیب لیست جناحها به روشنی گویای زد و بند پنهانی برای گرم‌کردن بازار انتخابات بود.

در مورد میزان شرکت مردم در انتخابات گزارشهای متفاوتی انتشار یافته است. رژیم مدعی است که از ۳۵ میلیون نفر جمعیت دارای حق رای، ۲۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده‌اند. اکثر خبرگزاریهای معتبر جهان گزارش داده‌اند که حوزه‌های رای‌گیری خلوت بودند. هفته نامه پیام دانشجو که در تهران چاپ می‌شود نوشته است حداقل افراد دارای حق رای در تهران ۴/۵ میلیون نفر است. بر فرض صحت ادعای رژیم، در تهران حدود ۵۰ در صد مردم از رفتن به پای صندوقهای رای خودداری کرده‌اند.

ترکیب لیست نامزدهای انتخابات

در انتخابات علاوه بر «جامعه روحانیت مبارز» و گروه «کارگزاران سازندگی» معروف به طرفداران رفسنجانی که به عنوان رقبای اصلی به شمار می‌روند، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تشکل نوبنیاد محمد ری شهری به نام «جامعه دفاع از ارزشهای انقلاب‌اسلامی» نامزدهای جداگانه‌ای معرفی کرده بودند.

در لیست نامزدهای انتخاباتی جامعه روحانیت مبارز اسامی بیش از ۱۰ تن از کاندیداهای طرفداران رفسنجانی گنجانده شده بود. اسامی ۱۴ تن از کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز در فهرست نامزدهای «جامعه دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» تکرار شده بود. طرفداران رفسنجانی ـ کارگزاران سازندگی ـ نام ده تن از نامزدهای جناح رقیب خود جامعه روحانیت مبارز را آورده بودند. ناطق نوری رئیس مجلس و رهبر جامعه روحانیت مبارز جزو این اسامی بود.

جامعه روحانیت مبارز با شعار پیروی و دفاع از ولایت فقیه و تعهد اسلامی در انتخابات شرکت کرده بودند. شعارهای آنان بر پارچه‌ها و پوسترهای زرد رنگ در کنار تصویر خمینی و خامنه‌ای نوشته شده بود. ۱۳۰ تن از کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز روحانی هستند. شعار طرفداران رفسنجانی «سازندگی و عظمت اسلام» بود. اینها برای جلب بیشتر مردم پرچم سه‌رنگ ایران را به عنوان سمبل تبلیغاتی انتخاب کرده بودند. اسامی شمار زیادی از نامزدهای این گروه در لیست «جامعه دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» تکرار شده بود. نگاهی به نتایج اولیه شمارش آرای انتخابات تهران نشان می‌دهد که نفر اول تا سی‌ام که بیشترین آرا به نام آنان ثبت شده است به جز یک و یا دو نفر کسانی هستند که نامشان در لیست هر سه گروه تکرار شده است.

توقیف روزنامه «سلام»

روزنامه سلام که بیانگر نظریات جریان چپ مذهبی است قصد داشت از دو روز پیش از انتخابات ائتلاف پنهانی دو جناح را بازتاب دهد. اما روز چهارشنبه دو روز پیش از انتخابات به طور ناگهانی توقیف شد و انتشار نیافت. روزنامه اطلاعات بین‌الملل نوشت: «روزنامه سلام طی اطلاعیه‌ای که برای رسانه‌های خبری فاکس کرده است اعلام داشته که این روزنامه از روز شنبه ۱۹ اسفند (بعد از برگزاری انتخابات) انتشار خواهد یافت». در همان روز که «سلام» توقیف شد غلامحسین محسنی اژه‌ای دادستان دادسرای ویژه روحانیت در مورد علت عدم انتشار ۲ روزه سلام گفت: «روزنامه سلام به اتهام نشر مطالب غیر واقع و تشویق اذهان عمومی توقیف شده است». وی توضیح نداد که مطلب کدام شماره سلام «غیرواقعی» بوده و چرا به جای هیأت نظارت بر مطبوعات، دادسرای ویژه روحانیت اقدام کرده است. روزنامه سلام روز شنبه ۱۹ اسفند انتشار یافت.

هشدار خامنه‌ای به مخالفان

همزمان با توقیف روزنامه سلام، دفتر خامنه‌ای با صدور اطلاعیه‌ای به کسانی که علیه وی تبلیغ می‌کنند، هشدار داد و اعلام کرد این عده تحت پیگرد و مجازات قرار خواهند گرفت.

پس از اعلام نهایی نامزدهای انتخاباتی پنجمین دوره مجلس از سوی شورای نگهبان که بیش از ۶۰ درصد آنان علیرغم وفاداری به نظام اسلامی حذف شدند این خبر قوت گرفت که حذف نامزدهای انتخابات که بخشی از آنان به جناح چپ مذهبی تعلق داشتند به دستور خامنه‌ای صورت گرفته است. در اطلاعیه دفتر خامنه‌ای با اشاره به این خبر آمده است. «بدین وسیله به اطلاع همگان می‌رساند که برای رد یا قبول نامزدهای انتخاباتی دوره پنجم هیچگونه اشاره و دستوری از جانب وی صادر نشده است. پخش هر گونه شایعه‌ای در این باره مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت».

هفته گذشته ۳۲ تن از افرادی که صلاحیت آنان رد شده است نامه سرگشاده‌ای خطاب به رفسنجانی نوشتند که متن آن در مجلس قرائت شد. این عده که نماینده مجلس هستند با اشاره به فقدان امکان اعتراض قانونی به تصمیمات شورای نگهبان از رفسنجانی خواستند اجازه ندهد میدان بیش از این تنگ‌تر شود. آرمین عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دوزدوزانی، غریبانی نماینده اردبیل، مختاری نماینده نجف‌آباد، دکتر اسلامی، حکیمی‌پور و . کاندیداهای چپ مذهبی بودند که شورای نگهبان صلاحیت آنان را رد کرد.

ترکیب مجلس پنجم

با وجود آن که دور اول انتخابات پایان یافته اما درگیری بر سر اینکه چه جناحی اکثریت را دارد همچنان داغ است. خبرگزاری رویتر و فرانسه گزارش کرده‌اند که از میان ۱۴۰ تن از نامزدهای انتخاباتی شهرستانها که حضور آنان در مجلس پنجم قطعی شده است، ۱۰۰ تن به جامعه روحانیت مبارز گرایش دارند اما در تفسیر خبرگزاری دولتی از نتایج انتخابات صحبت از آن بود که بیش از ۶۰ درصد نمایندگان شهرستانها از جناح مستقل هستند و در تهران «کارگزاران سازندگی» اکثریت را دارند. روزنامه رسالت ۲۳ اسفند نوشت: «۷۰ درصد از کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز تهران بیشترین آرا را به دست آورده‌اند». در پاسخ به این ارزیابی‌ها، عطاالله مهاجرانی معاون هاشمی رفسنجانی و نظریه‌پرداز گروه «کارگزاران سازندگی» در روزنامه اطلاعات در یادداشتی زیر عنوان یک «محاسبه ساده» نوشت: «از گروههای همسو کمتر از ۳۰ درصد به مجلس راه یافته‌اند و نه هفتاد درصد. به عبارت دیگر ترکیب و بافت مجلس تغییر جدی خواهد کرد».

مهاجرانی روز شنبه ۲۶ اسفند در سرمقاله روزنامه بهمن چاپ تهران خبر داد که جناح چپ مذهبی در انتخابات «موفقیت نسبی» به دست آورده و اکثر کسانی که ورودشان به مجلس قطعی شده است از حمایت تدارکاتی گروه «کارگزاران» برخوردار بودند.

کنفرانس شرم‌الشیخ...

بقیه از صفحه ۱۲

پیروزی بر بنیادگرایی و گرایش به قهر است و کنفرانس و بیانیه پایانی آن بایستی اهمت کمک به بازگشت ناپذیری روند صلح را در مبارزه با تروریسم بازتاب دهد.

در پایان کنفرانس بیل کلینتون و حسنی مبارک به خبرنگاران اعلام کردند که شرکت کنندگان در «شرم‌الشیخ» تصمیم گرفتند از روند صلح میان اعراب و اسرائیل قاطعانه پشتیبانی کنند. منابع تأمین مالی تروریسم را شناسائی و مسدود سازند، از فعالیت تروریست‌ها در خاک خود جلوگیری کنند و به بالا بردن ثبات و امنیت منطقه فعالانه یاری رسانند. یک گروه کار راههای اجرایی تصمیمات کنفرانس را بررسی و نتایج آن را به اجلاس آتی که ۳۰ روز دیگر در واشنگتن برگزار می‌شود، تحویل خواهد داد.

رئیس جمهور آمریکا روز پنجشنبه به منظور شرکت در نشست ویژه هیأت دولت اسرائیل به تل‌آویو رفت. در این جلسه که علاوه بر کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا و رئیس سازمان سیا شرکت داشتند راههای مبارزه با تروریسم و همکاری سازمانهای امنیتی دو کشور بررسی شد. در پایان جلسه بیل کلینتون اعلام کرد به منظور پشتیبانی از اقدامات اسرائیل، آمریکا صد میلیون دلار کمک مالی در اختیار این کشور می‌گذارد. وی از نمایندگان کنگره خواست اعطای این کمک را تصویب کنند.

یک روز پس از پایان کنفرانس «شرم‌الشیخ»، پارلمان اروپا با تصویب قطعنامه‌ای جمهوری اسلامی را به دلیل کمک مالی به تروریست‌ها محکوم کرد و دولت آلمان پس از سه سال تعلل با صدور حکم جلب علی فلاحیان به اتهام رهبری ترور ۴ تن از اعضای اپوزیسیون در برلین موافقت کرد.

www.iran-archive.com

ابراز امیدواری مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که پنجمین دوره انتخابات مجلس فصل تازه‌ای در تاریخ انقلاب گشوده است. در این بیانیه خطاب به مردم آمده است: نتایج آرای شما در سراسر کشور تا این لحظه، تغییر ترکیب مجلس پنجم و تبدیل شدن اکثریت حاکم بر مجلس چهارم را تا حد یک نیروی اقلیت به دنبال داشته است. از میان ۱۴۰ کاندیدایی که تا کنون توانسته‌اند به مجلس راه یابند تنها نام ۴۱ نفر از لیست منتشر شده در نشریات رسمی جناح راست سنتی دیده می‌شود. این رقم که کمتر از یک سوم کرسی‌های تعیین تکلیف شده پارلمان است، بیانگر شکست استراتژی کسب حاکمیت انحصاری از سوی «راست سنتی» می‌باشد. این شکست وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم از میان کاندیداهای راه‌یافته به دور دوم در شهرستان‌ها، تنها تعداد قلیلی از نامزدهای این طیف وجود دارند. در بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ادامه آمده است: پاسداری هشیارانه از دستاوردهای کنونی یک ضرورت حیاتی به شمار می‌رود، به‌ویژه آنکه طیفی که از نتایج به دست آمده به شدت ناراضی و خشمگین است تلاش گسترده‌ای را با توسل به شیوه‌ها و شگردهای گوناگون آغاز کرده تا نتیجه حاضر را تغییر داده و آب رفته را به جوی خود بازگرداند و حداقل نتایج انتخابات تهران را به نفع خویش تمام کند.

این سازمان به‌خاطر حذف تعداد قابل توجهی از کاندیداهایش با تردیدهای بسیار در انتخابات شرکت کرد. در جریان بررسی «صلاحیت» کاندیداهای این سازمان، حتا معروف‌ترین آنها چون بهزاد نبوی بر لب پرتگاه رد صلاحیت قرار داشت و در مرحله‌ای نیز مردود شد اما در آخرین روز نام او در میان تأیید صلاحیت‌شدگان قرار گرفت.

توقیف روزنامه سلام در آستانه انتخابات

به دنبال تشدید کشاکش‌های انتخاباتی جناح‌های حکومتی، روزنامه سلام که ناشر افکار نیروهای «چپ» درون و پیرامون حاکمیت است و در اولین روزهای آزادی فعالیت‌های انتخاباتی به درج آگهی‌های متعدد کاندیداهای گروه‌های مؤتلف «خط امام» و «کارگزاران سازندگی کشور» پرداخته بود، در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ماه برای مدت دو روز توقیف شد.

به نوشته اولین شماره این روزنامه که پس از توقیف موقت انتشار یافته است، یک گروه ۸ نفره مسلح با ورود به چاپخانه‌ای که روزنامه در آن چاپ می‌شد و با ارائه حکم دادستان ویژه روحانیت از چاپ سلام جلوگیری کردند.

غلامحسین محسنی اژه‌ای دادستان دادسرای ویژه روحانیت در این باره اظهار داشته است که روزنامه سلام به اتهام نقض فرمان خمینی و تشویش اذهان عمومی توقیف شده است. به گفته او موسوی خوئینی مدیر مسئول این روزنامه در دی ماه سال ۷۲ نیز به این اتهام محکوم به محرومیت از مدیریت مسئولی سلام و سلب صلاحیت کار مطبوعاتی به مدت سه سال شده است. محسنی در ارتباط با توقیف دو روزه روزنامه سلام گفته است که این روزنامه در شماره ۱۵ اسفند خود مطالبی خلاف واقع در مورد دخالت خامنه‌ای در انتخابات نوشته است. روزنامه سلام در پاسخ نوشته است که مواردی که دادستان به آنها اشاره کرده است پیش از درج در این نشریه از طریق بعضی رسانه‌های دیگر مانند رادیو جمهوری اسلامی مرکز اصفهان و هفته‌نامه کیهان هوایی منعکس شده بود بدون آنکه بعداً مورد تکذیب قرار گیرد. هفته‌نامه پیام دانشجو دستور توقیف دادستانی ویژه روحانیت را حرکتی «عجولانه» نامید.

نامه سرگشاده رد صلاحیت‌شدگان به رفسنجانی

۳۰ تن از نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی مرکب از نمایندگان فعلی و سابق که صلاحیتشان برای کاندیداتوری مجلس پنجم از سوی شورای نگهبان رد شده است با نوشتن نامه سرگشاده‌ای به رفسنجانی، نسبت به رد صلاحیت خود اعتراض کردند. در این نامه که توسط علی محمد غریبانی روز سه‌شنبه پیش در مجلس قرائت شده آمده است: ما بنابر وظیفه و تعهد انقلابی و رسالت سیاسی -اجتماعی و با توجه به تأکید و دعوت مسئولین طراز اول مملکت داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی شدیم. متأسفانه، امکان فعالیت انتخاباتی با رد صلاحیت توسط هیئت‌های اجرایی، نظارت و شورای نگهبان از ما گرفته شد و نه تنها فرصت هر نوع دفاع مشروع و قانونی که حداقل حق انسانی است به ما داده نشد بلکه تلاش‌ها و پی‌گیری‌های انجام شده، جهت کسب اطلاع از دلیل یا دلایل رد صلاحیت با شکست مواجه گردید.

از نظر حقوقی به موجب تبصره ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی افراد رد صلاحیت شده حق آن را دارند که شکایت خود را مستدلاً به هیئت نظارت استان تقدیم کنند که این امر مستلزم آن است که رد صلاحیت با استدلال به داوطلب نمایندگی اعلام شده باشد والا داوطلبی که نمی‌داند به چه دلیل صلاحیتش رد شده است، چگونه می‌تواند اعتراض خود را با دلیل مستند اعلام نماید؟! از طرفی طبق تبصره ماده ۵۶ قانون انتخابات، رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و براساس مدارک و اسناد معتبر باشد.

گزارش بانک مرکزی ازاقتصاد کشور

بانک مرکزی جمهوری اسلامی دومین گزارش نماگرهای اقتصادی کشور را اخیراً منتشر کرده است. در این گزارش مجموع صادرات کالاهای نفتی و غیرنفتی کشور تا پایان آذرماه ۷۴ رقم ۱۳ میلیارد و ۷۸۴ میلیون دلار ذکر شده است که ۱۱ میلیارد و ۳۰۷ میلیون دلار آن مربوط به صادرات کالاهای نفتی و ۲ میلیادر و ۴۷۷ میلیون دلار آن مربوط به صادرات کالاهای غیرنفتی می‌باشد. بنابراین گزارش مجموع واردات کشور در این مدت ۹ میلیارد و ۷۵ میلیون دلار بوده است که براثر تراز بازرگانی مثبت تراز حساب جاری کشور در مدت مزبور ۳ میلیارد و ۲۷۵ دلار بوده است.

براساس گزارش یاد شده، حجم نقدینگی کشور در پایان آذرماه امسال بالغ بر ۷۳ هزار و ۵۳۰ میلیارد ریال بوده است که نسبت به سال گذشته ۳۱/۴ درصد رشد داشته است. به ادعای بانک مرکزی میزان کل بدهی خارجی کشور در پایان آذرماه امسال ۲۲ میلیارد و ۹۶۸ میلیون دلار بوده است که ۱۹ میلیارد و ۶۱۸ میلیون دلار آن بدهی‌های میان مدت و بلند مدت و ۳ میلیارد و ۳۵۰ میلیون دلار آن تعهدات کوتاه مدت می‌باشد.

برپایه این گزارش در پایان آذرماه امسال ۳ میلیون و ۵۹۵ هزار بشکه نفت در روز تولید شده است که ۲ میلیون و ۳۱۲ هزار بشکه آن به خارج از کشور صادر شده است. گزارش نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی میزان جمعیت کشور در پایان سال گذشته را ۶۰/۱ میلیون نفر با نرخ رشد ۲/۵ درصد برآورد کرده است که ۱۶/۷ میلیون نفر از آنان فعال ۱۴/۹ میلیون نفر شاغل به حساب آمده‌اند.

www.iranarchive.com

تلاش رژیم برای وارد کردن بدون کنکور «مقامات» به دانشگاه شکست خورد

هفته‌نامه بهار در دومین هفته از عمر سه هفته‌ای خود از تلاش وزارت آموزش عالی رژیم برای ورود تعدادی از کارگزاران حکومتی به دانشگاه بدون گذراندن کنکور پرده برداشت. به نوشته این نشریه وزارت فرهنگ و آموزش عالی با این استدلال که مقامات رژیم برای ورود به دانشگاه به کنکور نیازی ندارند لیستی شامل ۵۳ نماینده مجلس، ۲ وزیر و ۱۷ معاون وزیر که نام آل‌اسحاق وزیر بازرگانی، ۳ نفر از معاونان این وزارتخانه، ۴ نفر از معاونان و مدیران جهادسازندگی و محمدرضا باهنر و صابر همیشگی از نمایندگان مجلس در میان آنها دیده می‌شود، تهیه و به دانشگاه‌ها ابلاغ کرده است.

با مخالفت استادان و گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، مدیران بعضی از دانشگاه‌ها با ذکر دلایلی از جمله فقدان ظرفیت آموزشی و پرمشغله بودن افراد معرفی شده براساس این قانون که کارکنان دولت نمی‌توانند در ساعات موظف کاری خود مشغول تحصیل شوند و عدم امکان تأمین حفاظت آنان از پذیرش آنان خودداری کرده‌اند.

هر دو گروه اول شدند

روزنامه سلام ناشر افکار نیروهای موسوم به «چپ» طرفدار جمهوری اسلامی در حاکمیت و پیرامون آن در ستون نگاه روز شماره ۲۱ اسفند خود در مطلبی با عنوان فوق نوشت «در اولین اظهار نظرها پیرامون نتایج انتخابات مجلس پنجم افرادی از هر دو جناح راست و کارگزاران مدعی شدند که اکثریت را بدست آورده‌اند.

از عجایت سیاست در ایران و شفاف نبودن آن همین است که واقعه کاملاً مشخص و یکسانی بروز می‌کند و دو گروه ناظر می‌توانند با برداشت‌های خود آن را تفسیر و تعبیر کنند. ظاهراً به نظر می‌رسد که این نوع اختلاف نظرهای عجیب و غریب در مرحله تحقیقات گروه‌های مختلف بروز می‌کند که در آن مرحله هر کدام نظرسنجی‌هایی کردند و طی آن مدعی شدند که خودشان برنده می‌شوند، ولی ظاهراً معلوم است که این نوع تفسیر آرزومابانه از واقعیت به قبل از انتخابات خلاصه نمی‌شود و حتا بعد از آن را نیز شامل می‌شود.

بازیافت تنها ۱۱٪ کاغذهای باطله

دکتر کثیری یکی از استادان دانشگاه علم و صنعت در سمینار یک روزه صنعت کاغذ در این دانشگاه اعلام کرد که از ۲۷۷ هزار تن کاغذ باطله کشور تنها حدود ۲۹ هزار تن مورد مصرف دوباره قرار می‌گیرند که معادل ۱۱ درصد کل کاغذهای باطله می‌باشد.

این در حالی است که در کشور ژاپن ۶۰ درصد کاغذهای باطله، بازیافت می‌شوند. نیاز کشور به کاغذ چاپ و تحریر، ۳۲۰ هزار تن برآورد می‌شود که تنها ۸۵ هزار تن آن در داخل کشور تولید می‌شود.

برای تهیه همین مقدار کاغذ نیز از خمیر چوب استفاده می‌شود در حالیکه سالانه یک میلیون و ۷۰۰ هزار تن کاه از محصولات زراعی به‌دست می‌آید که اگر ۳۰ درصد آن برای تهیه کاغذ به‌کار گرفته شود، تولید کاغذ تا ۲۰۰ هزار تن افزایش خواهد یافت.

بازگرداندن اجباری مهاجران افغانی

احمد حسینی مدیرکل اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور در مشهد اعلام کرد براساس مصوبه سه جانبه ایران، افغانستان و ترکمنستان، بازگشت ۲۵۰ هزار مهاجر افغانی مقیم ایران از بیستم فروردین ماه از طریق ترکمنستان به استان‌های شمالی و مرکزی افغانستان صورت می‌پذیرد. به گفته وی در سال میلادی ۹۵ قرار بود ۵۰۰ هزار مهاجر افغانی مقیم ایران به کشورشان بازگردند اما به دلیل تشدید جنگ‌های داخلی فقط ۱۲۰ هزار نفر موفق به خروج از ایران شدند. حسینی اظهار داشت که از ابتدای سال ۷۵ مدت اعتبار کارت‌های اقامتی افغانی‌های مقیم ایران لغو می‌شود و آنها موظف به خروج از کشور می‌شوند. وی گفت که هم‌اکنون ۲ میلیون و ۶۲ هزار پناهنده و مهاجر خارجی در ایران زندگی می‌کنند.

کار را بر روی

شبکه جهانی اینترنت Internet

بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طریق شبکه جهانی اینترنت در دسترس شماست.

علاقمندان می‌توانند صفحات نشریه و هم‌چنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW، زیر آدرس: http://193.80.248.16/iran.kar.fadai.aksariyat/ ملاحظه فرمایند.

مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گردسور برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و هنوز مشترک نشریه کار نیستند توصیه کنید.

خبرهای کوتاه

ابطال انتخابات بعضی از شهرها

آیت الله رضوانی عضو شورای نگهبان و رئیس هیئت نظارت بر انتخابات اظهار داشت که احتمال دارد انتخابات بعضی از حوزه‌های انتخاباتی به خاطر "اشکالات در امر انتخابات" باطل اعلام شود. وی این امر را ناشی از شمارش غلط آراء و ثبت اشتباهی اسامی بعضی از نامزدها ذکر کرد. رضوانی قانون انتخابات مورد تصویب مجلس چهارم و شورای نگهبان را که خود عضو آن است، مشکل‌آفرین خواند.

حبیبی خواهان بازنگری قانون انتخابات شد

حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهوری رژیم هفته گذشته هنگام بازدید از ستاد انتخاباتی وزارت کشور عقیده خود را درباره تغییر قانون انتخابات ابراز کرد. او گفت که قانون انتخابات در این دوره مشکلاتی برای وزارت کشور و شورای نگهبان به وجود آورده است. به نظر حبیبی این قانون باید در محیطی آرام، بدون ملاحظات منطقه‌ای و مصلحت‌اندیشی‌هایی که در زمان برگزاری انتخابات وجود دارد مورد بازنگری قرار گیرد.

انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان

روابط عمومی وزارت کشور جمهوری اسلامی هفته گذشته اعلام کرد که انتخابات میان‌دوره‌ای دومین دوره مجلس خبرگان هم‌زمان با دور دوم انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی، در استان‌های تهران و مازندران در روز جمعه سی و یکم فروردین ماه برگزار خواهد شد. بنا به اصل صد و هشتم قانون اساسی رژیم، تصویب مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

عمر هفته‌نامه «بهار»، به اولین بهار نرسید

هیئت نظارت بر مطبوعات دوشنبه هفته پیش با ارسال نامه‌ای به مدیر مسئول هفته‌نامه بهار ادامه انتشار آن را غیر مجاز اعلام کرد، در این نامه آمده است که هیئت نظارت روند نشریه را مغایر اصول مندرج در قانون مطبوعات دانسته، چاپ و انتشار آنرا غیرمجاز اعلام کرده است. با این‌حال ظاهراً امتیاز این هفته‌نامه لغو نگردیده است.

هفته‌نامه بهار به مدیریت سعید پورعزیزی که نخستین شماره‌اش در ۲ اسفند ۷۴ و سومین و آخرین شماره‌اش در ۱۶ اسفندماه منتشر گردید، بازتاب دهنده نظرات نیروهای موسوم به «چپ» طرفدار جمهوری اسلامی بود.

افزایش ناچیز حداقل مزد کارگران

اداره کار و امور اجتماعی رژیم، هفته گذشته دستورالعمل اجرائی افزایش حقوق کارگران در سال ۷۵ را به کارگاه‌های مشمول قانون کار جمهوری اسلامی ابلاغ کرد. بر اساس این دستورالعمل حداقل مزد کارگران با اجرای فرمول ۷ درصد افزایش نسبت به حداقل مزد سال ۷۴ به اضافه ۱۲۰۰ ریال معادل ۶۹۰۷ ریال تعیین می‌گردد.

به این ترتیب افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۵ کمتر از ۳۰ درصد خواهد بود. این در حالی است که به اعتراف کارگزارن رژیم میزان تورم در سال ۷۵ بین ۶۰ تا ۷۰ درصد خواهد بود و کارشناسان مستقل تورمی بیش از ۸۰ درصد و حتا سه‌رقمی را پیش‌بینی می‌کنند.

افتتاح فرودگاه جزیره ابوموسی

هفته گذشته بهره‌برداری از فرودگاه ابوموسی که ساختن آن ۱۴ ماه طول کشیده بود، آغاز شد. این فرودگاه که در زمینی به مساحت ۲۳۰ هکتار ساخته شده است قابلیت پذیرش هواپیماهای جت بوئینگ ۷۲۷ و ۷۳۷ را دارد و قرار است که عمدتاً پروازهای تجاری از این جزیره به نقاط دیگر کشور صورت پذیرد، امارات عربی متحده به دلیل ادعاهای ارضی خود نسبت به این جزیره و تنب بزرگ و کوچک دو جزیره دیگر خلیج فارس اعتراض خود را در مورد ساختن فرودگاه و بهره‌برداری از آن اعلام کرده است.

آغاز کار شرکت کشتی‌رانی "اکو"

نخستین کشتی تجاری شرکت کشتیرانی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی "اکو" به نام اکواکرام به زودی اولین سفر خود را تحت این نام به بمبئی آغاز خواهد کرد. این کشتی از سوی شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی به شرکت مشترک کشورهای عضو اکو اجاره داده شده است. سهام‌داران شرکت کشتیرانی اکو، کشورهای ازبکستان، افغانستان، ایران، ترکمنستان و قزاقستان هستند که هریک یک میلیون دلار در این شرکت سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

هوای تهران هر روز آلوده‌تر از روز پیش

مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران اعلام کرد که روزانه بیش از ۳۵۰۰ تن ترکیبات کربن و سرب به علت نقص فنی خودروها وارد هوای تهران می‌شود در حالیکه با تنظیم فنی خودروها می‌توان به طور متوسط ۵۰ درصد از حجم آلودگی ناشی از احتراق آنها کاست.

سرعت بالای تخریب منابع طبیعی کشور

مهندس گنابادی استاد دانشگاه در رشته منابع طبیعی اعلام کرد که در حال حاضر سرعت تخریب منابع طبیعی تجدید شونده کشور ۳ برابر انجام عملیات احیایی است. به گفته وی چنانچه از فرصت‌های موجود برای عینیت بخشیدن به حفظ و احیای منابع طبیعی تجدید شونده کشور استفاده نشود، جبران این معضل میسر نخواهد بود.

گزارش اجمالی وضعیت بهداشت جهان

قسمت دوم

برگزیده از گزارش جامع سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۵

سازمان بهداشت جهانی هرسال گزارش جامع خود را در مورد وضعیت و سطح بهداشت در جهان منتشرمی‌کند. در شماره قبلی نشریه بخش اول خلاصه‌ای از گزارش سال ۱۹۹۵ این سازمان از نظرتان گذشت. در اینجا بخش دوم و پایانی این گزارش تقدیم می‌گردد.

پیامدهای توسعه بهداشت عمومی

گرچه در ده سال گذشته گرایش جهانی به سمت دموکراتیزه شدن سیستم‌های سیاسی وجود داشته است، «مواهب صلح» مورد انتظار به همه ارزانی نشده است. فقر ادامه یافته و ادامه می‌یابد و سدی بزرگ در برابر توسعه بهداشت خواهد بود. تعداد مردم فقیر هم در کشورهای در حال توسعه و هم در میان گروه‌ها و اجتماعات محروم از مزایای اجتماعی و اقتصادی در کشورهای توسعه یافته، افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است.

در نیمه دوم دهه ۸۰ تعداد کسانی که در فقر مطلق بسر می‌بردند افزایش یافت و در سال ۱۹۹۰ به رقم تخمینی ۱/۱ میلیارد یا یک پنجم بشریت رسید. تغییرات دموگرافیک جمعیت دنیا همراه با افزایش شهرنشینی تأثیر عمیقی در تعابیر خدمات بهداشتی داشته است.

رشد بی‌برنامه و معمولاً بی‌نظم شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه چالش‌های ویژه‌ای را ایجاب می‌کند چرا که خانه‌های کوچک و غیربهداشتی باعث گسترش بیماری‌های عفونی می‌شوند. خوش‌بینی‌های قبلی درباره رشد اقتصاد جهانی تا پایان قرن و پس از آن، با تردیدهای بزرگ همراه شده است. تاکنون روند نامتناسب جریان منابع از کشورهای در حال توسعه به رشد یافته وجود داشته است. کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند پول می‌پردازند، چرا که باید در شرایطی که قیمت مواد خام تولیدی‌شان کاهش پیدا کرده است، اصل و فرع وام‌هایشان را بازپرداخت کنند. سیاست‌های تعدیل ساختاری که با هدف بهبود اوضاع اقتصادی در کشورهای فقیر اجرا شده است در اغلب موارد شرایط را بدتر کرده است.

نگرانی دیگر، افزایش بیکاری در سطح جهان است که بویژه در کشورهای در حال رشد که امکانات تأمین اجتماعی در آنها وجود ندارد، تأثیرات مخربی دارد. بیکاری‌های دراز مدت طبقه جدیدی از «نجس»ها را با بیرون انداختن گروه عظیمی از مردم از جریان اصلی تکامل در اجتماع پدید آورده است.

بیکاران یادآور بالقوه خطراتی هستند که این گمان ساده و کاذب می‌تواند پیش آورد که پیشرفت عمومی یک کشور برای تمام افراد آن کشور دست‌آورد مطلوب دارد.

تمام بررسی‌هایی که درباره بهبود وضعیت بهداشتی در جهان می‌شود باید بر این شناخت استوار باشد که افزایش جمعیت جهان بر محدود کردن امکان تطابق زیر ساختهای اجتماعی، سیاسی، محیطی و بهداشتی با شرایط، تأثیر تعیین کننده‌ای دارد. زیرساخت بهداشتی – تأسیسات و تجهیزات، نیروی انسانی، دارو و وسائل نقلیه – در ارائه خدمات بهداشتی مطلوب نقش محوری دارند. خدمات بهداشتی باید در هم تنیده شود، ارزان و تا حد امکان در نزدیکی کسانی که به آن احتیاج دارند ارائه شود.

هم‌کاری در امر بهداشت جهان

در چهارچوب اساس‌نامه سازمان و با هدایت برنامه‌های کار ادواری تدوین شده، تمام فعالیت‌های سازمان بهداشت جهانی برای پوشش دادن و پاسخ به مسائل بهداشتی مقدم گروه‌های سنی گوناگونی است که در این خلاصه گزارش به آن اشاره شد. تمام فعالیت‌هایی که سازمان بهداشت جهانی در سطوح ملی، منطقه‌ای وجهانی انجام می‌دهد نمی‌تواند در این خلاصه بازتاب داشته باشد، اما مثال‌هایی از اشکال گوناگون فعالیت سازمان تقدیم می‌شود.

بهداشت کودکان و نوجوانان

سازمان بهداشت جهانی اتکای کشورها را به خود در هدایت ایمن‌سازی از طریق ارائه خدمات بهداشتی پایه‌ای تشویق می‌کند. این سازمان، یونیسف راکه ابتکار تأمین واکسن بیش از صد کشور جهان را به دست گرفته است، در انجام این کار یاری می‌دهد. اولویت‌های عمده، پایان بخشیدن به اقدامات سال‌های گذشته و ادامه کوشش برای انجام هدف تعیین شده در نشست جهانی سال ۱۹۹۲ برای کودکان یعنی ایمن‌سازی کودکان در برابر ۶ بیماری قابل پیشگیری است (دیفتری، سیاه‌سرفه، کزاز، سرخک، فلج اطفال و سل).

سازمان بهداشت جهانی در تلاش برای استفاده از امکانات محدودش برای محو کردن کزاز نوزادان، اولویت را به کشورهایی داد که ۸۰٪کل موارد مرگ و میر نوزادان ناشی از کزاز در آنان اتفاق می‌افتد و بطور تخمینی ۵ نفر از هر ۱۰۰۰ نوزاد را نابود می‌کند. سازمان بهداشت جهانی هم‌چنین اقداماتی برای جلوگیری از گسترش دیفتری در اروپای شرقی انجام داده است. در سال ۱۹۹۳ پیشرفتهایی که در جهت ریشه‌کنی بیماری فلج اطفال روی داد، دلگرم‌کننده بود.

بهداشت بزرگسالان

فعالیت‌های سازمان بهداشت جهانی به‌طور گسترده‌ای در جهت اصلاح و ابقاء بازدهی اقتصادی و اجتماعی بزرگسالان از طریق بالا بردن سلامتی‌شان و کاهش مرگ و میر و بیماری و از کار افتادگی زودرس آنان می‌باشد. تا آنجا که به بیماری‌های اصلی واگیر مربوط میشود، کوشش‌هایی برای بسیج حمایت‌های مالی جهت مبارزه با سل انجام شده است که اخیراً بار دیگر شیوع نگران کننده‌ای یافته است. برنامه‌های مربوط به کنترل مسلولان در بسیاری از کشورها دوباره سازمان یافته‌اند و عملیات اجرائی و تحقیقات مربوطه از حمایت مالی برخوردار شدند. نتایج مطالعه در اوگاندا نشان می‌دهد که پیشگیری بیماری سل برای افراد آلوده به ویروس ایدز در مقیاس گسترده، در کشورهای در حال توسعه قابل اجرا نیست.

جنبه‌های دیگری از بهداشت

یک راهبرد (استراتژی) جهانی درباره بهداشت شغلی تدوین شده است. راهنماها و بروشورهایی تهیه شده است که تأثیرات زیان‌بخش مواجهه با غبار مواد آلی و حساسیت‌زا و همچنین بعضی از فلزات، حلال‌ها و آفت‌زداها را نشان می‌دهد. سازمان بهداشت جهانی از سال ۱۹۷۶ اثرات مضر مواجهه با ۲۰۰ ماده شیمیایی صنعتی را مورد ارزیابی دقیق قرار داده است. پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در زمینه برآورد نیازهای ۳۵ میلیون معلولی که احتیاج به توان‌بخشی دارند انجام شده است. برنامه‌های کنترل مواد دخانی مورد حمایت قرار می‌گیرد. با همکاری کمیته بین‌المللی المپیک، در مسابقات المپیک زمستانی اخیر مصرف دخانیات ممنوع بود.

ترسیم آینده:

تا پایان قرن بیستم می‌توان در دنیایی بدون فلج اطفال، موارد جدید بیماری جذام، بدون مرگ ناشی از کزاز نوزادان و سرخک و ابتلا به انگل پیوک (کرم گینه) زندگی کرد. بیماری سرخک در سال ۱۹۹۳ بیش از ۴۵ میلیون کودک را مبتلا کرد که ۱/۲ میلیون تن از آنان مردند.

فلج اطفال ۵۵۰۰ بچه راکشت و ۱۰ میلیون نفر را ناتوان کرد. ۶۰۰ هزار نفر به جذام مبتلا شدند و ۲۴۰۰ نفر از این بیماری مردند. کزاز ۵۶۰ هزار نوزاد را کشت و کرم پیوک، ۲ میلیون نفر را بیمار کرد. تا پایان قرن میزان مرگ و میر مادران در هنگام زایمان می‌تواند نصف مقداری که در سال ۱۹۹۳ بود، باشد (۵۰۰,۰۰۰ مادر).

نسبت مرگ و میر نوزادان در همه جا می‌تواند کمتر از ۵۰ از هر ۱۰۰ تولد باشد. در سال ۹۳ حداقل ۷۰ کشور میزانی بیش از این را داشتند، تا سال ۲۰۰۰ مقدار مرگ و میر کودکان زیر پنج سال می‌تواند کمتر از ۷۰ در ۱۰۰۰ باشد. در سال ۹۲ در حداقل ۶۰ کشور، رقم بالاتر از این بود. می‌توانیم در دنیایی زندگی کنیم که کمتر از ۱۰ درصد نوزادان با وزن کمتر از ۲/۵ کیلوگرم متولد شوند. در سال ۱۹۹۰، ۱۷ درصد نوزادان زیر این وزن به دنیا آمدند. برای نوزادانی که در آغاز قرن ۲۱ در هر کجا از جهان متولد می‌شوند، می‌تواند امید به زندگی ۶۰ سال باشد. در سال ۱۹۹۳، در ۵۰ کشور جهان امید به زندگی در هنگام تولد کمتر از این بود.

در سال ۲۰۰۰ حداقل ۸۵٪ مردم جهان می‌توانند در فاصله‌ای کمتر از یکساعت از مؤسسات درمانی باشند. در سال ۱۹۹۳ یک میلیارد از مردم جهان از چنین امکانی برخوردار نبودند.

مرگ‌های ناشی از مالاریا در کشورهایی که این بیماری در آنها بومی است می‌تواند به یک پنجم میزان کنونی تقلیل پیداکند. تعداد مرگ و میر ناشی از سل می‌تواند کاهش عمده‌ای بیابد. تعداد حاملان جدید ویروس هپاتیت B می‌تواند براثر واکسیناسیون در سنین کودکی تقلیل یابد. مرگ‌های ناشی از بیماری‌های قلبی می‌تواند ۱۵ درصد کمتر شود و تمام زنان باردار از مراقبت‌های دوران حاملگی برخوردار می‌شوند.

در سال ۲۰۰۰ می‌توان دنیایی را دید که در آن سوءتغذیه در میان کودکان زیر ۵ سال تا ۵۰٪کاهش یافته است. بیماری ناشی از کمبود ویتامین A و ید وجود نخواهد داشت، شیوع کم‌خونی در نتیجه کمبود آهن در زمان بارداری تا ۳۳ درصد کم می‌شود و ۸۵٪ مردم به آب آشامیدنی سالم دسترسی خواهند داشت. اینها نه اهدافی ناکجاآبادی (اتوپیک) و نه آرزوهایی برای رسیدن به دنیایی کامل هستند. اینها تنها اهدافی دست‌یافتنی در چهارچوب ارائه خدمات جهانی به میزان کافی و با استفاده از منابع و امکانات موجود می‌باشند.

سازمان بهداشت جهانی، ۴ اولویت را در اقدامات آتی خود در مد نظر قرار می‌دهد.

اولویت نخست دانستن «قدر پول» است به این معنی که امکانات مالی باید با استفاده از منابع موجود به صورت هرچه مؤثرتر، برای کسانی که محتاج‌ترین هستند، مصرف شود. هدف آفرینش محیط خودیاری است تا در آن مردم بتوانند خود مشکلاتشان را حل کنند.

اولویت دوم کاهش فقر از راه تأمین سلامتی بهتر است. سرمایه گذاری در بهداشت، پول را هم مانند زندگی نجات می‌دهد. باید پذیرفته شود که هزینه‌هایی که صرف بهداشت می‌شود از دست دادن منابع ملی نیست بلکه پیش‌شرط لازم برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است. سلامتی کمتر، بازدهی کار افراد را کاهش می‌دهد و موجب درآمد کمتر و فقر بیشتر می‌گردد. پس باید با فقر در دو جبهه جنگید: یکی آنکه نیازهای اولیه و اساسی مردم مانند دستیابی به خدمات بهداشتی، مسکن و تحصیلات تأمین شود، دیگر آنکه فرصت‌هایی برای مردم پدید آورد که خود راهی برای برون‌رفت از فقر و در جهت افزایش بازدهی کار و سلامتی بیشتر بیابند. فقر علاوه بر جنبه اقتصادی، از نظر اجتماعی نیز پی‌آمدهایی دارد که باید تصحیح شود که عمده‌ترین آن تبعیض اجتماعی و تحقیر گروه‌های اجتماعی بخصوص زنان می‌باشد.

سومین اولیت در ارتباط با سیاست بهداشت عمومی است که در دهه ۱۹۹۰، نه تنها براثر جنبش «بهداشت برای همه» که بر عدالت تأکید دارد، بلکه همچنین به خاطر تغییرات عظیم سیاسی و اقتصادی در جهان شکل گرفته است.

اکنون روشن شده است که تضمین دستیابی برابر به خدمات بهداشتی، هدف سنتی مقامات بهداشت عمومی، ضرورتاً خلاءهای موجود در وضعیت بهداشتی را تا زمانی که ابتلاء به بیماری به رفتار فردی و محیط کار و زندگی مربوط است، پرنمی‌سازد. بنابراین میزان بهبود در امر بهداشت به عملکرد هم‌آهنگ و ذوجوانب شاخص‌های بیماری‌زا یا بهداشت‌فزا بستگی دارد. از این‌رو کارکنان بهداشتی باید متناسباً بازآموزی داشته باشند.

چهارمین اولویت: تقویت امکانات ملی برای امداد ناگهانی و کمک‌های انسانی در بخش بهداشت است.

سیاست جدید «مدیریت اضطراری برای توسعه مقبول» پلی را میان کار امداد و توسعه مناسب ایجاد می‌کند. هدف کاهش رنج انسانی و زیان‌های اقتصادی ناشی از اپیدمی‌ها و موقعیت‌های اضطراری پیچیده و جابه‌جایی توده‌های مردم است.

سیر تکاملی سازمان بهداشت جهانی

اولین مجمع جهانی بهداشت در ژوئن ۱۹۴۸ برپا شد که در آن ۵۳ نمایندگی از ۵۵ کشور عضو سازمان بهداشت جهانی حضور یافته، یک برنامه کاری را تصویب کردند که اولویت‌های اصلی آن مالاریا، بهداشت کودک و مادر، سل، بیماری‌های مقاربتی، تغذیه و مراعات اصول بهداشت محیط بود.

امروز پس از ۴۷ سال، بجای پیشرفت چشمگیر در امور بهداشت بشر، کوله‌بار عظیمی از رنج و بیماری هنوز بردوش بشریت سنگینی می‌کند. نیم قرن درس‌آموزی از ریشه‌کنی و کنترل بیماری‌ها، گسترش پوشش خدمات بهداشتی و استفاده بهتر از منابع در دسترس، رهنمونِ جامعه جهانی، از جمله سازمان بهداشت جهانی، در راه پیشرفت بیشتر است.

نیاز به سازمان بهداشت جهانی

در پایان جنگ جهانی دوم، اکثریت مردم دنیا در منتها درجه فقر زندگی کرده، از سوءتغذیه مزمن و بیماری‌های واگیر و عفونت‌های انگلی رنج می‌بردند.

بسیاری از سرویس‌های ارائه دهنده خدمات بهداشتی بطور جدی نابود شده بودند و بخش‌های بزرگی از مردم از این خدمات محروم بودند. بنابراین نیاز قطعی به ارگانی که قادر به در اختیار گرفتن منابع بهداشتی باشد و اهداف بهداشتی را هم‌آهنگ کند و مجمعی برای تبادل اطلاعات بهداشتی باشد، مورد تصدیق همگانی قرار گرفت.

اعلان جنگ علیه بیماری

سازمان بهداشت جهانی در دو دهه اول حیات خود به مبارزه‌ای بزرگ برای کنترل بیماری‌هایی مانند جذام، مالاریا، آبله، سیفیلیس و سل پرداخت. در سال ۱۹۵۵ تعداد موارد ابتلا به مالاریا در سطح جهان حداقل یک سوم کاهش یافت، اما در سال ۱۹۷۰ ریشه‌کنی آن غیر ممکن بنظر رسید. اما چنین چیزی در مورد بیماری آبله صدق نکرد. مبارزه برای ریشه‌کنی آن در سال ۱۹۶۶ زمانی‌که ۲ میلیون نفر از آن سالانه می‌مردند، آغاز شد و در سال ۱۹۸۰ یعنی زمانیکه این بیماری از چهره زمین محو شد، پایان یافت.

بهداشت برای همه:

در سال ۱۹۷۱ مجمع بهداشت جهانی اعلامیه آلماآتا را تصویب کرد که در آن تأمین خدمات بهداشتی اولیه، کلید رسیدن به هدف بهداشت برای همه تا سال ۲۰۰۰ دانسته شده است.

نتیجتاً اهداف جهانی بهداشت تثبیت شد و از آن زمان معیارهایی برای پیشرفت‌های بهداشتی تعیین گردید. استراتژی بهداشت برای همه در بالاترین سطوح سیاسی مورد تأیید قرار گرفته است اما همیشه فاصله‌ای میان حرف و عمل باقی می‌ماند.

تعیین استانداردها

تثبیت استانداردها در زمینه‌هایی مانند واکسن، دارو و تست‌های آزمایشگاهی بخش دائمی از کار سازمان بهداشت جهانی بوده است. از سال ۱۹۵۱ کمیته ویژه‌ای استانداردهای مربوطه رادر سطح جهان تعیین می‌کند. اعتبار علمی سازمان بهداشت جهانی، ضامن استقبال از این معیارها در سراسر جهان است.

راه در پیش رو

برنامه‌های عمومی فعالیت سازمان بهداشت جهانی از اصول و سیاست‌های سازمان استخراج می‌شود. این برنامه‌ها چهارچوب دقیقی برای نقشه فعالیت و نحوه صرف بودجه تعیین کرده‌اند.

کانون توجه برنامه نهم (۲۰۰۱-۱۹۹۶) سازمان، رفع تبعیض در بهداشت از طریق کنترل افزایش هزینه‌ها، ریشه‌کنی یا محو بیماری‌های واگیر مشخص، جنگ علیه بیماری‌های مزمن و ارتقای رفتار سالم انسان‌ها و محیط سالم می‌باشد.

پایان

خبرهای علمی

بررسی آستروئیدها از فاصله نزدیک

سازمان فضایی آمریکا (ناسا) یک سفینه جدید به نام نیر راکه نخستین فضاپیمایی است که قرار است دور یک سیاره‌واره (آستروئید) به‌چرخد، به فضا پرتاب کرد. آستروئید در نظر گرفته شده اروس نام دارد و دارای ۴۵ کیلومتر طول و ۱۵ کیلومتر عرض می‌باشد. اروس در فاصله سیارات برجیس و بهرام به دور خورشید می‌چرخد.

سه سال طول می‌کشد که فضاپیمای پرتاب شده به اروس نزدیک شود و از فاصله ۱۸ کیلومتری دور آن بگردد

آغاز کار یک نیروگاه عظیم خورشیدی

از ماه مارس امسال قرار است یک نیروگاه عظیم خورشیدی در ایالت کالیفرنیا آغاز به کار کند که شامل ۲۰۰۰ آینه موتوردار می‌باشد که نور خورشید را روی یک برج فلزی ۹۱ متری که از نمک نیترات به‌صورت مایع پر شده است، متمرکز می‌کند.

این نمک پس از آن‌که تا دمای ۵۶۵ درجه گرم شد آب را به جوش می‌آورد تا یک توربین ۱۰ مگاواتی را به حرکت درآورد. این نمک که به‌جای مخلوط آب و روغن که به‌سرعت سرد می‌شود به‌کار رفته‌است، بین ۲ تا ۱۲ ساعت گرم می‌ماند.

کلاغ‌ها هم قادر به ساختن ابزار هستند

یک اکولوژیست نیوزلندی ثابت کرده است که کلاغ‌های مورد مطالعه وی از نوع کلاغ‌های کالدونی جدید برای گرفتن طعمه خود در لابلای شاخه‌ها یا روی زمین، ابزاری مخصوص می‌سازند.

پرنده‌های باهوش شاخه‌های نازک را با نوک خود جداکرده پوست آنها را پس از کندن تراش می‌دهند و آنها را مانند قلاب مورد استفاده قرار می‌دهند.

پرونده ژنتیکی وکنترل بیماری‌ها

متخصصان ژنتیک فرانسوی آخرین دست‌آوردهای خود در این علم را در یک کنفرانس مطبوعاتی برای مردم شرح دادند. آنان اعلام کردند که مدتی است با ساختن کارت‌های ژنتیکی، سابقه و کاراکتر ژنتیکی افراد را مانند یک پرونده حفظ می‌کنند و به این ترتیب اطلاعات ژنتیکی منتقل شده در طی چند نسل که در مدل نوارهای ژنی منعکس است، ثبت خواهد شد. از سال ۱۹۹۲ تا مارس ۱۹۹۶، ۲۲۳ ژن معیوب که ۲۰۰ مورد بیماری ژنتیکی ناشی از آنهاست، شناسائی شده‌اند. بعضی تهیه کارت ژنتیکی را انقلاب سومی در علم پزشکی می‌دانند که انفورماتیک و ژنتیک را توأماً در خدمت شناخت وکنترل بیماری‌ها قرار خواهد داد.

گامی مهم در شناخت رازکیهان

تا چند هفته پیش تعداد کهکشان‌های شناخته شده ۱۰ میلیارد بود، اما امروز با مراجعه به عکس‌هائی که تلسکوپ هابل در اختیار دانشمندان گذاشته این رقم به ۴۰ میلیارد افزایش یافته است. هابل تلسکوپ فضائی است که در ساختنش از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها استفاده شده است. این تلسکوپ می‌تواند تصاویری را از فاصله میلیاردها سال نوری به زمین بفرستد. فضانوردان امید دارند با خواندن تصویرهائی که هابل از زوایای مختلف فضا در اختیارشان قرار می‌دهد چگونگی زایش کهکشان‌ها را درک کند.

باز هم بیماری جنگ خلیج

در مورد بیماری جنگ خلیج قبلاً هم در ستون علمی مطالبی نوشته بودیم. اخیراً سربازان مبتلا و همسران آنها که فرزندانی ناقص‌العضو بدنیا آورده‌اند توانستند با فشارهای خود وزارت دفاع انگلیس را وادار کنند تا کمیته‌ای برای بررسی و تحقیق تشکیل دهد. حدس زده می‌شود که عامل بیماری خلیج واکسن‌های مختلف و موادی باشد که برای پیشگیری در مقابل سلاح‌های شیمیایی به سربازان داده شده است. این داروها که بر روی سیستم عصبی اثر می‌گذارند قبل از آنکه جواز مصرف گرفته باشند، عجولانه در جنگ خلیج بکار برده شده‌اند.

قابل ذکر است که تنها سربازان آمریکائی و انگلیسی و نیز تعدادی از نروژی‌ها از بیماری مذکور شکایت کرده‌اند. به‌عبارت دیگر از ۳۷ کشور شرکت کننده در جنگ خلیج تنها سربازان این کشورها باصطلاح واکسینه شده بودند!!

www.iranarchive.com

۵۰ سال از ترور احمد کسروی گذشت

بیستم اسفندماه، سالروز ترور احمد کسروی دانشمند، تاریخدان، زبان‌شناس و اصلاح‌طلب برجسته ایرانی بدست برادران امامی، دو تن از کهنه‌پرستان عضو گروه فدائیان اسلام می‌باشد. صراحت اندیشه و عمل او و پرهیز از مصلحت‌جویی در برابر خرافه‌های غالب بر ذهن ساده‌اندیشان باعث آن بود که دوست و دشمن حضور وی را در صحنه ادبی کشور بر نتابند و تاریک‌اندیشان مذهبی کمر به قتل او ببندند. با فتوای قتلی که از نجف صادر گردید، به او یک بار در هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴ حمله شد و متعاقباً او را به مخالفت با اسلام و قرآن سوزی متهم نمودند و در زمانی که وی برای توضیح پاره‌ای از نوشته‌هایش به دادگستری تهران رفته بود، در صحن دادگاه به وسیله خنجر و اسلحه کمری متعصبان خشک مذهبی از پای درآمد.

کسروی در رشته‌های تاریخ، لغت، زبان و دین تحقیق کرده، طرفدار جدی اصلاح و تصفیه مذهبی و مخالف سرسخت عرفان و تصوف بود. حملات او به بزرگان ادب فارسی مانند مولوی، حافظ، خیام و سعدی و دیگران مایه دل‌آزردگی صاحبان قلم از وی بود. کسروی که علاوه بر تسلط به زبان و ادبیات فارسی و عربی، با زبانهای انگلیسی، فرانسه، ارمنی، آسوری و روسی آشنایی داشت و اسپرانتو را فراگرفته بود، در نوشته‌هایش از بکار بردن لغات عربی دوری می‌جست و در برابر آنها لغات و اصطلاحات و ترکیباتی از ریشه فارسی ساخته بود که خود آنها را بکار می‌برد و استفاده از آن را ترویج می‌نمود.

کسروی مردی رک‌گو و مبارز و در عقاید خود استوار بود. او روزنامه‌ای به نام پرچم و مجله‌ای به نام پیمان منتشر می‌کرد که ناشر افکار وی و طرفدارانش بود.

کسروی بیش از ۷۰ اثر از خود به جا گذاشته است که از آن جمله می‌توان از «تاریخ مشروطه ایران»، «تاریخ هجده‌ساله آذربایجان»، «تاریخ پانصد ساله خوزستان»، «تاریخچه شیر و خورشید»، «شهریاران گمنام»، «پیدایش آمریکا»، «شیخ صفی و تبارش»، «صوفیگری»، «بهائیگری»، «قانون دادگری»، «زبان پاک»، «زبان آذری»، «ده سال در عدلیه»، «نامهای شهرها و ده‌های ایران»، «مشعشعیان»، «ترجمه کارنامک‌اردشیر بابکان»، «ترجمه پلوتارخ» و «زندگانی من» را نام برد.

عباس معروفی:
محدودیت‌ها برای دگراندیشان افزایش می‌یابد

توماس دِرگر، خبرنگار روزنامه آلمانی تاتس (Taz) که اخیراً برای تهیه گزارش و خبر از انتخابات مجلس شورای اسلامی به تهران رفته بود با عباس معروفی، سردبیر ماهنامه گردون، نیز مصاحبه‌ای انجام داده است که متن آن در شماره ۷ مارس تاتس به چاپ رسیده است.

برگردان بخش‌هایی از این مصاحبه را در زیر می‌خوانید. یادآوری می‌کنیم که عباس معروفی اخیراً در پی شکایت عناصری از واپسگراترین و سرکوبگرترین جناح حکومت اسلامی و براساس اتهاماتی بی‌پایه همچون «نشر اکاذیب»، «اهانت به مقام رهبری» و ... به ۶ ماه زندان، ۲۰ ضربه شلاق و دو سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی محکوم شد. معروفی علیه این حکم به دادگاه تجدید نظر شکایت برده است.

* * *

تاتس: حکم دادگاه در مورد شما و نشریه گردون اندک زمانی پیش از انتخابات مجلس صادر شد.

معروفی: هدف از محاکمه من در اصل وارد آوردن ضربه‌ای به جناح رفسنجانی بود. شاکیان من به جناحی وابسته‌اند که هم اکنون از بیشترین قدرت برخوردارند.

تاتس: آیا در انتخابات (مجلس) شرکت خواهید کرد؟

معروفی: نه، چون بین دو جناح رقیب هیچ تفاوت اساسی وجود ندارد.برای من آقای اشعری، معاون وزارت ارشاد، نماد دستگاه حکومتی است. وی چند روز پیش به نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل گفته است که در جریان دادگاه از من حمایت کرده است، ادعایی که بی‌اساس و غیرواقعی است. علاوه بر آن وی در مصاحبه با روزنامه کیهان، مدعی شده که چند بار به گردون (نسبت به تخلفات مطبوعاتی‌اش) هشدار داده است. این ادعا نیز واقعیت ندارد.

تاتس: به گفته بسیاری از سیاستمداران غربی اگر رفسنجانی در ایران دارای قدرت باشد، حقوق سیاسی (مردم) بهتر رعایت خواهد شد. برای تحقق این امر دولت آلمان چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

معروفی: دولت شما باید در مذاکره با سیاست‌مداران ایران، آنها را به رعایت قوانینی که خود تصویب کرده‌اند فراخواند.

تاتس: آیا در این رابطه فشارهای اقتصادی تأثیری خواهند داشت؟

معروفی: فشارهای اقتصادی، چه از سوی آمریکا و چه از سوی اروپا تاکنون هیچ تأثیری بر رژیم نداشته‌اند و تنها مردم از آنها آسیب می‌بینند.

تاتس: ممنوع کردن گردون حاکی از حساسیت و واکنش تند مسئولان رژیم در برابر انتقادهای محافل روشنفکران و عرف‌گراست، این در حالی است که نسبت به اعتراض‌ها و انتقادهای نیروهای اسلامی با انعطاف بیشتری برخورد می‌شود.

معروفی: نشریه‌های اسلامی در عمل نقش سوپاپ اطمینان را برای حکومت بازی می‌کنند. در حالیکه در نشریه ما موضوعها و بحث‌های اساسی مطرح می‌شوند. نشریه ما را کسی به سطل زباله نمی‌اندازد، بلکه در آرشیوها بایگانی می‌شوند. از همین رو رهبران حکومت نسبت به انتقادهای آن حساس‌ترند.

تاتس: روشنفکران ایران در آینده از چه موقعیتی برخوردار خواهند بود؟

معروفی: ارزش و اهمیت آنها رو به کاهش است در واقع با توجه به موانعی که در راه انتشار اندیشه‌ها و آثار آنها وجود دارد، روندی از تجزیه و انحلال صفوف آنها را در بر گرفته است. نشریه‌های منتقد یک به یک ممنوع می‌شوند و محدودیت‌ها برای دگراندیشان روز به روز افزایش می‌یابند.

اندر باب حکایت مترجمی که منتظر هزاره بعدی است

لیلی گلستان

حکایت سانسور در جمهوری اسلامی داستانی است که اگر نوشته آید یکی از حیرت‌انگیزترین و تلخ‌ترین گوشه‌های تاریخ معاصر بشریت خواهد بود. این سانسور از یکسو بر مبانی و معیارهای ایدئولوژیکی استوار است که ریشه در آموزه‌های هزاران سال پیش دارند و از دیگر سو سخت تابع پسند و سلیقه ممیزان و نیز فشار و ارعاب گروههایی است که همزاد جمهوری اسلامی‌اند و رفتار و کردارشان اغلب فراتر و برّاتر از قوانین مکتوب می‌باشد. هم از این‌رو تولید کنندگان آثار ادبی، هنری و اجتماعی در ایران برای عرضه آثار خویش با معیارها و موانع تو در تو و چندگانه‌ای مواجه‌اند که در کمتر جای جهان می‌توان نمونه‌های آن را یافت. چه بسیار آثاری که امروز پس از عبور از موانع بی‌شمار سرانجام اجازه انتشار می‌یابند و شش ماه بعد دوباره در لیست ممنوعه‌ها قرار می‌گیرند، تجربه‌ای که بسیاری از نویسندگان میهن ما با آن رو در رو شده‌اند. شرح چنین تجربه‌ای را لیلی گلستان، مترجم زبردست مختصراً در آدینه ۱۰۷ بازگفته است که چکیده آن را در زیر می‌خوانید.

* * *

این یک حکایت تکراری است. حکایتی که تمام دست‌اندرکاران کتاب آن را خوب می‌دانند و از حفظ دارند و هر کدام به زعم خود می‌توانند قصه‌شان را تعریف کنند.

اگر بعد از این همه سال قصدِ تعریف کردنِ قصه‌ام را دارم شاید به دلیل بغضی است که به ناچار باید بترکد وگرنه صاحب بغض را می‌ترکاند!

ورود به دنیای کتاب در ایران، چه در هیئتِ مؤلف و مترجم و چه در هیئتِ ناشر، زره و کفش آهنین می‌طلبد و رویِ زیاد! (که البته از سر عشق است). ضربه از پی ضربه فرود می‌آید پس باید رویین‌تن بود تا ضربه‌ها کارگر نشوند و باید پررو بود تا بشود راه را ادامه داد.

حال، از ضربه‌هایی می‌گویم که در این بیست و اندی سال از چپ و راست به منِ مترجمِ بی‌گناه وارد شده است.

● ضربه اول: در سالِ ۱۳۴۹ کتاب کوچکی را از سری کتاب‌های تایم-لایف برای بچه‌ها به نام چطور بچه به دنیا میاد ترجمه کردم. کتاب با استقبال و سرو صدا مواجه شد. سازمانِ رادیو و تلویزیون مدتی پس از چاپ کتاب به دلیلِ اهمیت آن با مردم کوچه و بازار چند مصاحبه ترتیب داد. بیشتر از خانمها و مادرها سؤال کرده بود و معلوم شد که خانمهای مقیم جنوب شهر بیشترین استقبال را از این کتاب کرده‌اند. یادم می‌آید که بیشتر مصاحبه‌شوندگان چادر به سر داشتند. دلیل استقبالشان ساده بود: «از شر سؤالاتِ بچه‌ها راحت شدیم. کتاب را می‌دهیم دست‌شان و خلاص!»

وزارتِ آموزش و پرورش وقت تصمیم گرفت این کتاب را در کتاب‌های درسی بگنجاند. طبعاً برای من و برای ناشر، یعنی کانون پرورش فکریِ کودکان و نوجوانان، این موفقیتی بود.

بعد انقلاب شد. کتاب به دلیل بدآموزی! توقیف شد و توقیف ماند که ماند.

● ضربه دوم: در سالِ ۱۳۵۰ اوریانا فالاچی، خبرنگار معروفِ ایتالیایی، از خاطراتِ حضورش در جنگِ ویتنام کتابی نوشت به نام زندگی، جنگ و دیگر هیچ. کتاب ضدِ خشونت و به شدت ضدِ آمریکایی بود. (آن چنان که وقتی نیکسون به ایران آمد، ساواک تمام پوسترهای کتاب را از در و دیوار شهر برداشت و کتاب را هم برای مدتی از پشتِ ویترین کتاب‌فروشی‌ها جمع کرد). این کتاب به چاپ یازدهم رسید. دو یا سه سال پس از نشر کتاب براساسِ آماری که گرفتند پرفروش‌ترین کتابِ سال، اول قرآن مجید بود و بعد زندگی جنگ و دیگر هیچ. استقبال مردم از این کتاب راه صعب و دشوار مترجم شدن را برایم هموار کرد. (در آن روزگار این راه، راه دشواری بود!) بعد فالاچی برای مصاحبه با شاه به ایران آمد و فروش کتاب بیشتر شد. بعد انقلاب شد فالاچی دوباره به ایران آمد و رفت و کتاب هم به دلیل نام فالاچی و نه به دلیل محتوایش که با شعارهای روز به شدت همخوانی داشت توقیف ماند که ماند. زندگی، توقیف و دیگر هیچ.

● ضربه سوم: در سال ۱۳۵۲ کتاب تیستوی سبز انگشتی نوشته موریس درولون را برای کانون پرورش فکری ترجمه کردم. کتاب به چاپ چهارم رسید و هر چاپ حدود ده هزار نسخه بود.

قصه پسر-فرشته‌ای بود که به هرچه دست می‌زد، سبز می‌شد و گل می‌داد. پسر صلح‌جویی بود. از دهانه‌های توپ و تانک دسته‌های گل به سوی دشمن پرتاب می‌کرد، همه را با هم آشتی می‌داد و دنیا را زیبا می‌خواست. تیستو معتقد بود که جنگ کارِ آدمهای احمق است، ما هم معتقد بودیم که صدام احمق است. اما کسی حرفمان را گوش نکرد و کتاب توقیف شد. بعد صلح شد اما کتاب از توقیف درنیامد که نیامد.

● ضربه چهارم: در سالِ ۱۳۵۴ کتاب میرا را برای انتشارات امیرکبیر ترجمه کردم. کتاب اثرِ کریستوفر فرانک بود و در آن سال در فرانسه جایزه مهمی گرفته بود. کتاب علمی - تخیلی بود و در واقع به شدت سیاسی و ضدِ دیکتاتوری. کتاب محبوب جوانان واقع شد و به چاپ سوم رسید. بعد انقلاب شد. کتاب توقیف شد و توقیف ماند که ماند.

● ضربه پنجم: در سالِ ۱۳۵۹ کتابِ شیرین و با ارزش زندگی در پیش‌رو اثرِ رومن گاری را ترجمه کردم. کتاب در فرانسه جایزه‌های بسیاری گرفته بود و براساس آن فیلمی نیز ساخته شده بود و فیلم هم جایزه‌ای را نصیب خود کرده بود. کتاب از زبان بچه‌ای بود که در محله‌ای بدنام و با نظارتِ فاحشه پیر و بازنشسته‌ای بزرگ می‌شد. پس زبان او، زبانی گستاخ و صریح و بی‌ادبانه! بود. در مقدمه کتاب هم نوشتم: «امانت در ترجمه را بر عفتِ کلام ساختگی ترجیح داده‌ام». نشر کتاب مصادف شد با مصادره امیرکبیر. اولین طرح ضربتیِ صاحبانِ جدید، ممانعتِ فوریَ از پخشِ این کتاب بود (خوشبختانه کتاب در همان یکی دو هفته اول خوب پخش شده بود). طی نامه‌ای اعتراض کردم. به من وقتِ ملاقات دادند. رفتم- اتاقِ بزرگی بود با یک میزِ درازِ کنفرانس در میان آن و شش مرد دورِ میز به انتظارِ من نشسته بودند. سلامم را کسی نشنید، کسی از جایش بلند نشد. کسی نگاهم نکرد.

(هم زن بودم و هم بی‌ادب!) نشستم. یکی از آن میان بی این که نگاهم کند! صفحه‌ای از کتاب را با انگشت نشانم داد. کتاب را گرفتم که بخوانم که ناگهان فریادی بلند شد: نه! نه! خجالت بکشید. نخوانید! نخوانید! من ناخودآگاه تبسم کردم. همه از سر جایشان بلند شدند و اتاق را در سکوت ترک کردند. مدتی بهت‌زده و لبخند به لب نشستم. بعد لای در آهسته باز شد. کسی سرش را به درونِ اتاق آورد اما خودش بیرون ماند! و گفت ما می‌خواهیم این کتاب را حتماً چاپ کنیم اما باید تمام حرفهای بی‌ادبانه‌اش را با ادبانه کنید. تقاضا زیاد است. تلفنهای زیادی شده ... و ... و طبیعی بود که موافقت نکنم و پای حرفم بایستم. چند روز بعد خبردار شدم که تصمیم به خمیر کردنِ باقی‌مانده کتاب گرفته‌اند. ماشینم را سوار شدم و به تاخت به انبار امیرکبیر رفتم. ورقه خرید را با لطائف‌الحیل پر کردم، چک دادم و تا آنجا که ماشینِ کوچکم جا داشت کتاب‌ها را در آن جا دادم. شاید دویست سی‌صد تا بیشتر باقی نماند اما تمام راه برگشت به خانه را گریه کردم. بعدها گفتند که باقی‌مانده را خمیر کرده‌اند. و کتاب خمیر ماند که ماند.

● ضربه ششم و هفتم:...

● ضربه هشتم:...

● ضربه نهم: در همان سالِ ۱۳۶۲ کتاب زیبای قصه‌ها و افسانه‌ها اثر لئوناردو داوینچی را ترجمه کردم. حکایت‌هایی کوتاه و هر یک با نتیجه‌ای اخلاقی. شخصیت‌های کتاب یا دیگ و کماجدان بودند یا گل و سنگ و رودخانه. مدیرِ انتشاراتِ علمی تازه تأسیس شده، دوستی را واسطه قرار داده بود تا از من کتابی برای چاپ بگیرد. من هم این کتاب را دادم. کتاب حروفچینی شد و برای بررسی فرستاده شد. ناشر به من خبر داد که دوازده قصه را توقیف کرده‌اند و کاری از دستش ساخته نیست. قصه‌های هشتصد سالِ پیش و توقیف؟ پاشنه‌ها را ور کشیدم، بیست و سه روزِ تمام همچون یک کارمندِ وظیفه‌شناس هر روز به بخشِ مربوطه در وزارتِ ارشاد رفتم تا توانستم جوانی را که جای پسرم بود با زبانِ خوشِ مادرانه قانع کنم و یازده قصه از دوازده قصه را نجات دادم.

هورا! روح داوینچی شاد. قصه دوازدهم هم چند سال پیش از آن در کتابِ جمعه چاپ شده بود. پس دوتا هورا...! کتاب نشر و پخش شد. ناشر گفت چون هزینه کتاب از برآوردی که کرده بودند بیشتر شده (که به من ربطی نداشت)، پس حق‌الترجمه‌ات را نمی‌دهیم! ... به همین راحتی! مدیر نشرِ نو که هم دوستِ من بود و هم فامیل ناشر، میانه را گرفت و سه چکِ مدت‌دارِ ناشر را برایم آورد، با این شرط که یک چک را پس بدهم! من هم پس ندادم! به همین راحتی! ناشر هم در صددِ انتقام برآمد و کتاب را تجدید چاپ نکرد که نکرد.

● ضربه دهم: در سال ۱۳۶۹ ترجمه کتابِ اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری اثر ایتالو کالوینو، زیرِ موشک‌باران تمام شد. برای ترجمه این کتاب زحمتِ بسیار کشیده بودم. کارِ دشواری بود. دست‌نویس ترجمه حدود ششصد هفتصد صفحه‌ای شده بود. به دلیل هراس از تخریبِ موشکها، دو کپی از آن هم گرفتم و هر کپی را به خانه‌ای بردم! اصل دست‌نویس را به ناشر (آگاه) دادم. که او هم در هر جابجایی به دلیل فرار از موشک‌باران آن را با خود همراه برده بود! کتاب حروف چینی، چاپ و پخش شد. فروشِ خوبی کرد و به زودی تمام شد. تمام شدنِ کتاب مصادف شد با گران شدنِ کاغذ. ناشر معتقد بود که کتاب به دلیل حجم قطورش به ناچار گران تمام می‌شود. پس صبر کنیم تا کاغذ ارزان شود. و هنوز من و ناشر صبر می‌کنیم و صبر می‌کنیم.

دستِ آخر می‌ماند کتاب شش یادداشت برای هزاره بعدی اثر ایتالو کالوینو، که تحقیقی است در بابِ ادبیات و تعریف و تشریح خصایصِ یک نثرِ درست و جذاب. امیدوارم شش یادداشت به یک یادداشت تقلیل نیابد! و دعا می‌کنم که چاپ و نشرش هم به هزاره بعدی نیافتد!...

درگذشت مارگریت دوراس

مارگریت دوراس، نویسنده، کارگردان و فیلمنامه نویس معروف فرانسوی در کامبوج به دنیا آمد و کودکی و نوجوانی خود را نیز در همان جا سپری کرد. وی در ۱۹۳۲ برای ادامه تحصیلات خود به پاریس رفت و در اوایل جنگ جهانی دوم با پیوستن به حزب کمونیست فرانسه در جنبش مقاومت ضد هیتلری شرکت جست. همکاری دوراس با حزب کمونیست تا سالهای نخست دهه پنجاه ادامه یافت، اما سرانجام از حزب اخراج شد.

اولین اثر ادبی دوراس در سال ۱۹۴۳ با عنوان «بی‌شرمان» انتشار یافت و یک سال بعد هم «زندگی آرام» را به چاپ سپرد.

کتاب «مدراتو کانتابیله» که در سال ۱۹۵۸ انتشار یافت به شهرتی نسبی رسید. در سال ۱۹۶۰ با نوشتن فیلمنامه «هیروشیما عشق من» نام دوراس بیش از پیش بر سر زبانها افتاد. دوراس در همین دوره به مخالفت با شرکت فرانسه در جنگ الجزایر برخاست و با مقاله‌هایی که در نشریه «فرانس ابزرواتور» نوشت صدای اعتراض خویش را علیه سرکوب مردم الجزایر بلند کرد.

دوراس همزمان و همگام با رویدادهای سال ۱۹۶۸ رمان «می‌گوید ویران کن» را نوشت که روایتی بود از حال و روز جامعه‌ای که از نظر دوراس در شیب انحطاط افتاده بود. پس از اقتباس چندین فیلم از متونی که دوراس خود در دهه هفتاد نگاشته بود، وی در سال ۱۹۸۴ رمان «عاشق» را به بازار فرستاد که با تیراژ نزدیک به ۱/۵ میلیون بار دیگر شهرتی چشمگیر نصیب دوراس کرد و جایزه آکادمی کنکور را برایش به ارمغان آورد.

آثار دوراس و به ویژه کتاب «مدراتو کانتابیله» را از نمونه‌های برجسته رمان نو به شمار می‌آورند، نوعی از رمان که از علایم هدایت‌کننده برای خواننده تقریباً عاری است، از گره داستانی و درگیری آخرین در آن خبری نیست، شخصیت در آن کمتر جایی دارد و پرداختن به خصوصیت‌های روانشناسی در سایه قرار می‌گیرد. اصل در چنین رمان‌هایی بر آن است که خواننده خود باید به تأویل متن بپردازد و برای کشف درونمایه اثر چشم به راه راهنمایی‌های رمان‌نویس نباشد.

دوراس دارای بیش از ۷۰ اثر داستانی و سینمایی است و همین او را به یکی از چهره‌های شاخص ادبیات و سینمای نیمه دوم سده جاری در فرانسه و جهان بدل کرده است.

www.iran-archive.com

گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردم سالار

فریدون احمدی

سخنرانی در کنفرانس نیویورک - به دعوت کانون دفاع از دموکراسی در ایران ۱۸ - ۱۷ فوریه ۱۹۹۶

همانگونه که در شماره پیشین نشریه «کار» گزارش کردیم، در روزهای ۱۸ - ۱۷ فوریه در شهر نیویورک کنفرانسی تحت عنوان شرایط گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردم‌سالار برگزار شد. از سوی سازمان ما رفیق فریدون احمدی در این کنفرانس شرکت داشت. در زیر متن سخنرانی رفیق احمدی را ملاحظه می‌کنید:

* * *

نخست داشتن درک و تعریف یگانه از نظام مردم سالار ضروری است. نظام مردم سالار متکی است به رای و اراده آگاهانه مردم که در آن تمامی مقامات و مسئولیت‌های تصمیم‌گیرنده انتخابی است. منشأ و اعتبار حقوقی قدرت و نظام ناشی از اراده مردم است که در رای آزادانه آنان تبلور می‌یابد. نه قوانین الهی، نه دودمان و ارث و میراث و نه پیش‌فرض سیر محتوم تاریخ و رسالت طبقاتی می‌توانند پایه اعتبار حقوقی و منشأ حقانیت چنین نظامی باشند. ساختار حکومتی این نظام در ایران تنها می‌تواند جمهوری باشد. در نظام مردم‌سالار حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی انسان محترم شمرده می‌شوند و تفکیک عملکرد نهادهای اجتماعی، جدایی دین و ایدئولوژی از دولت، پلورالیسم سیاسی و اصل تناوب قدرت و برابر حقوقی کامل زنان و مردان پذیرفته شده است. مردم‌سالاری نظام ناظر است بر استقرار صرفاً دموکراسی سیاسی. هر چند استقرار پایدار دموکراسی خود مستلزم تأمین حد معینی از عدالت اجتماعی است، اما باید آشکار کرد در این نظام نابرابری و ستم طبقاتی، جنسی و ملی و مبارزه در این راستاها کماکان ادامه دارد. اما تعارضات عمدتاً در بستر روش‌های متعارف در یک جامعه مدنی واقع می‌شوند. استقرار نظام مردم‌سالار از نظر منطقی و نه لزوماً زمانی مقدم است بر ارائه پیشنهادها و راه حلهای گوناگون پیرامون نحوه سازماندهی اقتصادی - اجتماعی جامعه که بر اساس نظامهای ارزشی و انتخاب اجتماعی گوناگون صورت می‌گیرد. بنابراین در این مطلب منحصراً به امر استقرار دموکراسی سیاسی در کشور و مبانی و موانع آن پرداخته شده است.

از آنجا که موضوع اصلی پایه‌ریزی و حرکت در جهت حل مسائل بنیادی کشور و آماجهای تاریخی و دست‌نیافته مردم ماست و نه صرفاً جابجایی قدرت سیاسی و نیز از آنجا که بدون داشتن تصور روشن از سیمای آنچه که برای ساختنش تلاش باید کرد، آنچه که می‌خواهیم به جای نظام کنونی بنشانیم، نمی‌توان سیاست و روش‌های مناسب و بایسته را انتخاب کرد، بر این اساس می‌کوشم نکاتی را پیرامون مبانی و موانع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استقرار دموکراسی در کشور ذکر کنم. روشن است برای بررسی مسائل مبرم ایران باید به مسائل و وظایف سیاسی پرداخت و به همین دلیل من بر این جنبه مکث و تاکید ویژه خواهم کرد.

موانع موجود

ـ در جامعه ما با فرهنگ و ساختار پدرسالارانه فرهنگ و مناسبات مراد و مرید و رابطه رهبر و رهرو بسیار عمیق ریشه است. این فرهنگ و سنت طی چند هزار سال توسط نهاد و ساختار سیاسی سلطنت و تعالیم دینی اشاعه یافته‌اند. هنوز فتوای این رهبر مذهبی، رهنمود آن رهبر سیاسی برای بسیاری از مردم الزام به پیروی می‌آفریند. مردم ما تنها الگوهای فرمانروایی فردی، شاه و یا ولی فقیه را دیده‌اند و هیچ ساختار سیاسی دیگر را که در آن حاکمیت و اقتدار سیاسی موقت و محدود از سوی مردم تفویض شده و سپس پس گرفته می‌شود تجربه نکرده‌اند. این واقعیت در کنار پدیده ضعف حافظه تاریخی و در ساختار سنتی پدرسالارانه همیشه زمینه ظهور زعیم و رهبر و ناجی را به خطری دائمی تبدیل می‌کند.

ـ در کشور ما نبود تجربه دموکراسی و سلطه فکر استبدادی، در بسیاری اذهان مفهوم دموکراسی را با هرج و مرج، بی‌قانونی، تضعیف نظم و قراردادهای اجتماعی و گسستن نظام امور هم‌ردیف و همزادکرده است و اقتدار توام با اعمال زور را ضامن پیشرفت و پیشبرد امور معرفی می‌کند.

ـ در کشور ما حقوق فردی و اجتماعی ذاتی انسان جدا از شأن و موقعیت اجتماعی، دینی، سیاسی و یا اقتصادی او و اصل برابر حقوقی انسان به مثابه بنیاد دموکراسی و حقوق بشر با سنت‌گرایی و مذهب که در این زمینه بنیاد آن بر اساس ارزش‌گذاری انسانها بر مبنای اعتقاد و موقعیت دینیشان استوار است، ناهمخوان و در وجوهی در تعارض است. این جنبه و این تعارض اگر حتی به عنوان یک مانع حقوقی هم وجود نداشته باشد، در عمل عاملی منفی در راه پیشبرد و تأمین امر دموکراسی است.

ـ در کشور ما مردم از طرق گوناگون تأمین‌کننده بخش مهمی از بودجه دولت نیستند برعکس به دلیل وجود اقتصاد تک‌محصولی نفتی امکانات مالی و سرمایه‌ای در دست دولت متمرکز است و بخش بزرگی از مردم، مستقیم و غیرمستقیم حقوق‌بگیر و نانخور دولت‌اند. و یا معیشت و فعالیت اقتصادیشان به امکانات دولتی، یا تایید دولت وابسته است. این امر، نه دولت را در مقام پاسخگویی به مردم و نیازمند به تایید آنان قرار می‌دهد، و نه مردم را در مقام و موقعیت بازخواست‌کننده از دولت. اصطلاح استبداد نفتی، جنبه‌هایی از واقعیتی عینی را بازتاب می‌دهد.

ـ در کشور ما شکاف عمیق طبقاتی و بی‌عدالتی گسترده اجتماعی وجود دارد. سرمایه‌داری و سرمایه‌داران صنعتی فاقد سنت و فرهنگ جاافتاده خاص خود هستند. فرهنگ غالب بر این بخش فرهنگ بورژوازی تجاری است. در سالهای اخیر نیز این بورژوازی دلال‌صفت به شدت فربه شده است. این نیرو در پی غارت لجام‌گسیخته زحمتکشان و مانع ثبات و آرامش اجتماعی است. آنها آرامش اجتماعی را از طریق عقب‌نشینی و صرف‌نظر کردن محرومان از نیازها و خواسته‌های خود طلب می‌کنند این امر بر زمینه شکاف عمیق و بی‌عدالتی گسترده اجتماعی عامل بی‌ثباتی است. دموکراسی تنها در شرایط وجود ثبات اجتماعی می‌تواند قوام گیرد. و ثبات نسبی اجتماعی تنها با وفاق گروهها و طبقات اجتماعی بر سر اشتراکات و مجموعه‌ای از اصول و منافع مشترک و از سوی دیگر به رسمیت شناختن تضادها، تعارضات و تصادم منافع و هدایت این تعارضات به بستر شیوه‌های متعارف مبارزه طبقاتی و اجتماعی در یک جامعه مدنی، قابل حصول است.

ـ در ایران، به دلیل رشد ناکافی فرهنگ و نهادهای عرفی و سیطره طولانی استبداد و سرکوب‌های هولناک، سنت تشکل‌پذیری و باور به تحزب بسیار ضعیف است. بدون متشکل شدن بخش‌های مختلف مردم در احزاب سیاسی، نهادهای اجتماعی و اتحادیه‌های حرفه‌ای و صنفی، دموکراسی نه قابل تصور است، نه قابل استقرار و پاینده. عواملی چون شکست انقلاب بهمن، شرایط سخت و توانفرسا برای معیشت و گذران زندگی، خطاهای سازمانهای سیاسی، فردگرایی در بخشی از روشنفکران کشور و اخیراً نوعی رقابت‌جویی، در برابر و در تقابل با سازمانیابی سیاسی و درک ضرورت آن عمل کرده و تأثیر عوامل فوق را تشدید کرده‌اند.

ـ روحیه توکل و منش باری به هر جهت و ویژگی ناپیگیری، در شکل بی‌تفاوت سیاسی و عدم مداخله‌جویی اجتماعی و گاه به شکل مداخله‌جویی حاد اما ناپیگیر به مثابه یکی از موانع استقرار دموکراسی در بخش‌هایی از مردم حیات مستمر دارد.

ـ در کشور ما در میان بخش‌هایی از مردم، قدرت تحمل، وفاق، تساهل و مدارا پایین و خشونت‌طلبی و ستیزه‌جویی گسترده است. لزوم رعایت حقوق دیگران در عمل و در سطوحی رسماً ارزش محسوب نمی‌شود. این منش در سالهای اخیر به مثابه یک ضد ارزش تقویت شده است. توسل به شنیع‌ترین اشکال خشونت توسط جمهوری اسلامی و خوارداشت جان آدمی، به انباشت گسترده خشونتی زیانبار از جمله علیه خود این نیرو انجامیده است.

ـ در کشور ما، به فرض وجود شرایط دمکراتیک، به دلایل متعدد بسیار آسوده‌تر از هر روش دیگری، با استفاده از اهرمهای اجرایی و یا با تحریک مردم و گروههای فشار می‌توان مقاصد سیاسی را به پیش برد. نیرویی که قدرت بسیج بیشتر و یا اهرمهای فشار نیرومندتری دارد همیشه در معرض وسوسه حل مسائل مورد منازعه با استفاده از این اهرم‌هاست.

رابطه دوجانبه دموکراسی با فکر و نهادهای عرفی

صرف‌نظر از قدرت سیاسی حاکم که جداگانه به آن پرداخته خواهد شد، موارد برشمرده عواملی هستند که به عنوان موانع استقرار و نهادی‌شدن دموکراسی در ایران عمل می‌کنند. بیشتر این عوامل را می‌توان تحت دو عنوان کلی عدم وجود الگوهای فکری، فرهنگی و مناسبات عرفی و در کنار آن رشدنایافتگی ساختارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی عرفی (سکولاریستی) دسته‌بندی کرد. من برای ملموس‌تر بودن موضوع از ذکر موارد مشخص آغاز کردم. تا به این نتیجه‌گیری کلی برسم که بدون پیشبرد تجددگرائی «مدرنیزاسیون» در کشور امکان استقرار پایدار دموکراسی وجود نخواهد داشت. و متقابلاً پیشبرد تجددگرایی به وجود حدی از دموکراسی نیاز دارد.

بدون آنکه قصد ورود به بحث رابطه سنت و فرهنگ ملی با تجددگرایی را داشته باشم به بیان دیگر صرف نظر از حد اتکا به سنت‌ها و فرهنگ ملی به مثابه آن ویژگیها و عناصر مثبتی از فرهنگ و هویت ملی که می‌توان در راه توسعه کشور و استقرار دموکراسی بر آنها متکی شد تا به جامعه‌ای توسعه‌یافته و یگانه با هویت خود دست یافت، باید بر ضرورت پیشبرد خود مسئله تاکید کرد. بدین معنا که پیشبرد روند تجددگرایی و سکولاریزاسیون در ایران اجتناب‌ناپذیر است. در این راستا به دو بخش اساسی به هم تنیده و برهم تأثیرگذار آن باید توجه داشت:

نخست، ضرورت گسترش نهادهای عرفی، عرفی شدن مناسبات و ساختارهای اجتماعی، تمایز عملکرد آنها به مثابه شالوده مادی یک جامعه مدنی. این امر با سطح رشد و توسعه اقتصادی و حد کاربرد تکنولوژی و اقتصاد مدرن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

دوم، ایجاد و انکشاف روندهای دگرگونی فکری، فرهنگی در میان توده مردم و نخبگان کشور. عناصر مهم عرصه اخیر عبارتند از:

ایجاد نوزایی فکری و بسط و تعمیق جنبش روشنگری و انتقادی.

الف ـ در میان روشنفکران، فرهنگسازان و همه کوشندگان فکری در عرصه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد کشور. عناصر کلیدی و اساسی در این زمینه را پذیرش حقوق ذاتی انسان، کثرت‌گرایی در نظام ارزشی و در سیاست، و شناخت حقوق خود و حقوق دیگران تشکیل می‌دهد.

ب ـ تضعیف سنت‌های مقدس و غیرسکولار در بنیاد تفکر مردم پیرامون قدرت و ساختار سیاسی چه به شکل دینی و سنتی و چه در اشکالی چون سلطنت در مفهوم تاریخی و فرهنگی آن.

سنت و مبانی فکری آن، با تغییر و تحولات فکری و ساختاری در جهت عرفی‌کردن جامعه در تعارض قرار دارد. از این رو ضرورت تام دارد دین اسلام و مذهب شیعه به مثابه مهمترین پایگاه دفاع از سنت و مخالفت با نهادهای عرفی در ایران، توسط اندیشمندان اسلامی دگرگون و اصلاح شود. به بیانی دیگر دین خود را با معیارهای یک جامعه مدنی همساز کرده تفکیک حوزه‌های عملکرد نهادهای مختلف اجتماعی را بپذیرد و خود را به حوزه‌های اخلاقی و خصوصی جامعه و افراد و نظام ارزشی معتقدین محدود کند. در عرصه سیاسی اصل جدائی دین از سیاست قانونیت و به طور نسبی پذیرش عام بیابد. بدون این مهم که به آن نباید به مثابه یک امر سیاسی و مسأله لحظه نگریست، روند عرفی‌شدن جامعه و گسترش فکر عرفی، به مثابه پایه‌های تجدد و توسعه کشور پدیده‌ای بیگانه با جامعه و تحمیلی به آن بوده و سد خواهد شد.

با وجود مجموعه عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ذکر شده به هیچ وجه با این نتیجه‌گیری نمی‌توان موافقت داشت که در ایران امکان تحقق دموکراسی وجود ندارد و فراتر اینکه مردم ما شایستگی همین نظام جمهوری سلامی را داشتند. در بررسی انقلاب بهمن با اشاره به نظام برآمده از این انقلاب، بسیار این مضمون ابراز شده است که: «از کوزه برون همان تراود که در اوست» و یا «خلایق هر چه لایق» این قضاوت نه درست است و نه عادلانه. شک نیست در این باره سناریوی انقلاب خوب، رهبری غاصب و بد، سناریویی ابتدایی و ساده‌انگارانه است. اما با شواهد و دلایل متعدد می‌توان ثابت کرد که چنین سرنوشت و حاکمیتی محتوم نبود و بسیار ناعادلانه است چرا که گناه این همه رنج و بدبختی نیز به گردن خود همین مردم افکنده می‌شود؛ مردمی که قریب ۱۵۰ سال پیش فکر تجدد و دگرگونی جامعه سنتی برایشان طرح شد و ۱۰۰ سال پیش پس از یک انقلاب بنا نهادن ساختارهای سیاسی و حقوقی یک جامعه مدنی را آغاز کردند. به هر حال این موضوع و بحث مهم در این مختصر نمی‌گنجد. اما در اینجا می‌خواهم بر عوامل مثبتی که هم‌اکنون و پس از گذشت ۱۷ سال از انقلاب بهمن موجود است و امید به استقرار دموکراسی در کشور را تقویت می‌کند فهرست‌وار تاکید کنم.

عوامل امیدبخش

۱ ـ بخش بزرگی از مردم ایران با بهایی گزاف تجربه‌ای تلخ اما بسیار گرانبها اندوخته‌اند. آنان به عینه نتایج شوم حاکمیت یک نیروی دین‌سالار و عواقب درهم‌آمیزی دین و سیاست حکومتی را آزموده‌اند. آنان به چشم خود واقعیت و خطر تباهی هم دنیا و هم دینشان را دیده‌اند. اکنون بنیادگرایی اسلامی در ایران نسبت به بسیاری از دیگر کشورهای اسلامی از نظر اقبال توده‌ای در ضعیف‌ترین موقعیت‌هاست.

۲ ـ عناصر نیرومندی از دگرگونی و نوزایی فکری و رشد تفکر انتقادی در میان روشنفکران کشور جا باز می‌کند. بازبینی و ریشه‌یابی آنچه که بر ما گذشت، شناخت آنچه که بودیم و هستیم و رهجویی آینده، مضمون بسیار از تلاشهای فکری کنونی چه در داخل کشور و چه خارج از آن را تشکیل می‌دهد. دموکراسی بیش از پیش به عنوان ارزشی ذاتی و متکی به خود و نه در رابطه و وابسته به ارزش‌های دیگر تعریف و تبیین می‌شود. فرهنگ دمکراتیک در میان نیروهای سیاسی و به درجاتی متفاوت در میان هنرمندان و روشنفکران کشور جا باز می‌کند. از نمودهای آن موارد زیر را می‌توان برشمرد:

اعتقاد به عدم انحصار حقیقت، پذیرش گونه‌گونی و تنوع فکری در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی. باور به کثرت‌گرایی و در سطوحی جاری‌کردن آن در درون و میان سازمانهای سیاسی. سیاه و سفید ندیدن پدیده‌ها. رشد خردگرایی، مورد توجه قرار گرفتن ارزشهایی چون مدارا و تحمل و همزیستی، فدا نکردن وجوه وحدت و تضاد به پای یکدیگر، رشد فرهنگ گفتگو و دیالوگ همپا با پای فشردن بر ارزش‌ها و به فراموشی نسپردن موارد اختلاف.

۳ ـ بروز نشانه‌های جدی تلاش برای متحول کردن اندیشه اسلامی توسط تنی چند از متفکرین مسلمان در راستای همساز کردن آن با ملزومات یک جامعه امروزی و مآلا تقویت سکولاریسم در ایران.

۴ ـ تغییر و تحولات شگرف بین‌المللی که طی ده سال گذشته چهره جهان را دگرگون کرد و مباحث و مسائل مربوط به آن، بر اندیشه مجموعه روشنفکران کشور بازتاب وسیعی داشته است. راستای این تأثیرگذاری در وجه عمده، درهم‌شکستن دگمها و بلوکبندیهای فکری و تعمیق اندیشه دموکراسی بوده است.

۵ ـ وجود مبادلات وسیع فرهنگی با خارج از کشور، انتقال دیده‌ها و آموخته‌ها و نیز دستاوردهای فرهنگی، سیاسی ایرانیان خارج از کشور به خاطر وجود مهاجرت و مسافرت به خارج در مقیاسی انبوه.

دگرگونیها و جهش‌های فکری و فرهنگی برشمرده در کنار تداوم روند تاریخی انکشاف ساختارها و زمینه‌های مادی و تکنولوژیک یک جامعه مدنی امکان و امید به استقرار دموکراسی در کشور را عینیت می‌بخشد.

اکنون به جنبه سیاسی استقرار دموکراسی و مردم‌سالاری در ایران بپردازیم.

استقرار دموکراسی در گرو حل بحران سیاسی

کلاف سردرگمی از مجموعه بحرانها کشور ما را در خود فرو برده است. حل و یا گام‌گذاری در راستای حل اگر نه تمامی که بیشتر مشکلات و بحرانها در همه عرصه‌های حیات اجتماعی، به رفع بحران سیاسی گره خورده است. علت و مشخصه اصلی بحران سیاسی عبارت است از حاکم نبودن مردم بر سرنوشت خویش و عدم امکان بسیج همه نیروها در راه رفع مشکلات. مانع اصلی در این راه نظام حاکم بر کشور است. عناصر اصلی و تعیین‌کننده هویت این نظام، نظام جمهوری اسلامی، عبارتند از تئوکراتیسم در شکل ولایت فقیه، استبداد و درهم‌آمیزی دین و سیاست. ولایت فقیه تنها یک شکل، شکل عریان و متکی بر روحانیت از مضمون عام‌تر امر درهم‌آمیزی دین با سیاست دولتی، سیاست جاری در عرصه‌های گوناگون جامعه است. تقلیل مهمترین خصیصه‌های نظام جمهوری اسلامی منحصراً به دو امر ولایت فقیه و استبداد، می‌تواند به نتیجه‌گیری سیاسی خطا منجر شود. زمانی که موضوع بر سر پایه‌گذاری نظامی مردم‌سالار و استقرار پایدار دموکراسی در کشور به مثابه هدف استراتژیک و برنامه سیاسی است، اصولی است از ضرورت استقرار نظام مردم‌سالار، یک نظام جمهوری متکی بر دموکراسی به جای نظام جمهوری اسلامی و نه به جای نظام ولایت فقیه سخن گفته شود. در اینجا توجه می‌دهم به مواضع نهضت آزادی ایران، که بگفته دبیر کل آن، خواهان نظام جمهوری اسلامی و مخالف حاکمیت ولایت فقیه است. و نیز نظام پیشنهادی سازمان مجاهدین خلق تحت عنوان جمهوری دمکراتیک اسلامی که شکل دیگری از در هم‌آمیزی دین و سیاست دولتی را در بردارد. و با قاطعیت باید گفت هر شکل حکومتی که دین را از مشخصات نظام خود بداند، با اصول پایه‌های دموکراسی خوانایی ندارد. اما اگر سخن در عرصه تبلیغ سیاسی است و ارائه هدفی که در یک مرحله بتواند نیروهای وسیع‌تری از اپوزیسیون حکومت را بر اساس اهداف مشترک گردآورد درست است و می‌بایست نظام ولایت فقیه و استبداد فقاهتی را مد نظر و هدف قرارداد و تلاش همگانی برای نفی آن را خواستار شد.

اما اکنون سؤال این است که چگونه، با استفاده از کدام روش‌ها، با اتکا به کدام نیرو می‌توان در راستای استقرار مردم سالاری در ایران به پیش رفت. در این ارتباط به چند مسئله کلیدی می‌بایست پاسخ داد. نخست به مسئله شکل مبارزه، موضوع قهر و مسالمت در مبارزه سیاسی می‌پردازم.

بر این واقعیت باید تاکید کرد که شیوه انتقال قدرت سیاسی با نحوه پیشرفت روندهای پس از آن بی‌رابطه نیست. تاوان انتقال قهرآمیز قدرت را جامعه با کم‌شدن شانس استقرار دموکراسی و حذف عامل حیاتی ثبات خواهد پرداخت. در چنان حالتی زبان گفتگو بین طرفهای اصلی چنین منازعه‌ای نه هم‌آوردی سیاسی با اتکا به نیروی توده‌ای که زبان قهر و با اتکا به نیروها و وسایل اعمال قهر خواهد بود. در دست داشتن یا نداشتن حاکمیت تنها جایگاهها را تغییر می‌دهد نه رابطه را. سیاه‌ترین سناریوی این وضعیت می‌تواند جنگ داخلی و اضمحلال کشور باشد. بنابراین باید تا حد امکان کوشید تحولات و دگرگونیها در راستای مسالمت‌آمیز انکشاف یابد. اما فرجام این تلاش‌ها در نهایت خارج از اراده اپوزیسیون و بستگی به مواضع نهایی حاکمیت دارد.

از سوی دیگر بر این واقعیت هزاربار باید تاکید کرد که هیچ تحول جدی سیاسی بدون اعمال نیرو و هیچ تحول بنیادی سیاسی در راستای منافع مردم بدون حضور و مبارزه جدی و متشکل خود آنان امکان‌پذیر نیست. مبارزه مسالمت‌آمیز جدی در اتکا به همه اشکال اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات خیابانی، تحصن و... نیز تعریف می‌شود. انقلاب ۱۳۵۷ به جز در فاز پایانی مسلحانه آن و برخی تخریب‌ها و آتش‌زنیها در اساس متکی به اشکال غیر قهرآمیز مبارزه و اعمال اراده سیاسی و توده‌ای قابل ارزیابی است. متأسفانه در میان روشنفکران و فعالین سیاسی در داخل و خارج از کشور به دلایل متعدد نسبت به جنبشهای مطالباتی و حرکتهای اعتراضی بیگانگی و گاه موضع نفی وجود دارد. این نفی از زاویه جنبه خشونت‌آمیز و تخریبی داشتن این حرکتها و با این استدلال صورت می‌گیرد که از درون چنین حرکت و جنبشی نیروهای دموکراسی و سازندگی زاده نمی‌شود. باید توجه داشت بستر ایجاد نهادها و تشکلهای صنفی و حرفه‌ای به مثابه پایه‌ای از دموکراسی در درون همین جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی است. پتانسیل تخریبی حرکتهای خودبه‌خودی اعتراضی را نیز نه با نفی و فاصله‌گیری، که با شرکت در آن می‌توان تخفیف داد. در صحنه سیاست نیز نیروست که حرکت و تغییر می‌آفریند. دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی با منافع و موقعیتی چنین سرشار و ممتاز که تنها در نظامی چنین غیرعقلایی متصور است، هیچگاه داوطلبانه از مواضع خود و مناصب قدرت عقب‌نشینی نمی‌کنند. کارآیی منطق جبر و زمان نیز محدود است. جنبش سیاسی دمکراتیک اگر نتواند خود را در پیوند با جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی مردم قرار دهد و آن را به سطح یک جنبش سیاسی توده‌ای ارتقا

بقیه در صفحه ۸

www.iran-archive.com

درد تناقض

بهزاد کریمی

یکی از روزها که در محوطه محل کار مشترکمان قدم می‌زدیم، گفت: «ماه بهمن برای من ماه شگفتی‌ها بوده است. ماه بیم و امیدها،ماه شادمانی‌ها. بهمن ۱۳۲۷، که در آن اولین تحت پیگرد قرار گرفتن را تجربه کردم؛ بهمن ۱۳۳۳، در سوگ برادر و یارانم نشستم؛ در بهمن ۱۳۴۹ دگرباره پرتو امید بر دلم تابید؛ بهمن ۱۳۵۷ که جوانی دوباره به من برگرداند؛ و بهمن ۱۳۶۱، که در آن با شبح تازه‌ای از شکست و سرکوب روبرو شدم». او به من نگفته بود که در همین ماه بهمن چشم به جهان گشوده بود و خود نمی‌دانست که در بهمن‌ماه نیز رخت از جهان برخواهد بست.

سیاوش کسرایی، شاعر بزرگ کشورمان و حماسه‌سرای نامدار دستکم دو نسل از فریادگران عدالتخواه میهنمان، دیگر در میان ما نیست. او روز پنجشنبه ۱۸ بهمن‌ماه در آستانه هفتادمین سال زندگی مبارزاتی و هنری خود همه ما را ترک گفت و چکامه‌هایی از عشق و رنج، و شور و یاس را که حاصل عمرش بود، برای ما به ارمغان گذاشت.

* * *

چهار سال تمام، شب و روز ما با هم گذشت. باهم در رادیو زحمتکشان کار می‌کردیم. ما فقط همکار و رفیق نبودیم، دوست یکدیگر نیز شده بودیم. او که در پایانه دهه پنجاه زندگی‌اش قرار داشت، از من که بیست سال از او خردتر بودم مدام در باره درد جانگزای شکست و چرایی آن می‌پرسید. سیاوش در پی علت‌یابی شکست‌های مکرر بود، ولی پاسخی که محصول منطق مغز سرد باشد و او را آرام کند بازنمی‌یافت. تنها یک ندا، که آن هم از قلب گرمش برمی‌خاست، تا اندازه‌ای او را آرامش می‌بخشید: نباید پیشانی بر زمین سایید. می‌باید ایستاد و باید کاری کرد. سیاوش البته نمی‌توانست بگوید چه نوع کاری را باید کرد زیراکه از یک سو می‌دانست کار به سیاق پیشین ره به جایی نبرده و از سوی دیگر نمی‌دانست که طرح نو چگونه باید باشد.

سیاوش کسرایی در این سالها با تناقضی که همه عمر را با آن سپری کرد، بیش از هرزمان روبرو شد. شاعر سیاسی باشد یا حزبی شاعر بماند. شعر بسراید و از این راه حزب و سیاست دلخواهش را تقویت کند و یا تماماً به کار حزبی روآورد و شعر و پیشینه شاعری و هنری‌اش را در خدمت این امر قرار دهد. پیش از این چنین بود که زمانی که حزب وی در شرایط مد قرار داشت، او بیشتر شاعر بود و آنگاه که زمان جزر فرا می‌رسید بیشتر در کسوت حزبی برآمد می‌کرد. این بار، اما با آنکه دوره عقب نشینی بود او قلم زدن در رادیو زحمتکشان و ایفای نقش در حیات تشکیلاتی را برگزید. بدینسان تناقض این شاعر سیاسی و این حزبی شاعر حدت یافت و هرچه بیشتر برای خود و اطرافیان او قابل‌فهم‌تر شد که وقتی وی در کنار کشتی سیاست می‌راند، نیرو می‌آفریند و آنگاه که در پشت سکان حزبیت می‌نشیند، خود را تقلیل می‌دهد و خویشتن خویش را تحلیل می‌برد. او در جریان تقسیم کار روزانه رادیو، به یمن این که در عرصه نوشتار سرآمد همه ما بود، زودتر از همه وظیفه خود را به پایان می‌برد؛ اما حاصل کار نه مطلب سیاسی به مفهوم درست کلمه، که یک انشاء روان بود و همو آنجا که از یک واقعه اجتماعی دلش به درد می‌آمد و خود تعیین موضوع می‌کرد و در خلوت خویش به تحریر می‌نشست، چنان زیبا و تکان‌دهنده قلم می‌زد که نوشته‌اش از دهها مقاله سیاسی مؤثرتر می‌افتاد.

بامدادان که به هم می‌رسیدیم، از نگاهش می‌فهمیدم که شب قبل، شعری گفته و نوشته است. بی‌آنکه کلامی بین ما درگذرد و تنها از تلاقی نگاههایمان، می‌فهمیدیم که باید قرار را اجرا کنیم! از اتاق کار بیرون می‌زدیم تا او شعرش را بخواند و از من چیزی بشنود. سیاوش خوب می‌دانست که گرچه من دوستدار شعرم اما نه شاعرم و نه از شعر و هنر بهره‌ای برده‌ام. من هم البته می‌دانستم که چرا او شعرهایش را اول برای من می‌خواند. او مرا میزان‌الحراره حساس سیاسی تشخیص داده بود و می‌خواست که از طریق واکنش من، عیار رزمندگی و ایستادگی را در شعرش محک زند؛ یک روز او شعری را برایم خواند و پیشاپیش تذکری هم داد: «این با آن یکی‌ها فرق می‌کند و می‌دانم هم تو را خوش نخواهد آمد. اما دلم نمی‌آید که راز دل شبانه‌ام را از تو پنهان بدارم». از قضا،این شعر او که مرثیه شکست بود و تلخکامی، و پژواک یاس و حرمان درونی وی، دلنشین‌ترین شعری بود که تا آن زمان از او شنیده بودم. در این شعر،کمانگیر رهاننده یا کمان رهایی جاسازی نشده بود و در آن شعارهایی از این دست که «سگ رامی شده‌ایم، گرگ هاری باید» جایی نداشت. در این شعر، واژگان آیینه احساس بی‌پیرایه انسانی شکست خورده و درمانده بود. از آسمان غمبار این شعر صداقت می‌بارید و در کلمه کلمه آن درد انسانی موج می‌زد. به او گفتم: «رفیق سیاوش! می‌دانی که من شعر آرش کمانگیر تو را حتی از خودت هم بیشتر دوست دارم و قبلاً به تو گفته‌ام که این شعر سلاح من و رفیقانم در جنگ نابرابر با کسانی بود که ما را روی تخته شلاق به صلابه کشیده بودند و یار و یاور ما در هنگامه تنهایی در سلولهای کمیته و اوین. اما تعجب نکن اگر بگویم که شعر کوتاه امروزی‌ات به همان اندازه بر دلم نشست که شعر آرش کمانگیر در دلم جا گرفته است. شعر دوشین تو، حرف دل است و سخنی است به تمامی در امان از تیغ سانسور که خود در آستینت نهاده‌ای». سیاوش در ابتدا با حیرت مرا نگریست و آنگاه، مرا در آغوش کشید و سخت گریست.

این حادثه باز مرا بیشتر به اندیشه فرو برد که این مرد کی و چگونه می‌خواهد تناقض خویش را حل کند؟

چند ماهی گذشت و با گذشت زمان، بحران شکست بیشتر چهره نمود. هرچه که پرسش‌های مربوط به شکست، در درون حزب فزون‌تر می‌شد و بدنه حزب پاسخ دریافت می‌کرد که زمان فعلاً زمان بررسی شکست نیست بلکه وقت سربرآوردن از زیر آوار خیمه فروریخته است، بحران عدم اعتماد نیز بیشتر دامن می‌گسترد. چاره را آن دانستند که برای جلب اعتمادهای از دست رفته، رهبری حزب را با عده‌ای از آدمهای سرشناس و دارای اعتبار تکمیل کنند. یکی از قرعه‌ها به نام سیاوش کسرایی افتاد. سیاوش کسرایی که جان و جوانی‌اش با حزب توده ایران گره خورده و خود را با نام شاعر توده‌ای و توده‌ای شاعر به همگان شناسانده بود، پنداشت که برای نجات حزب از مهلکه‌ای که دچارش شده باید آرش‌وار وارد میدان شود! او در جایی قرار گرفت که جایگاه وی نبود. او به بهای تخریب بیشتر منزلت واقعی‌اش که همانا شاعر بودن و شاعر متعهد باقی ماندن بود، جامه رهبری سیاسی ـ تشکیلاتی برتن کرد. و بدینسان و با این گزینش روند انتحار را به پایان برد و تا قعر گرداب تناقض فرو رفت کسرایی که گمان می‌برد ناجی بحران سیاسی و سازمانی حزب خواهد شد، خود با قرار گرفتن در مرکز بحران، بحرانی که نه قادر به تبیین آن بود و نه راهی برای غلبه بر آن در چنته داشت، خود دچار بدترین نوع بحران گردید. در جایگاه تازه، او بیش از هر زمان با تناقض دایمی خود دست به گریبان شد. از این پس، مسئله و مشغله اصلی او نه حل بحران عمومی که رهایی از بحران خود بود. او گرفتار در چنبره تناقض، در پی مفر بود که گریزگاه را در انتقال به مسکو جست! بی آنکه به این حقیقت تن دهد که کوچ به مسکو نه رسیدن به ساحل نجات که نهایت و غایت خط است.

کسرایی زمانی پا در مسکو گذاشت که در آن از شوروی دوره ابوالقاسم لاهوتی چیزی باقی نمانده بود. او در تیررس ضربات دهشتناکی قرار گرفت که نه انتظارش را داشت و نه توانایی هضم آن را. وی در آخرین سالهای زندگی سیاسی‌اش شاهد فروریزی گام به گام کانونی شد که یک عمر به آن عشق ورزیده بود. او با چشمان حساس خود فروپاشی آرمان مجسم خود را به تماشا نشست و حیران و بهت‌زده آخرین حلقات شکست را برشمرد؛ و آنگاه، به عظمت باخت پی برد و خود را تنهای تنها یافت . او امید به یافتن راه نجات را به تمامی از دست داد. نخست با مدعیان و آنگاه با خود قهر کرد. انسانی که به شادکردن محفلهای شبانه شهره بود و رندی که هماره بر آتش رزم و بزم می‌دمید، ریاضت پیشه نمود. خلوت گزید و سالها در خود فرو رفت. از شعار «تهمتن در زنجیر» برای دومین بار شرمنده شد، بر جاودانه شعر آرش کمانگیر دگرباره تأمل ورزید، و بر نقطه پایان کار سیاسی و هنری‌اش مکث نمود. و سرانجام، فارغ از تیغهای سانسوری که بدخواهان از یک سو و خودخواهان و خود خودش از سوی دیگر او را آکنده از آنها کرده بودند، شکست را به جمع‌بست نشست و این بار قهرمان خود را نه در روح رزمنده و بازوان توانمند آرش که در پاک‌باختگی سهراب بازیافت. با یاری خواستن از غم‌بارترین بخش شاهنامه، به سرودن آخرین چکامه‌اش برخاست و با بازآفرینی تراژدی فرزند برومند رستم دستان که به نحوی جانگداز به خنجر پدر در خون تپید، تاریخ خود و نسل خویش را به حکایت نشست.

در این شعر، سیاوش پیش از این که با دیگران سخن بگوید، با خود به گفتمان برمی‌خیزد؛ که به نجوا و گاه به فریاد، یک زمان به شکوه و زمانی دیگر به پرخاش. در آرش کمانگیر، سیاوش برنا دل شعر ایستادگی را سروده بود، و در جهان سهراب، کسرایی پیرانه‌سر داستان سرنوشت سرخوردگی را باز می‌نویسد و چنین می‌خواند:

«دیدار ما زیاده در این سرگذشت بود».

در اولی، انسانی والا، آگاهانه و هدفمند جان در تیر می‌کند تا آتشگه زندگی جان گیرد و رقص شعله‌اش در هر کران بیفروزد. و این انسان، به مقصود نمی‌رسد. اما در دومی، آفریده‌ای پاک سرشت، به دست آفریدگاری که بر کرده خود آگاه نیست، چنان دردمندانه جان می‌بازد که زمین و زمان خون می‌گرید، و چنان بارانی از درد باریدن می‌گیرد که هیچ وجدانی از هشدار آن در امان نمی‌ماند. او به مقصودش که دیدار با پدر بود نرسید اما با تباه شدن به دست پدر، مقصود را به دیگران یادآور شد.

کسرایی، تا واپسین دم حیات، همچنان شاعر بیانگر درد مردم ماند، اما به مثابه یک هنرمند در عین حال کوشید تا از تناقضی که یک عمر گریبانگیرش بود، رهایی یابد. کسرایی از سیاسی بودن پس ننشست، ولی از قالب شاعر حزبی بودن بیرون زد. و دریغا دیرهنگام. آنگاه که دیگر مجال شکوفایی هنری آزادانه، از موضع آزادیخواهی و مردمی برای او باقی نبود.

* * *

سیاوش کسرایی، احمد شاملو، مهدی اخوان‌ثالث و تنی چند از شاعران بلندآوازه معاصر میهن ما از شاگردان بلافصل پدر شعر نو فارسی ـ نیما بودند. به گفته کسرایی، او و هم شاگردهایش در زمستانهای تهران دور کرسی پیر یوشیج گرد می‌آمدند تا از استاد، شعر به سبک تازه را بیاموزند و آنگاه شعر اجتماعی دهه‌های پر تب و تاب بیست و سی را آهنگ کوچه و بازار کنند. هر سه این شاعران نامدار در همان آغاز شکوفایی هنری‌شان، در جبهه مردم قرار گرفتند و موضوع مردم را به شعر کشیدند.

اخوان ثالث، بسیار زود و در پی نخستین برگریزان شکست سیاسی، در برابر سوز زمستان طاقت از دست بنهاد، چشم از آینده برگرفت و ستایشگر گذشته‌ها گشت.

احمد شاملو، این ساحره واژگان و این خدای ایجاز در بیان اندیشه، شعر آزاد خود را زبان آزادی و آزاداندیشی قرار داد و اندیشه آزاد خویش را میخکوب تعلقات هیچ حزبی نکرد. شعر شاملو، همواره در شعر بودنش انتخاب اجتماعی و سیاسی را بازتاب داد، بی‌آن که خود به دست خویش بر تیغهای سانسور بی‌افزاید و پروای این یا آن الگو را داشته باشد. رادیکالیسم در ذات شعر شاملو است و نه در شکل و ساختار آن.

سیاوش کسرایی، شاعر اجتماعی و سیاسی بود و همواره هم چنین ماند. و این، نه ایراد که خود از مزیت‌های او است. اما درد این بود که شاعر حزبی و بدتر از آن حزبی شاعر شد. او استعداد شاعرانه‌اش را در قفس‌های تنگ حزبیت و مکتب محبوس ساخت. او وقتی شعر می‌سرود، محظور حزبی داشت و خود را از ورود بی‌پروا به عرصه آزادگویی محذور می‌داشت. کسرایی در بسیاری موارد بدین‌گونه رفتار کرد: ریختن موضع سیاسی متخذه در قالب شعر و پختن آن در دیگ شعار سیاسی. شاهکارهای شعری او که بیشترین برد سیاسی را هم پیداکردند، تنها زمانی پدید آمدند که خود خودش بود. هم در آرش و هم در سهراب و هم در قطعات نه چندان اندک که از این شاعر نامدار خوانده‌ایم.

* * *

بر شیوه‌ای که کسرایی هنرمند برای عرضه هنرش پیشه کرد، می‌توان ایراد گرفت و آن را به نقد کشید. اما هیچ انسان فرهیخته و بافرهنگی نمی‌تواند و نباید اجازه دهد که توطئه سکوت علیه این هنرمند والای مردم ایران ادامه یابد. هرکس مختار است تا با محتوی سیاسی اندیشه‌های او سر موافقت داشته باشد یا مخالفت کند؛ اما هیچ کس نمی‌تواند مقام و منزلت هنری این شاعر پرقریحه را نفی و لوث کند. فضایی که علیه سیاوش کسرایی در بخشی از محافل هنری و فرهنگی ایجاد شده است، فضایی که البته خود وی در شکل گیری آن بی‌تقصیر نبوده و محافلی که متأسفانه به آزادیخواهان هم تعلق دارد، فضای انتقام‌جویی، تصفیه حساب‌های خصوصی و حزبی و نیز خصومت‌های شخصی است. بر این وضع باید نقطه پایان گذاشت و این فضا را باید از بین برد. جوسازی‌ها و انتقام‌جویی‌ها که انگیزه ایجاد چنین فضاهایی بوده است، البته نمی‌توانست و نخواهد توانست که بر نام بزرگ سیاوش کسرایی از آسمان شعر و ادب پارسی خط بکشد. پس بکوشیم تا مقام در خور او را پاس بداریم و نام او را که نامی است ماندگار در هنر و تاریخ میهنمان، و نامی است حامل شکست‌ها و پیروزی‌های جامعه ما، گرامی بدانیم.

بیست و دو بهمن ۱۳۷۴

گذار از نظام ولایت فقیه...

بقیه از صفحه ۷

دهد، قادر نخواهد بود. منشأ هیچ دگرگونی اساسی سیاسی در کشور شود.

پیرامون نقشه عمومی و تاکتیکها

مسأله گرهی دیگر امر خط مشی و جایگاه تاکتیکها در طرح و نقشه عمومی مبارزه سیاسی است. در این باره بحث‌های پرشماری تحت عناوین مبارزه مسالمت‌آمیز گام به گام، مشی اصلاحات، براندازی، انتخابات آزاد با تعابیر گوناگون آن و غیره طرح شده است.

در این زمینه توجه به سه نکته ضروری است:

نخست اینکه استراتژی و هدف برنامه سیاسی زمانی که در عمل سیاسی و جریان زندگی پی‌گرفته می‌شود، خود را در این یا آن خواست معین و مرحله‌ای تجسم می‌بخشد. توالی و زنجیره این مراحل، مشروط بر اینکه با توجه و در پاسخگویی به هدف اصلی و استراتژیک طراحی شده باشند، استراتژی مبارزه را تبیین می‌کنند. از سوی یک نیروی سیاسی جدی فقط در مرحله نهایی تحولات، خود خواست استراتژیک به عنوان امر بسیج‌گر و تبلیغی روی میز گذاشته می‌شود. بنابراین بین نیروهای مختلف اپوزیسیون با استراتژیهای گوناگون مثلاً پیرامون امر گسترش آزادیهای سیاسی می‌تواند اشتراک موضع و همراهی و همسویی وجود داشته باشد.

دوم ـ جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام تمامیت‌گرای مذهبی که بنیاد ساختار سیاسی آن را ولایت فقیه و درهم‌آمیزی دین و سیاست تشکیل می‌دهد اساساً با دمکراسی و مردم‌سالاری در تناقض است. قطعاً توازن جدیدی به نفع نیروهای دمکراسی و پیشرفت و علیه مدافعان ولایت فقیه ایجاد خواهد شد. اما اصلاح جمهوری اسلامی بی‌معنا است. گسترش آزادیهای سیاسی و ایجاد نسبی فضای باز سیاسی نه در چارچوب اصلاح‌پذیر بودن و تحول نظام که در تحمیل به این ساختار و درجهت تضعیف و درهم‌شکستن آن قابل تبیین است. به بیان دیگر هر گشایش جدی در عرصه سیاسی و استقرار دمکراسی گامی در راستای تغییر و برافکندن نظام است. این از ویژگیهای نظام توتالیتر است. با این تعبیر همه آنهایی که خواهان یک نظام لائیک و دمکراتیک هستند، حتی به شکل گام به گام و رفرمیستی آن، نیز جزء نیروهای براندازی محسوب می‌شوند.

سوم اینکه رهبران جمهوری اسلامی کاملاً بر زنجیره‌ای بودن پذیرش اصلاحات و عقب‌نشینی وقوف داشته و حتی در گفتار خود مثلاً با اشاره به نمونه کشورهای اروپای شرقی و یا «خطای شاه» بر عدم پیروی خود از این الگوها تاکید کرده‌اند. پیمودن این راه ناگزیر است اما قصد من نتیجه‌گیری دیگری است. مواضع، زبان و شیوه نگارشی که نیروهای اپوزیسیونی که در داخل کشور به شکل علنی فعالیت می‌کنند، به کار می‌برند کاملاً قابل درک و منطقی است اما تعمیم این ضرورت و ارتقا دادن آن در حد یک خط مشی سیاسی و حتی آن را وثیقه ایجاد شرایط برای کسب امکان فعالیت قانونی قلمداد کردن، یک خطای جدی بوده و منطبق بر واقعیت نیست. هرگاه شرایط برای فعالیت قانونی احزاب مخالف مهیا و به رژیم تحمیل شده باشد خود بدین معناست که در عین حال شرایط برای اعلام مخالفت رسمی با نظام تحمیل و حاصل شده است.

بر اساس نکات برشمرده تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی اپوزیسیون به معتقدین به مبارزه مسالمت‌آمیز گام به گام و مدافعین سیاست براندازی درست نیست. به جز نیرویی که اساس خط مشی و به ویژه عمل سیاسی خود را بر سازماندهی سیاسی قهرآمیز و مسلحانه قرارداده است، بقیه نیروهای سیاسی خواهان مردم‌سالاری و استقرار دمکراسی در کشور عملاً در یک جبهه قرار دارند. آن نیروهای خواهان اصلاح گام به گام و مقید به چارچوب جمهوری اسلامی نیز تا زمانی که بر وجه مبارزه برای آزادی و دمکراسی تاکید دارد، و به درجازدن در چارچوب گام نخست اصرار نورزد، صف خود را از دیگران جدا نکرده است.

بر این اساس سازمان ما با این ارزیابی که مانع اصلی توسعه همه‌جانبه کشور و استقرار دمکراسی، رژیم جمهوری اسلامی است، هدف اعلام‌شده خود را مبارزه در راه پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی از طریق مسالمت‌آمیز قرار داده است.

مبارزه برای آزادی و دموکراسی و پشتیبانی از کوشش‌های گوناگون برای گسترش آزادیهای سیاسی، دفاع از حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی بخش‌های مختلف مردم و خواسته‌های به حق آنان، مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی و مبارزه فکری علیه تاریک‌اندیشی حاکم بر کشور، استفاده از امکانات بین‌المللی برای اعمال فشار بر رژیم به خاطر پایمال کردن حقوق بشر، و مقابله با تروریسم و بنیادگرایی در سیاست خارجی و تلاش در راه ایجاد زمینه‌های تشکیل آلترناتیو دموکراتیک از نیروهای اپوزیسیون داخل و خارجی کشور عناصر اصلی این خط مشی را شامل می‌شود. کانون و نقطه تمرکز و کلیدی ایجاد تحولات، مبارزه برای آزادیهای سیاسی است. می‌بایست از طریق بسیج و سازماندهی به تمرکز نیرو و ایجاد دائمی تعادل و توازن قوای جدید میان نیروهای دموکراسی با حکومت پیرامون آزادی تشکل و امر آزادی احزاب مخالف، آزادی عقیده، بیان، نشر و اجتماعات، منع پیگرد سیاسی، برابر حقوقی زنان، عرصه‌های مختلف حقوق بشر، و علیه ولایت فقیه و ضرورت اداره عرفی جامعه دست یافت. باید از حق آزادی انتخاب مردم چه در تعیین نوع حکومت و چه در هر مورد مشخص پشتیبانی و دائماً آن را طرح کرد.

طرح شعار انتخابات آزاد برای تعیین حاکمیت به مثابه یک امر ارزشی و نیز بسیج‌گر و قابل اتکا بویژه در عرصه بین‌المللی مبین خواست و تلاش ما در گذار مسالمت‌آمیز به نظام منتخب مردم است. تنها با فشار گسترده جنبش سیاسی و توده‌ای و فشارهای بین‌المللی حول این خواست قابل تصور است که بتوان مقاومت حاکمیت را درهم شکست و آن را به پذیرش اراده مردم در تغییر نظام سیاسی واداشت.

در شرایط کنونی، پاسخ به این پرسش که آیا مسیر رویدادها بدین سمت خواهد رفت و یا به تقابل قهرآمیز مردم و حکومت خواهد انجامید، تنها در حد یک پیشگویی ارزش دارد. در کنار شعار انتخابات آزاد بر ضرورت آزادی انتخابات به مثابه یک امر مشخص سیاسی و به عنوان وظیفه دایمی اعلام حق مردم در اعمال اراده و تعیین سرنوشت سیاسی خویش باید تاکید کرد و مجموعه پیش شرطهای آزادی انتخابات را برشمرد. اما همزمان باید نسبت به توطئه شکاف‌افکندن میان نیروهای اپوزیسیون و دامهای تبلیغی رژیم و نیز وجود تمایل در میان برخی شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی به دوختن کلاهی از نمد جمهوری اسلامی هشدار داد.

تلاش برای تشکیل آلترناتیو دموکراتیک یک رکن اساسی پیشرفت در راستای استقرار دموکراسی و نظام مردم‌سالار را تشکیل می‌دهد. ساختار حکومتی آلترناتیو دموکراتیک، جمهوری مبتنی بر دموکراسی پارلمانی است. بنابر مجموعه مبانی برشمرده، دو شاخه عمده دیگر از مخالفین جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان خود حاملین نظامهای استبدادی بوده و به هیچ وجه نمی‌توانند مستقرکننده دموکراسی و مردم سالاری در ایران باشند. تلاش برای شکل‌گیری جبه نیروهای جمهوریخواه دموکرات در هدفمند کردن مبارزات علیه جمهوری اسلامی و به ثمر رساندن تلاش‌های تاریخی مردم ما برای دستیابی به دموکراسی و حاکمیت ملی دارای اهمیت حیاتی است.

این جبهه، نیروهای ملیون و چپ در داخل و خارج کشور را شامل می‌شود. باید با اتکا به مبارزات و تلاش‌ها در عرصه‌های مختلف در داخل کشور و با استفاده از آزادی و امکانات موجود در خارج از ایران به تقویت هماهنگی و تفاهم میان این نیروها پرداخت و زمینه‌های ایجاد آلترناتیو نیروهای جمهوریخواه آزادیخواه را تقویت نمود.

نیروهای شکل‌دهنده این آلترناتیو شایسته است ضمن مبارزه فکری پیگیر با دیگر مخالفین جمهوری اسلامی که مدافع آشکار و پنهان نظامهای استبدادی ارزیابی می‌شوند، برای تقویت شانس‌های استقرار دموکراسی و مردم‌سالاری در کشور، مناسبات خود با آنها را بر پایه اصول و موازین یک جامعه دموکراتیک استوار کنند. در زمینه دفاع از حقوق بشر در ایران و مقابله با تروریسم جمهوری اسلامی همکاری همه نیروهای اپوزیسیون که دفاع از آزادی و دموکراسی را پذیرفته‌اند ضروری است.

خانمها و آقایان از اینکه این مدت طولانی به عرایضم گوش فرادادید سپاسگزارم و از طولانی شدن سخن پوزش می‌خواهم.

www.iran-archive.com

انتخابات مجلس شورای اسلامی و دورنمای مبارزات دموکراتیک در ایران

عبدالرحیم پور(مجید)

هفده سال از انقلاب مردم ایران برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی گذشت. ۱۷ سال پس از استقرار حکومت اسلامی، مردم ما به آزادی، پیشرفت، رفاه و عدالت اجتماعی نرسیدند و جامعه دچار خشن‌ترین استبداد و بحران همه‌جانبه شده است. بحران در عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی، روابط بین‌المللی و سیاسی این بحرانها دایرازه جامعه را از هم‌گسسته و کشور را در معرض خطرات جدی قرار داده است. این بحرانها اگرچه هرکدام علل و دلایل خاص خود دارند، لیکن علل اساسی آنها را باید در وجود حکومت دینی و استبدادی جستجو کرد.

حتی وجود وحشیانه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین نوع مناسبات سرمایه‌داری که در سلطه سرمایه تجاری و شبکه‌های پول خوار عظیم دولتی و غیردولتی نظیر جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفان است، در ارتباط با حیات حکومت دینی ـ استبدادی قابل توضیح است. حکومت با اعمال خشن‌ترین نوع استبداد، سرکوب آزادیخواهان، استقلال‌طلبان و عدالتجویان، اعمال سیاست‌های اقتصادی ضد مردمی و ضد ملی، زمینه را برای غارت بی‌حد و حصر ثروت ملی از جانب کشورهای سرمایه‌داری، تجار محترم و ماندهای پول‌خوار دولتی و غیردولتی و برای استثمار بی‌سابقه توده‌های زحمتکش فراهم کرده است. در نتیجه وجود این حکومت است که اقتصاد کشور بر مدار سودجویی حریصانه و تبهکارانه قشر کوچکی از جامعه و بر محور غارت منابع و ثروت ملی می‌چرخد. برنامه تعدیل آقای رفسنجانی نیز نه تنها موجب شکوفایی اقتصاد کشور و رفاه عمومی نشد که موجب کاهش تولیدات داخلی، ورشکسته شدن بسیاری از مؤسسات تولیدی، ورود هزاران قلم کالای مصرفی، خروج ثروت عظیم ملی از کشور، تمرکز بی‌سابقه ثروت و سرمایه در دست قشر کوچکی از جامعه و فقر و تنگدستی بیشتر برای توده‌ها و افزایش فاصله طبقاتی در جامعه شد.

ما بر این نظر هستیم که در شرایط کنونی علت اساسی بحرانها وجود حکومت دینی ـ استبدادی است و راه اساسی برون رفت از بحرانها نیز نه راه حل اقتصادی که راه حل سیاسی است. اما بر این خیال نیستیم که با اقدامات سیاسی نظیر شرکت در انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی و ورود چند نفر از دموکرات‌های اصلاح‌طلب یا انقلابی، به مجلس شورای اسلامی، «گره‌های کور» را باز، بحرانهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه را تخفیف و کشور ما بتدریج در مسیر آزادی، دموکراسی، حاکمیت لائیک و دموکراتیک، پیشرفت، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی قرار خواهد گرفت. راه حضور چند نفر آزادیخواه در مجلس شورای اسلامی در شرایط کنونی، شاید بحران میان بخش کوچکی از اپوزیسیون و زمامداران حکومت را تخفیف بدهد ولی کمکی به برون رفت جامعه و کشور ایران از غرقاب بحران نخواهد کرد.

برخی از جریانات سیاسی از جمله آقای یزدی رهبر نهضت آزادی ایران بر این اعتقاد هستند که علت اساسی بحرانها، در نادیده گرفتن اصول مصرح در قانون اساسی توسط زمامداران حکومت است. البته آقای یزدی نیز راه حل اساسی بحرانها را راه حل سیاسی می‌دانند اما راه حلی که ارائه می‌کنند بقول خودشان در یک کلمه نیست: «اجرای بی‌چون و چرای اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی، نه یک کلمه بیشتر و نه کمتر». ما با این سیاست نمی‌توانیم موافق باشیم. از نظر ما علت اساسی بحرانهای کنونی، اساساً در عدم اجرای فصل سوم قانون اساسی توسط زمامداران حکومت نیست بلکه در وجود حکومت دینی ـ استبدادی و ولایت فقیه است. اگر در قانون اساسی اصول و موادی وجود دارند که ناظر بر تأمین منافع ملی و حقوق ملت و شهروندان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، ولی برطبق همان قانون اساسی، آن اصول و مواد مقید به موازین اسلامی و حکومت دینی هستند. برای اینکه حرف غیرمستندی نگفته باشیم ناچاراً به چند ماده از قانون اساسی که شالوده و جوهر آن هستند اشاره می‌کنیم. در فصل اول، اصل اول و دوم آشکارا به دینی‌بودن حکومت تاکید می‌شود: «حکومت ایران جمهوری اسلامی...، «جمهور اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: خدا...، وحی الهی...، معاد...، عدل خدا...، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، و...». پس جمهوری اسلامی حاکمیت ملت نیست، و نظامی که حاکمیت ملت نیست، نمی‌تواند تامین کننده منافع ملی و حقوق فردی و اجتماعی شهروندان کشور باشد. طبق همین قانون اساسی «دولت جمهوری اسلامی» موظف به اجرای اهداف و اصول قانون اساسی است. بدین ترتیب اگر اپوزیسیون طرفدار جدایی دین از دولت و مدافع حکومت لائیک و دموکراتیک بخواهد در جهت تحقق حتی تدریجی این خواست فعالیت کند قبل از اینکه با مانع حکومتمداران مواجه شود با مانع «قانونی» مواجه است. این طور نیست که گویا ملت ایران و اپوزیسیون دموکرات، طبق قانون اساسی، مجاز به فعالیت در این زمینه‌ها هستند ولی زمامداران حکومت برخلاف قانون اساسی، مانع این کار می‌باشند. در زمینه آزادیها نیز وضع به همین منوال است. در قانون اساسی آنجا که سخن از آزادی احزاب و جمعیت‌ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و... است، این آزادیها مشروط به این هستند که «موازین اسلامی» و «اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند» (اصل ۲۶). حال آقای یزدی و دوستانش چگونه می‌خواهند در چارچوب حکومت دینی و ولایت فقیه، هم زمینه را برای جدایی دین از دولت، تأمین آزادی، دموکراسی و نظام مردم‌سالار فراهم کنند و هم «موازین اسلامی» و «اساس جمهوری اسلامی» را نقض نکنند، خدا می‌داند. در چند فصل قانون اساسی به آزادی و اتکا به آرای عمومی، پیشرفت و عدالت اجتماعی اشاره شده است، ولی هیچکدام از این اصول‌ها، قائم به ذات و مستقل از حکومت دینی نیستند. به عنوان مثال در اصل ششم آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آرا عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». ظاهر امر این است که اداره امر کشور در جمهوری اسلامی، اتکا به آرا عمومی است ولی اصل چهارم از فصل اول قانون اساسی این روزنه کوچک را نیز به روی ملت ایران و اپوزیسیون دموکرات بسته و این اصل را نیز مانند همه اصول و قوانین دیگر تابعی از موازین اسلامی و حکومت دینی کرده است.

اصل چهارم می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». کسانی که راه برون رفت از بحرانها را در «اجرای بی چون و چرای اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی، نه یک کلمه بیشتر و نه کمتر» می‌دانند، و استراتژی سیاسی خود را بر چنین محوری تنظیم کرده‌اند، این واقعیت را نادیده می‌گیرند که این چون و چراها صرفاً از جانب قدرتمداران مطرح نمی‌شود بلکه در خود قانون اساسی وجود دارند و اپوزیسیون دموکرات تنها با مانع حاکمین گروهی انحصارگر مواجه نیست بلکه با مانع «قانونی» نیز مواجه است.

ما در زمان شاه با چنین مشکلی مواجه نبودیم. در آن زمان وقتی که احزاب و سازمانهای سیاسی، استراتژی نبرد با دیکتاتوری شاه را مطرح می‌کردند با مانع قانونی مواجه نبودند. چراکه طبق قانون اساسی آن زمان، شاه می‌بایستی سلطنت می‌کرد نه حکومت. اما محمد رضا شاه این قانون را زیر پا می‌گذاشت و برخلاف قانون اساسی، حکومت می‌کرد، نه سلطنت. اما در شرایط حکومت جمهوری اسلامی، مسئله به طور اساسی چیز دیگری است.

حکومت دینی موجود به لحاظ قانون اساسی، یک حکومت قانونی است. اینگونه نیست که یک عده معمم و مکلای حاکم، باید طبق قانون اساسی، به جای اینکه به وظایف مذهبی مشغول شوند، مثل محمد رضا شاه برخلاف قانون اساسی حکومت می‌کرد نه سلطنت، اینها طبق قانون اساسی حکومت می‌کنند. حال اگر بر آنچه که گفته شد این را نیز اضافه کنیم که طبق اصل نود و هشتم قانون اساسی، مفسر قانون اساسی نیز شورای نگهبان است، بلاموضوع بودن سیاست و استراتژی مبتنی بر مبارزه برای اجرای بی‌چون و چرای فصل سوم در چارچوب قانون اساسی، به مثابه راه برون رفت جامعه از بحرانهای کنونی و ایجاد تدریجی آزادی و دموکراسی روشن‌تر می‌شود. آنهایی که تحقق حاکمیت ملت را در تحقق فصل سوم قانون اساسی و لغو کلیه قوانین و روش‌های مغایر با آن می‌دانند، توجه نمی‌کنند که تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است نه به عهده اپوزیسیون دموکرات. و تا زمانی که این قانون اساسی و این شورای نگهبان و این حکومت برقرار است، و اپوزیسیون طرفدار حاکمیت ملت، نفوذ معنوی، سیاسی و تشکیلاتی وسیعی میان ملت ندارد و به نیروی غیرقابل حذف از جانب حکومت بدل نشده است، برخی اصول مترقی قانون اساسی نیز به همان شیوه‌هایی که تاکنون تفسیر و اجرا شده است، اجرا خواهد شد.

از نظر من بازی با حکومت‌مداران جمهوری اسلامی در میدان قانون اساسی موجود یک تیم برنده بیشتر ندارد و آن تیم قدرتمندانی است که متکی قانون اساسی است، شورای نگهبان دارد، توپ و تفنگ و دارو و شکنجه و زندان دارند. سرمایه‌های بادآورده و همه امکانات مملکت را در چنگ خود دارند. و این همه، آیا، در شرایط کنونی برای شکست طرفداران نیم‌بند و با چون و چرای قانون اساسی کافی نیست؟

حال اگر تجارب نظیر سرنگونی دولت بازرگان، سرنگونی ریاست جمهوری بنی‌صدر، سرنگونی منتظری، بیرون ریختن خط امامی‌ها از مجلس شورای اسلامی و دیگر نهادهای مؤثر حکومتی و اعمال فشارهای اخیر به آقای سروش که از دوستداران نزدیک جمهوری اسلامی بود، برای شناخت این میدان و درس گرفتن از آنها کافی نیست و بخشی از دموکرات‌های کشور همچنان می‌خواهند در چارچوب حکومت دینی و ولایت فقیه، با التزام عملی به آن و در آن میدان، به اصلاح حکومت، حکومتمداران ادامه بدهند، ما به جز مخالفت با این سیاست و روش و اظهار تأسف، کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما به آنها خواهیم گفت که آزمودن چندین باره راه و روش طی‌شده و شکست خورده، نه عاقلانه و علمی و نه به نفع دموکراسی و ملت و اپوزیسیون دمکرات است. ما یک بار دیگر نمی‌توانیم به ملت ایران بگوییم که شناخت کافی از حکومت نداشتیم، گول خوردیم، آنها به وعده و وعیدشان پشت کردند و به روی ما خنجر کشیدند و یا می‌خواستیم یک بار دیگر اتمام حجت کنیم.

کسانی که به حاکمیت ملت اعتقاد دارند نباید اساس کار خود را بر پایه بی‌اعتمادی به ملت بگذارند. «سرنوشت نگرانی‌آوری که در چشم‌انداز مشاهده می‌شود»، از جانب «شورش‌های کور» ملت ایران و اپوزیسیون دموکرات کشور نیست بلکه از طرف قدرتمداران و سیاست‌های تاکنونی آنهاست. ملت ایران در این یک قرن اخیر چندبار کشور را در معرض تجزیه قرار داده است که ما این همه از خیزش ملت برای برکناری حکومت استبدادی و استقرار حاکمیت خود می‌ترسیم.

از این گذشته اگر قدرتمداران می‌خواستند به «کاربرد عقل و اندیشه»، «گره‌های کور» را بازکنند و موجبات انتقال قدرت به ملت را فراهم کنند، ۱۷ سال حکومت کافی بود. کسانی که در اوج نفوذ به توده‌های مردم پشت کردند و به روی آنان شمشیر کشیدند، در شرایطی که نفوذشان را از دست داده‌اند و مردم را به مبارزه با خود کشانده‌اند در برابر پایمردی مردم برای تأمین حقوق و آزادیها و استقرار حاکمیت خود، شمشیرها را تیزتر می‌کنند. بخشی از آزادی خواهان کشور اخیراً طی بیانیه‌ای اعلام کرده‌اند که: تنها با استقرار حاکمیت مردم است که می‌توان کشتی طوفان‌زده کشور را در شرایط کنونی نجات داد و استقلال تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور دفاع نمود». اگر این ارزیابی و استراتژی درست است، و اگر تنها تکیه‌گاه اصلی این استراتژی مردم ایران است، پس باید به مردم روی آورد، باید راه ارتباط با آن را جستجو کرد، باید خواستهای آنها را مورد توجه جدی قرار داد، باید نقبی بر دل آنها زد، در مبارزات «کور» آنها شرکت کرد، آنها را برای مبارزه با حکومت دینی ـ استبدادی، برای شکستن استبداد و گرفتن آزادی و برای برقرار حاکمیت لائیک و دموکراتیک فراخواند، و مبارزاتشان را هدایت کرد.

اگر ما واقعاً معتقد به این هستیم که: «هیچ راهی برای برون شد از بحران خطرناک کنونی جز حاکمیت مردم و مشارکت واقعی ملت در سرنوشت خویش، وجود ندارد»، پس امیدمان را باید به ملت ایران ببندیم نه به سر عقل آمدن قدرتمداران و کاربست عقل و اندیشه از جانب کسانی که مسائل مملکت را از زاویه دیدگاه ضد مردمی و ضد دموکراتیک و منافع و مصالح حقیرانه خود مورد توجه قرار می‌دهند. آقای رفسنجانی که عاقل ترین آنهاست، در همین اوضاع حساس است که با وقاحت اعلام می‌کند که این آزادیها که در ایران هست در هیچ جای دنیا نیست.

و اما درباره دورنمای مبارزات دموکراتیک چه می‌توان گفت؟

آیا می‌توان دورنمای نسبتاً روشنی را متصور شد؟

دورنمای آزادیها و دموکراسی در کشور، تا آنجاییکه به حکومت برمی‌گردد، منفی است و امیدی به گشایش فضای باز سیاسی و شرکت احزاب و سازمانها و مردم در اداره امور مملکت نیست. وقتیکه زمامداران مملکت، درست در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی، به حذف یکدیگر و طرفداران قانون اساسی مشغول هستند، نویسنده‌ای را به جرم نویسنده بودن به زندان و شلاق محکوم می‌کنند و شرکت‌کنندگان در مجلس ترحیم یک شاعر مملکت را، در خانه خدا سرکوب می‌کنند، سخن گفتن از فضای باز سیاسی از جانب حکومت، بی‌حرمتی به آزادی و ملت ایران است. ما امیدی به گشایش فضای سیاسی از جانب حکومت نداریم. و هیچ جناحی را نیز سراغ نداریم که این امید را در ما برانگیزد. اگر امیدی برای دستیابی به آزادیها هست، نه در حکومت و بدست حکومت که در دستان توانای مردم ایران است. اگر اپوزیسیون دموکرات آمادگی این را نیافته است که مبارزات مردم را هدایت و رهبری کند، درست این است که به جای اظهار نگرانی از شورش‌های کور مردم به ضعف و بی‌تصمیمی خود چاره‌ای بیندیشد.

تحقق آزادی، دمکراسی و استقرار حاکمیت مردمی (حاکمیت لائیک ـ دموکراتیک) در کشور ما، یک امر خودبخودی نیست، بلکه پروسه‌ای آگاهانه و هدفمند است. برای شکست استبداد و تأمین آزادی، برای شکست حکومت دینی و تأمین حاکمیت مردمی به مثابه استراتژی مرحله‌ای جنبش دموکراتیک، باید برنامه عمل، نقشه استراتژیک و تاکتیک داشت. از نظر ما تکیه به مبارزات مردم ایران و اتکا به آرا عمومی آنها، ارکان اصلی نقشه استراتژیک جنبش دموکراتیک، و وجود یک نهاد دموکراتیک و رهبر مشترک میان دموکراتهای مقیم داخل و خارج کشور، میان دموکرات‌های متشکل و غیرمتشکل، حلقه اصلی این نقشه استراتژیک و از الزامات اصلی تحقق آن است.

مبارزات مردم ایران زمانی در سمت آزادی و حاکمیت مردمی به طور موفقیت‌آمیز سیر خواهد کرد که توسط یک نهاد دموکراتیک مشترک، علیه حکومت استبدادی ـ دینی، هدایت و رهبری شود. لازم است درجا بگوییم که ما بر این نظر نیستیم که اگر در شرایط کنونی همه آزادیخواهان کشور متشکل و متحد شوند و شکل مناسبی را برای پیشبرد مبارزه در داخل و خارج کشور تعیین کنند، خواهند توانست بلافاصله جمهوری اسلامی را برکنار و یا آن را به عقب‌نشینی وادار کنند. ما این خوشبینی را نداریم. ولی بر این نظر هستیم که اولاً ایجاد نهاد و جبهه‌ای میان آزادیخواهان جمهوریخواه یک امر مبرم و حیاتی برای پیشبرد مبارزات مردم در راه آزادی، دموکراسی و استقرار حاکمیت مردمی است. ثانیاً زمینه‌های لازم برای ایجاد چنین نهادی در شکل مناسب و متناسب با اوضاع و مصالح جنبش دموکراتیک وجود دارد.

روی کدام نشانه‌ها می‌توان انگشت گذاشت.؟

اولاً اکثریت نیروهای اپوزیسیون حکومت، امروز شناخت و درک روشنتری از آزادی و دموکراسی، از جدایی دین از دولت و حاکمیت مردم‌سالار دارند. در کشور ما این مقوله‌ها و ارزش‌ها در طول صد سال گذشته، هیچوقت به ژرفا و روشنی امروز درک نشده نبود و این قدر وزن و اعتبار پیدا نکرده بود. انکار نمی‌کنم که در گذشته، بودند کسانی که این ارزش‌ها را به طور همه‌جانبه و عمیق درک کرده بودند، ولی واقعیت این است که این افراد جزو استثناها بودند و درک آنها تا سطح احزاب و جبهه‌های سیاسی گسترش پیدا نکرده بود. امروز اکثریت روشنفکران و احزاب و سازمانهای آزادیخواه به این حقیقت رسیده‌اند که تنها با شکستن حکومت استبدادی و بیرون کردن دیو استبداد، فرشته آزادی درنمی‌آید، واقف هستند که آزادی، تنها در گرو رهاشدن از قید و بند حکومت استبدادی نیست بلکه در پذیرش آزادی در وجود خود، در قبول آن به هنگام حکومت رسیدن و در پذیرش آزادی دگراندیشان در قبل و بعد از به قدرت‌رسیدن است. دموکراتهای امروز عمیق‌تر از همیشه می‌دانند که دموکراسی تنها به معنای رسیدن به حکومت با رای عمومی نیست بلکه در حکومت کردن به شیوه دموکراتیک، در تغییر متوالی حکومت از طریق آرا عمومی و آزاد مردم، در پذیرش حقوق مخالفین برای سرنگونی آنان و به حکومت رسیدن خودشان، در وجود نهادهای سیاسی و صنفی، در مشارکت مردم در اداره امور کشور، در ساختار سیاسی غیرمتمرکز و تأمین حقوق اقوام یا ملیتهای گوناگون در چارچوب آن نظام سیاسی و در چارچوب کشور است. این اکثریت روشن‌تر از همیشه می‌داند که جدایی دین و هرگونه نهاد و سازمانهای دینی از دولت از الزامات اصلی تأمین دمکراسی و استقرار حاکمیت مردمی است. این اکثریت از این درک نیز گامی فراتر گذاشته و به اهمیت جدایی هرگونه ایدئولوژی از دولت پی برده است. این نیرو روشن‌تر از همیشه دریافته که خودکامگی و استبداد در فرهنگ و نهادهای سنتی جامعه ما ریشه‌دار است و در صدد دموکراتیزه کردن این فرهنگ و این نهادها است.

این تحولات اگرچه در ذهن و اندیشه و فرهنگ سیاسی ما در جریان است، ولی از نشانه‌های اصلی این حقیقت هستند که نیروی دموکراسی سرنوشت آتی کشور را رقم خواهد زد. و اما این نشانه‌های ذهنی و فرهنگی که مشروح افتاد تنها جنبه ذهنی ندارند بلکه در وجود احزاب و سازمانها و هزاران روشنفکر کشور ما، در وجود مبارزات آنها در داخل و خارج کشور، عینیت یافته است.

نشانه دیگر، شکل‌گیری تدریجی همکاریهای سیاسی میان احزاب و سازمانها و افراد دموکرات کشور، در داخل و خارج کشور است. اگر ده سال قبل، همه تلاش‌ها روی ایجاد فضای باز و سالم میان احزاب و سازمانها و افراد دموکرات برای گفت و شنود و تحمل یکدیگر، متمرکز بود، امروز این فاز را پشت‌سر گذاشته‌ایم و تلاشها روی ایجاد نهاد یا جبهه دموکراتیک و رهبری مشترک متمرکز شده است.

نشانه دیگر اینکه، دموکراتهای غیرمتشکل، بتدریج در صدد حرکت جمعی مستمر و سازمان یافته هستند. نشست‌ها و برخاست‌های، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های جمعی و مشترک با امضاهای کم و زیاد، با چهره‌های آشنا و کمتر شناخته شده، در داخل و خارج کشور، همه گویای این حقیقت هستند که روح جدیدی در این طیف از نیروهای دموکراسی پدیدار شده است.

نیز می‌توان روی تحولات فکری بخشی از روشنفکران مذهبی کشور که از چهره‌های فکری و فرهنگی جمهوری اسلامی بودند، و تحولات فکری بخشی از طرفداران رژیم سابق، انگشت گذاشت و آن را نشانه دیگری از تقویت دموکراسی دانست.

بعد می‌توان اضافه کرد که در درون نیروهای مدافع نظام جمهوری اسلامی نیز مدتهاست، سخن از جدایی دین از دولت و دموکراسی شنیده می‌شود. این صداها اگرچه ضعیف است ولی به نظر می‌رسد در پرتو تشدید مبارزات فکری و سیاسی و نیرومند شدن جنبش دموکراتیک، رگه‌های مختلف آن، سمت‌های روشنی پیدا خواهند کرد. ما اگر چه حساب استراتژیک روی این نیروها نباید بازکنیم ولی خطاست هرگاه چشم روی این واقعیت ببندیم.

در خاتمه می‌خواهم بگویم که اگر این تحولات فکری، فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی را مورد توجه قرار بدهیم و از این زوایا مبارزات دموکراتیک را مورد بررسی قرار بدهیم، می‌توان به دورنمای جنبش دموکراتیک امیدوار بود. ولی می‌خواهم در آخر سخن، یک بار دیگر روی مطلبی که در ابتدا آمد تاکید کنم که تحقق آزادی، دموکراسی و حاکمیت مردم‌سالار و لائیک امری خودبخودی نیست، بلکه امری آگاهانه و هدفمند است.

در شرایط کنونی کشور، متشکل‌تر شدن دموکراتهای جمهوریخواه، متحد شدن آنها، ایجاد یک نهاد دموکراتیک و رهبری مشترک حلقه اصلی نقشه استراتژیک جنبش دموکراتیک در راه تأمین آزادی و استقرار حاکمیت مردمی در کشور می‌باشد.

www.iran-archive.com

مراسم بزرگداشت ۲۵ سالگی جنبش فدائیان خلق ایران

گرامیداشت یک چهارم قرن پیکار فدائیان خلق ایران در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

شنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۷۴ (۹ مارس) مراسم بزرگداشت ۲۵ سالگی جنبش فدائیان خلق ایران در شهر بن آلمان و با شرکت صدها تن از فدائیان خلق و دوستان و دوستداران جنبش فدائیان خلق ایران برگزار شد.

آغاز مراسم، گفتگوئی با رفقا علی پورنقوی و مهدی ابراهیم‌زاده، دو تن از اعضای شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود که به سئوالات گوناگون حاضرین در مورد سیاستهای مختلف سازمان، رویدادهای پیرامون آن و مسایل دیگر پاسخ گفتند.

پس از پایان گفتگو با مسئولین سازمان، ترانه سرودهای خاطره‌انگیز سازمان در فضای سالن طنین افکند. در دو سمت صحنه سالن، تابلوهائی از فدائیان خلق، رفقا بیژن جزنی و حمید اشرف نصب شده بودند و بر روی پرده‌ای شعار، «یک‌چهارم قرن پیکار فدائیان خلق ایران در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم». پس از پخش چند سرود لحظاتی چند، سکوت، سالن را در بر گرفت. سپس طنین آشنای سرود انترناسیونال فضا را آکند. با پایان سرود انترناسیونال دیگر هیچ صدائی بگوش نمی‌رسید. در تاریکی سالن سه لکه نور بر سه نقطه از پرده صحنه افتاد. همزمان نوای پیانو به نواختن آهنگ ترانه سرود آفتابکاران جنگل گشوده شد. پرده به کناری رفت و خانم بهرخ با صدای گرم خود به نوای آشنای پیانو آمیخت.

از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ صدها و صدها فدائی خلق در راه آرمانهای والا و انسانی خود پیکار کردند. در این پیکار بسیاری از یاران ما جان بر سر پیمان خود با مردم، میهن و آرمانهای خود گذاشتند. در پرتو این پیکار عاشقانه، صادقانه و تا پای جان بود که سازمان ما در جامعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور به نیروئی مهم و مؤثر بدل شد.

مستبدین مذهبی حاکم بر ایران نیز هر چه در توان داشتند کردند تا کار ناتمام استبداد پیشین را به اتمام رسانند و بر مبارزه ما نقطه پایانی گذارند. اما آنها نیز در انجام این نیت شوم خود با شکست روبرو شدند. گرچه بیشماری گلهای ما را پرپر کردند و بسیار ستم در حق عاشقان زندگی روا داشتند.

پس از دقیقه‌ای سکوت به یاد جانباختگان این مسیر پر نشیب و فراز، مجری بار دیگر به سخن درآمد. نوای پیانو با گفته‌های او همراه شد:

چونان شعله‌ای
پای بر گستره آتش نهادند و سر به آسمان سائیدند
و اینگونه
با زندگی و مرگ به رقص پرداختند
هم میهنان، دوستان و رفیقان، درود بر شما!

به جشن بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق خوش آمدید. دستهایتان را به گرمی می‌فشاریم و به همه شما عزیزان خیر مقدم می‌گوئیم.

* * *

۲۵ سال از آن بامداد آتشگون می‌گذرد. بامدادی که در آن، ققنوسهای برآمده از خاکستر شکست جنبش ملی، هدیه هستی خود را به ایثار، در کوره آذرخش افروختند، تا مگر مشعل جان، پاسدارنده آتشکده آزادی باشد.

جنبش فدائیان خلق در گذار ۲۵ ساله حیاتش، سیر و سلوکی پر رنج، اما فرازمند داشته است. فدائی، نیروئی بود شوریده، آرمانخواه و از خودگذر. رنج راهی پرمخافت را در راه آرمانش، بر خود هموار کرد. از خود گذشت. تا خود را بجوید و انسان را بازیابد. همچون مرغان سیمرغ جوی که خود را بازیافتند.

از وادی طلب و شوق تا وادی معرفت، گذری رنجبار را آزمود. راه سرنوشت را پیمود تا دریابد و دریافت که انسان، سرنوشت انسان است.

در این فراز و فرود عمر ۲۵ ساله جنبش فدائیان خلق شاید بتوان بر مراحل گوناگونی از گذار انگشت نهاد. یک چهارم قرن بی‌امان در راه انسانی‌ترین آرزوهای انسان پیکار کرده‌ایم. در گذر این سالها همواره سنگری استوار برای آزادی و داد بوده‌ایم.

ما فدائیان خلق به اهمیت و الویت مبارزه ضد استبدادی باور داریم و دموکراسی را مهمترین خواست و هدف همه نیروهای ترقیخواه ایران می‌دانیم. حرکت درونی در سازمان ما در جهت گذار از یک سازمان بسته ایدئولوژیک به سوی یک سازمان دموکراتیک چپ بوده است. ما باور به تنوع آرا و عقاید و پایبندی و احترام به اسلوبهای مبارزه دموکراتیک را به شاخص‌ترین اصل زندگی سیاسی و سازمانی‌مان بدل کرده‌ایم.

* * *

اگر در حیات سیاسی ۲۵ ساله جنبش فدائیان خلق، سخن از حماسه‌ای در میان باشد، نه در این یا آن گام، که در ذات پوینده آن است.

گرامی بداریم این پویائی‌فرازجویانه را. و سر فرود آوریم در برابر حقیقت که نه خانه‌زاد این و آن، که «فرزند زمان است».

گرامیداشت این جنبش یعنی پرهیز از غرور فرقه‌گرایانه و رهائی از افسون در خود منحصر بودن.

گرامیداشت این جنبش یعنی به خود آمدن، دیگر شدن و دیگری را نیز باور کردن و پاس داشتن.

بدینگونه است که جنبش ما گرامی داشته خواهد شد. نه تنها در دل ما، که در دلهای دیگر نیز.

مجری سخن به پایان برد، اما پیانو نه. نوای همراهی پیانو گام دیگری کرد و به سرود «رود» گذشت. پس از پایان سرود، خواننده و نوازنده صحنه را ترک گفتند و مجری، رفیق مجید عبدالرحیم‌پور، عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یکی از قدیمی‌ترین اعضا و مسئولین سازمان را برای ادای سخنانش به صحنه دعوت کرد. رفیق عبدالرحیم‌پور پس از خوش‌آمدگوئی به حاضرین از سوی شورای مرکزی سازمان، به سخنرانی پرداخت.

در پایان سخنرانی مجری به یاد شاعر بزرگ مردمی، این شعر سیاوش کسرائی را خواند:

ما برمی‌گردیم:

ما روزی فاتحانه برمی‌گردیم
بر درد فراق چاره‌گر می‌گردیم
از پا نیفتاده‌ایم و تا سر داریم
در گرد جهان به دردسر می‌گردیم
خندان ما را دوباره خواهی دیدن
هر چند که با دیده تر می‌گردیم
خاکستر ما اگر که انبوه کنند
ما در دل آن توده، شرر می‌گردیم
گر طالع ما غروب غمگین داشت
بگذار، سپیده سحر می‌گردیم
چون نوبت پرواز سمندر برسد
ما سوختگان صاحب پر می‌گردیم
نایافتنی نیست کلید دل تو
نایافته‌ایم؟ بیشتر می‌گردیم
از رفتن و بدرود سخن ساز مکن
ای خوب، بگوئید که برمی‌گردیم

به مناسبت تقارن روز جهانی زن با برگذاری مراسم ۲۵ مین سالگرد، بیانیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در باره روز جهانی زن، توسط یکی از رفقای زن عضو سازمان قرائت شد.

پس از آن بار دیگر خانم بهرخ بهمراهی آقای عارف به صحنه آمدند و به اجرای ترانه سرودهای «قسم خوردم بر تو من ای عشق» پرداختند. خانم بهرخ در توضیح این سرود گفت که شعر آن احتمالاً از مرضیه احمدی اسکوئی می‌باشد و کار پیشتر بر روی شعر و نیز تنظیم آن با آهنگ توسط زنان فدائی در زندان صورت گرفته است. با اجرای چند ترانه سرود دیگر، این بخش از برنامه خاتمه یافت.

پس از آن اسکندر با اجرای ترانه‌های کردی به هنرنمائی پرداخت و سالن را به رقص و پایکوبی در آورد.

پس از آن خواننده جوان افغانی سمیع با اجرای ترانه‌های افغانی به گرمای جشن افزود.

در قسمت بعدی برنامه گروه هنری متروپولیس، با اجرای موسیقی شاد ایرانی و با صدای گرم رضا خواننده گروه، جمعیت را به وجد آوردند. به دنبال آن بار دیگر اسکندر با اجرای موسیقی آذری، تسلط خود به موسیقی محلی ایرانی به نمایش گذاشت.

وجیهه هنرمند معروف افغانی به همراهی گروه گلسرخ با اجرای ترانه‌های شاد، نظر حاضرین را به خود جلب نمود.

در آخرین قسمت برنامه هوشمند عقیلی هنر خود را عرضه کرد. او با اجرای «دریا همان دریا بود» و ترانه‌های دیگر غبار از یادها زدود و با خواندن ترانه‌های دیگر بر شادی حاضرین افزود.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، بدینوسیله از کلیه دوستان و رفقائی که در برگزاری جشن ۲۵ مین سالگرد بنیانگزاری جنبش فدائیان خلق زحمت کشیدند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۰ اسفند ۷۴

معرفی
تشکلهای سیاسی
فرهنگی و اجتماعی

کانون دفاع از دموکراسی در ایران (مالمو)

اخیراً توسط فعالین سیاسی منفرد و اعضاء و هواداران جریانهای مختلف سیاسی در شهر مالمو (سوئد) تشکلی به نام «کانون دفاع از دموکراسی در ایران (مالمو)» تشکیل شده است. در زیر بیانیهٔ اعلام موجودیت این کانون از نظر شما می‌گذرد.

همکاری و همیاری همهٔ نیروهای معتقد به مردم‌سالاری امری ضروری است

میهن ما با مشکلات و مصائب بزرگی دست به گریبان است.

بحران سیاسی، انزوای بین‌المللی، ورشکستگی اقتصادی توأم با تشدید شکاف در جامعه و تضعیف نهادهای مدنی چشم‌انداز کشور را نگران‌کننده ساخته است. چنین وضعیتی حاصل عملکرد رژیمی است که حاکمیت مردم را قبول ندارد و با اعتقاد به ولایت مطلقهٔ فقیه از اعمال ارادهٔ مردم به هر وسیله‌ای جلوگیری می‌کند.

برای برون رفت از این بحران و استقرار حاکمیت مردم باید هر چه سریع‌تر وسیع‌ترین بخش از جامعه و نیروهای سیاسی معتقد به مردم‌سالاری، شالودهٔ یک همکاری وسیع ملی و مردمی را پی‌ریزی کنند.

کانون دفاع از دموکراسی در ایران (مالمو) با چنین برداشتی و برای پاسخگویی به نیاز فوق توسط فعالین سیاسی منفرد و اعضا و هواداران حزب ملت ایران، حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نهضت مقاومت ملی ایران، حزب تودهٔ ایران و سازمان جمهوریخواهان ملی ایران و بر اساس اصول:

۱- پذیرش حاکمیت و مرجعیت مردم، احترام به آرأ و نظر اکثریت با تأمین حقوق اقلیت و انتخابات آزاد مردم در تعیین شکل حکومت و نظام سیاسی جامعه، تمامیت ارضی در مقابل دخالت‌دولت‌های خارجی در امور داخلی کشور، پیروی از سیاست خارجی مستقل و غیر متعهد و صلح‌آمیز و روابط برابر حقوق با همهٔ کشورهای دنیا،

سیاسی، جدایی کامل دین و ایدئولوژی از حکومت، رعایت اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و میثاقها و ضمایم آن، به ویژه حمایت از برابری کامل حقوق زن و مرد و دفاع از آزادیهای فردی و اجتماعی، شامل آزادی مطبوعات، آزادی بیان و عقیده، آزادی در اعتقادات و مرام مذهبی و باورهای فلسفی، آزادی احزاب و سندیکاها و سایر آزادیهای دموکراتیک،

و سیاسی جامعه از جمله به منظور تأمین خواستها و حقوق ویژهٔ اقلیت‌های قومی و ملی،

تأسیس شده است.

به باور ما گذار به مردم‌سالاری از جمله از راه تشکیل چنین کانونهایی می‌گذرد. ما خواهان ارتباط و هماهنگی با تشکلهای مشابه در دیگر مناطق بوده و خود را جزئی از خانوادهٔ بزرگ نیروهای دموکرات در داخل و خارج از کشور می‌دانیم.

کانون دفاع از دموکراسی در ایران (مالمو)
سوئد فوریه ۱۹۹۶

با ما با آدرس

CentrumFörDemokratifr
ämjande i Iran-Malmö
Box 8062
20041 Ma
lmö Sweden

تماس حاصل نمایید.

توضیح وتصحیح:

متأسفانه در شماره‌های ۱۲۷ و ۱۲۸ نشریه کار دو مورد جاافتادگی مطلب وجود داشت که بدینوسیله تصحیح می‌شود.

۱ - در شماره ۱۲۷ در مقاله «آنچه می‌آموزیم» نوشته رفیق بهزاد کریمی، ستون چهارم، پایان پاراگراف پنجم عبارت زیر جا افتاده است:
این چپ بر آن نیست که پرچم آرمانی خود را با انواع ناسیونالیسم رنگ بزند.

۲ - در شماره ۱۲۸ در مقاله «نگاهی به الگوی زن مسلمان» نوشته خانم شهلا فرید، منابع آن، در پایان مقاله جا افتاده بود که به شرح زیر آورده می‌شود:

۱ - ندای وطن شماره۱۲، ۱۳۲۵ قمری
۲ - کارنامه زنان مشهور ایران، فخری قویمی
۳ - جمشید بهنام، در باره تجدد - شماره ۴ ایران‌نامه، پائیز۶۹
۴ - آل احمد، غربزدگی، صفحه ۱۰۲
۵ - مطهری، نظام حقوق زن در اسلام
۶ - شریعتی، فاطمه فاطمه است، صفحه ۹۷
۷ - همانجا، صفحه ۱۰۸
۸ - همانجا، صفحه ۱۵۱
۹ - هانجا، صفحه ۲۰۴
۱۰ - شریعتی، مجموعه آثار زن صفحه ۲۵۰

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger:I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany

آدرس:
I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

شماره فاکس Fax:0049 - 221 - 3318290

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایرکشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید ☐ تمدید اشتراک ☐ شماره اشتراک: ( )
مدت اشتراک: شش ماه ☐ یک سال ☐
نام _____ تاریخ _____
آدرس:
Name: _____
Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

www.iran-archive.com

دیکتاتوری، دموکراسی و پیشرفت اقتصادی

اردشیر حکیمی

۱. پیش درآمد

در سال های دهۀ ۸۰ و ۷۰ تعداد زیادی از کشورهای جهان سوم (و دوم) دستخوش تحولات سیاسی و اقتصادی شده‌اند. در برخی موارد، اصلاحات اقتصادی مقدم بر دموکراسی سیاسی بوده و در موارد دیگری، گشایش فضای سیاسی قبل از اصلاحات اقتصادی رخ داده است. مواردی هم بوده که لیبرالیسم اقتصادی شروع شده اما منتهی به هیچگونه اصلاحاتی در نهادهای اجتماعی و سیاسی نشده است. هر یک از این روندها، نتایجی را به دنبال داشته که فصل مشترک بحث پیرامون آن همانا رابطه میان رژیم سیاسی و رشد و تکامل اقتصادی است. قابل ذکر است که این بحث در سالهای ۶۰ - ۱۹۵۰ شروع شده ولی هنوز هم نظر غالبی در میان پژوهشگران مورد توافق نیست. دو مدل متضاد در این بحث رویاروی هم قرار می‌گیرند.

اول - مدل دیکتاتوری که مدعی است: گسترش آزادیهای سیاسی، سرعت تکامل اقتصادی را کند می‌کند و برای رشد سریع‌تر اقتصادی، محدود کردن آزادیها ضروری است.

دوم - مدل دموکراتیک که می‌گوید: در بسیاری از موارد نتیجۀ رشد اقتصادی در رژیم دیکتاتوری در درازمدت همانا رشد فقر اکثریت جامعه، تفاوت میان مناطق مختلف جامعه و قربانی کردن حقوق اولیه انسانها بوده است. به بیان دیگر مدل دیکتاتوری معتقد است که لازمۀ پیشرفت اقتصادی در جوامع عقب‌مانده سیستم سیاسی غیر دموکراتیک است و مدل دموکراسی نه تنها جلوی پیشرفت اقتصادی را نمی‌گیرد بلکه راه را برای چنین رشدی هموارتر می‌کند.

تلاش من در این نوشته بر آن است که ابتدا جمع‌بندی استدلالات هر دو مدل را به طور جداگانه ارائه کنم و سپس بحث و مقایسه میان این استدلالات را پیش ببرم.

۲.آیا چنین رابطه‌ای قابل‌بحث است؟

برخی نظریه‌پردازان اساساً یک رابطۀ قوی علت و معلولی میان فرم حکومتی و تحول اقتصادی را جدی تلقی نمی‌کنند و چنین بحثی را بی‌مورد می‌شناسند. این صداهای منتقد برآنند که تحول اقتصادی به بسیاری عوامل دیگر مرتبط است که در آن مسئله سیاسی فقط یک عامل در میان سایر عوامل دیگر است. لذا بسیار دشوار است که مسئله مشکل حکومتی و میزان تأثیر آن در تکامل و رشد اقتصادی را اندازه‌گیری کرد. سایر عوامل همان قدر مهم و تأثیرگذار هستند که عامل سیاسی و مشکل حکومتی، تحلیل دقیق از تکامل اقتصادی نیاز به بررسی همۀ این عوامل به طور همزمان دارد.

از جمله سایر عوامل مؤثر در تکامل اقتصادی می‌توان به اینها اشاره کرد: زمینۀ تاریخی جامعه و میراثی که از گذشته‌ها به ارث برده است که تأثیر قطعی بر حال جامعه دارد. موقعیت کشور و همسایگانش و نیز جامعۀ بین‌المللی و رابطه‌ای که آن جامعه با سایر ملل برقرار کرده است. پیش‌شرط‌های اقتصادی رشد در کشور نظیر منابع طبیعی، سطح دانش عمومی، درجۀ مهارت نیروی کار و آمادگی‌اش برای تکنولوژی مدرن، پیشینۀ کشور در تولیدات، موقعیت اقلیمی و آب و هوایی، درجه و میزان رشد جمعیت، نسبت شهرنشینی و روستانشینی، ساختار اجتماعی و اقتصادی موجود در جامعه و در واقع طبقات اجتماعی و گروههای قدرت در آن، وضعیت نهادهای اجتماعی و ساختار آن نظیر سیستم قضایی و حقوقی، درجۀ گسترش سیستم مالی و بانکی و سرانجام فرهنگ حاکم بر جامعه و ارزش‌های اجتماعی مثبت و منفی که بر تولید و میزان آن تأثیرات مختلف دارند.

به این ترتیب وقتی رابطۀ مشکل حکومتی و تکامل اقتصادی را بررسی می‌کنیم باید محتاط باشیم که سایر عوامل (که بعضاً در بالا شمردیم) می‌توانند تأثیرات کاهنده یا شتاب‌دهنده در این امر داشته باشند که در بررسی ما جایی نداشته است.

۳. تعریف برخی از مفاهیم

برای آنکه دقت بیشتری به مطلب بدهیم، ضرور است تا مفاهیم کلیدی که در بحث تکرار می‌شوند را تعریف کنیم.

تحول اقتصادی: غرض از تحول اقتصادی تنها رشد تولید ناخالص ملی(۱) یا تولید سرانۀ ناخالص ملی(۲) نیست. سایر عوامل اقتصادی نظیر انباشت سرمایه، ترقی سطح تکنولوژیک و توزیع درآمدها هم مورد نظر است. عوامل دیگری نظیر سطح سواد و آموزش، بهداشت و طول عمر شهروندان نیز در همین مقوله طبقه‌بندی می‌شوند. تمامی این عوامل، تحول از یک سطح رشد معین اقتصادی به سطحی بالاتر را تعیین می‌کنند.

توجه باید کرد که در گذشته رشد تولید ناخالص ملی تنها شاخص تحول به شمار می‌رفت. اگر چه هنوز هم این عامل اهمیت جدی دارد، ولی هیچ اطلاعی در بارۀ نحوۀ توزیع درآمدها و چگونگی و جهتِ رشد به دست نمی‌دهد. ممکن است میزان رشد تولید ناخالص ملی در کشوری بسیار بالا باشد، لیکن اکثریت جمعیتِ آن کشور در فقر و فلاکت به سر برند، یعنی حاصل این تحول تنها نصیب اقلیت محدودی از شهروندان آن جامعه شده است.

نتیجه آن که رشد اقتصادی شرطی لازم برای یک تحول فراگیر اقتصادی است اما به تنهایی کافی برای زندگی بهتر همۀ آحاد جامعه و دگرگونی در چهره و ساختار آن جامعه نیست.

دموکراسی: مفهومی که از دموکراسی در این نوشته مورد نظر است، سیستمی است که ۳ شرط زیر را در بر دارد:

الف ـ امکان رقابت آزاد، همه جانبه و با معنا میان افراد و گروههای سازمان یافته (به شکل مستقیم و غیر مستقیم) بر سر آنکه ادارۀ دولت را به عهده گیرند.

ب ـ وجود مشارکت وسیع سیاسی شهروندان در امر سیاست به ویژه در امر انتخاب رهبران سیاسی (در انتخابات نوبتی) به گونه‌ای که هیچ گروه اجتماعی یا فردی خارج از این روند قرار نگیرند.

ج ـ وجود درجۀ معینی از آزادیهای سیاسی و مدنی، نظیر آزادی بیان، مطبوعات، ایجاد و مشارکت در سازمانهای اجتماعی و سیاسی. این آزادیها ضمانت رقابت در بندِ الف و حفاظت از حقوق افراد است. بنابر برخی نظریات مشارکت وسیع مردم در امر سیاست، لازمۀ وجود دموکراسی اصیل است. حال آنکه دیگران این مشارکت وسیع را ضروری ندانسته و فقط به وجود امکان انتخاب میان رهبران مختلف سیاسی در انتخابات منظم و نوبتی بسنده می‌کنند.

دیکتاتوری: نظامی که در آن قدرت سیاسی انحصاری و متمرکز در دست یک حزب، گروه نظامیان، یک دسته معینی از اقشار اجتماعی و... است و آزادیهای سیاسی وجود ندارد. در عین حال باید توجه کرد که جهان تقسیم به سیاه سیاه و سفید سفید ـ یعنی رژیمهای صرفاً دموکراتیک یا فقط دیکتاتوری ـ نشده است. رژیمهایی وجود دارند که تمامی شرایط دموکراسی را برآورده نمی‌کنند، لیکن هنوز در مقولۀ سیستمهای کاملاً دیکتاتور نمی‌گنجند. در نتیجه باید به این گستردگی طیف توجه اکید داشت.

۴.دموکراسی‌به تکامل اقتصادی مدد می‌رساند، دیکتاتوری مانع رشد است.

نظریه‌پردازانِ طرفدار «مدل دموکراتیک» و معتقدند که تکامل اقتصادی و دموکراسی دو هدف واحد از یک استراتژی تکامل هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند. بنابر این نظریه سیستم دیکتاتوری می‌تواند تحت شرایطی معین و در کوتاه مدت به تکامل سریع اقتصادی دست یابد، لکن حکومت دموکراتیک در یک چشم‌انداز بلند مدت برای رشد موزون در هم شاخه‌های اقتصاد جامعه و نیز تقسیم عادلانه ثروت و پایداری این رشد مناسب‌تر است. سرکوب سیاسی هیچ ربطی به رشد اقتصادی ندارد و تنها وسیله‌ای است برای آنکه عدۀ معینی از اقشار اجتماعی دسترسی به ثروت‌های تولید شده پیدا کنند و بقیه محروم بمانند. استدلالات طرفداران «مدل دموکراتیک» را چنین دسته‌بندی می‌توان کرد.

اول ـ حقیقت آن است که برای پیشبرد تکامل یک دولت قوی و قدرتمند لازم است. اما دولت قوی اصلاً معادل و معنا با دولت دیکتاتور نیست.

دولت قوی و قدرتمند، یک دستگاه بوروکراتیک مؤثر و غیر رشوه‌خوار دارد، سیاستمدارانش نخبگانی هستند که میل توانایی برای انجام تحولات اقتصادی را دارند و برنامه و نقشه خوب طراحی شده برای چنین هدفی را پیش رو می‌گذارند. لذا این خلط مبحث است که دولت قوی را الزاماً دولتی غیر دموکراتیک تلقی کنیم. بسیاری از سیستمهای دیکتاتور، دولت‌هایی ضعیف طبق تعریف بالا هستند.

دوم ـ تکامل اقتصادی نیاز به ثباتِ سیاسی دارد، امری که رژیمهای دموکراتیک بهتر قادر به تأمین آن هستند. پلورالیسم سیاسی و اقتصادی یکدیگر را حمایت و تقویت می‌کنند. بدون حقوق اساسی سیاسی و اجتماعی، شهروندانِ یک جامعه این اعتماد و اطمینان را در خود نمی‌یابند که به دنبال هدفهای میان مدت و دراز مدت اقتصادی باشند. به عکس آزادیهای تضمین شدۀ انسانی و سیاسی چنان فضایی به وجود می‌آورد که کاملاً مساعد برای تکامل اقتصادی است. تصور کنید سرمایه‌گذار کوچک یا بزرگی که جرأت نمی‌کند پولش را در پروژه‌های اقتصادی به کار بندد یا جوانانی که برای کسب مهارت‌های فنی و علمی دچار تردید یا عدم اعتماد هستند.

وان دِ Van de Walle) محقق امور آفریقا بر آن است واله (که: «پروژه‌های تکامل ملی در این قاره به صراحت نشان می‌دهد که دموکراسی تأثیرات مثبت‌تری داشته. حکومت‌های دموکراتیک، مسئولیت بیشتر و علنیت بیشتر داشته‌اند. وجود مطبوعات و اپوزیسیونِ آزاد جلوی رشوه‌خواری (که سرطانِ حکومت‌های آفریقایی است) را تا حد قابل ملاحظه‌ای گرفته است. این که پارلمانها در رژیم دموکراتیک دولت را تعیین می‌کنند جلوی ورود آدمهای کم لیاقت به دولت را گرفته است. پایان دادن به حکومت‌های تک حزبی به غیر سیاسی شدن سیستم بوروکراتیک و در نتیجه مؤثریت آنها و نقش فزایندۀ متخصصین لایق و کارآمد در دستگاه اداری انجامیده. مشارکت بیشتر مردم و باز شدن فضای سیاسی، اعتبار حکومت‌ها را افزایش داده و درک مردم برای پیشبرد برخی سیاست‌های اقتصادی که در کوتاه مدت به «زیان» آنهاست را بیشتر می‌کند. تکامل اقتصادی راهی هموار و همیشه آسان نیست و گاه به فداکاری مردم در زمینه‌هایی نیاز دارد.هر قدر که اعتبار حکومت برای مردم بیشتر باشد، درجۀ تحمل و درک آنها بیشتر است. سیستمهای دموکراتیک می‌توانند اعتبار بیشتری از رژیمهای دیکتاتوری کسب کنند.»(۳)

سوم - تکامل اقتصادی، پلورالیسم و علنیت در همه عرصه‌های حیات اجتماعی را طلب می‌کند که تنها یک سیستم دموکراتیک قادر به تأمین آن است.در رژیمهای دیکتاتوری که امر تصمیم‌گیری انحصاری و متمرکز است، تکامل اقتصادی ترمز می‌شود.

پ. مینکسین متخصص امور آسیای جنوب شرقی می‌نویسد: «همه رژیمهای دیکتاتوری که تغییراتِ سریع اقتصادی - اجتماعی را از سر می‌گذرانند، سرانجام در برابر مشکلات سیاسی معینی قرار می‌گیرند که می‌تواند به نابودی آنها منجر شود. مهم‌ترین این مشکلات به قرار زیرند: رشوه‌خواری وسیع در دستگاه اداری کشور، دخالت بیجای دولت در امور اقتصادی، نهادهای ضعیف حقوقی و قانونی و ضعف مؤثریت در نهادهای مدنی. در چنین وضعیتی بخش‌های غیر اداری جامعه هم دچار مشکل می‌شوند و تضادهای مختلف (که در پروسۀ رشد به طور طبیعی بروز می‌کنند) تبدیل به کشمکش‌های جدی می‌شوند که رژیمهای دیکتاتور توانایی حل و فصل آنها را ندارند.

رشوه‌خواری در دستگاه دولتی خشم مردم عادی در جامعه را باعث می‌شود، دزدی و سوء استفاده از منابع دولتی به تکامل اقتصادی لطمه می‌زند و این امور در ترکیب با یکدیگر اعتبار دولت را ضعیف و ضعیف‌تر می‌کند. رژیم دیکتاتور مجبور به مواجهه با نابرابریهای اجتماعی و اختلاف میان گروههای مختلف اجتماعی و مناطق گوناگون کشور هستند. در دراز مدت، رژیمهای دیکتاتوری که به رشد اقتصادی نایل آمده‌اند نیز با معماهای گوناگون روبرو می‌شوند. همین رشد اقتصادی، زیر پای آنها را خالی می‌کند. زیرا که اقتصاد بازار آزاد، پلورالیسم اقتصادی را می‌طلبد، کنترل سیاسی آنها را تضعیف می‌کند، جامعۀ مدنی و اکثریت‌گرایی اجتماعی را تحکیم می‌کند.»(۴)

جان کلام آنکه برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی، هر رژیم سیاسی نیاز به حمایت مردم دارد. به بیان دیگر تکامل موفقیت‌آمیز اقتصادی بستگی به اعتبار حکومت نزد شهروندان دارد. عدم اعتماد مردم به حکومت، پیشبرد اصلاحات اقتصادی را کند می‌کند. وقتی رژیمی معروف به رشوه‌خواری و دزدی است نمی‌تواند از مزدم بخواهد که برای مدتی، هزینه‌هاشان را پایین آورند و کمربندها را محکم کنند.

چهارم - رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی مردم، به تکامل اقتصادی مدد می‌رساند. وقتی مردم با اعتماد و آرامش در صحنۀ اقتصادی حاضر باشند، تکامل اقتصادی هم پیش خواهد رفت. رژیم دموکراتیک اجازۀ رشد به نوآوریها و رقابت‌ها می‌دهد. وقتی سیستم سیاسی بر اساس قوانین دموکراسی سازمان‌دهی شده، شهروندان مطمئن خواهند بود که حکومت به حقوق فردی آنها تعرضی نخواهد کرد. همین احساس اطمینان آنها را تشویق می‌کند که کار کنند، پس‌انداز کنند و سرمایه‌گذاری کنند.

پنجم - انتشار آزادانۀ اطلاعات در سیستم دموکراتیک به سود تکامل اقتصادی است. پلورالیسم سیاسی اطلاعات بهتر و بیشتری را به وجود می‌آورد که در امر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی اهمیت جدی دارد.

مطبوعات و احزاب مخالف سیاسی می‌توانند به موقع زنگهای خطر را برای یک تصمیم‌گیری ناصحیح اقتصادی به صدا درآورند و اشتباهات (که کاملاً طبیعی در روند رشد هستند) را تصحیح کنند.

در نظام دموکراتیک، مردم سیاستمداران خطاکار را با انتخاب نکردن تنبیه می‌کنند. لذا سیاستمداران تلاش می‌کنند که از اشتباه بپرهیزند و از پیشنهادهای حتی مخالفین هم برای بالا بردن محبوبیت‌شان استفاده کنند.

ششم - در سیستم دموکراتیک، رشد اقتصادی و رفاه همگانی همزمان تأمین می‌شوند. در سالهای دهۀ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تئوری «سازش سیاسی» **Compromisspolitic** برآن بود که میان رشد اقتصادی و رفاه همگانی یک تضاد عمیق وجود دارد. به این معنا که دست کم در مراحل نخستین رشد اقتصادی باید به شکاف عمیق اجتماعی یعنی ثروتمندتر شدن یک اقلیت محدود و فقیرتر شدن اکثریت مردم تن داد. اکنون بسیاری از اقتصاددانهای متخصص در امر کشورهای در حال رشد معتقد به چنین نظریه‌ای نیستند. نظریۀ اخیر که نیازهای اساسی «**The Basic needs**» نام دارد بر آن است که رشد و رفاه اقتصادی می‌تواند همزمان پیش برود. توزیع عادلانۀ درآمدهای حاصل از رشد اقتصادی عمدتاً از طریق سیستمهای مالیاتی مؤثر پیش می‌رود. به این معنی که دولت از صاحبان درآمدهای بالاتر، مالیات‌های بیشتری می‌گیرد و این درآمدهای مالیاتی را در زمینۀ آموزش عمومی، آموزش عالی، بهداشت و درمان و زیر ساخت‌های اقتصادی (جاده، انرژی، حمل و نقل، شهرسازی و غیره) به کار می‌گیرد. این نوع سرمایه‌گذاری را سرمایه‌گذاری انسانی **human capital** نام می‌نهند که در نهایت به بالا رفتن مؤثریت نیروی کار (که عامل مهم در امر تولید اقتصادی است) می‌انجامد. راه دیگر توزیع عادلانۀ ثروت‌ها، اصلاحاتی نظیر مالکیت زمینهای کشاورزی، ایجاد تعاونیها، ایجاد صندوقهای بیکاری و بازنشستگی و تأمین اجتماعی است.

توجه باید کرد که امر توزیع عادلانۀ درآمدها الزاماً وابسته به مشکل حکومتی نیست. یعنی حکومت‌های غیر دموکراتیک نیز می‌توانند به چنین اصلاحاتی دست بزنند. لیکن احتمال پیشبرد چنین رفرمهایی در سیستم دموکراتیک بیشتر است.

بنا بر نظریۀ پیش گفته، فقر و نابرابری اجتماعی، باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. زیرا که فقر عمومی، قابلیت نیروی کار به طور عموم را پایین می‌آورد، و شوق آنها برای کار را کاهش می‌دهد. فقر آموزش عمومی، قابلیت کارگران را باز هم در دنیای تکنولوژی در حال گسترش امروزین پایین‌تر می‌آورد. در عین حال انباشت سرمایه نزد اقلیتی از مزدم تنها به مصرف کالاهای لوکس در جامعه می‌انجامد و مصرف عمومی در جامعه را کاهش می‌دهد و در نتیجه تولید ناخالص ملی را کم می‌کند.

ج. دانلی **(J. Donelly)** می‌نویسد: برزیل در سالهای ۶۰ و ۷۰ نمونۀ بارزی از استراتژی رشد اقتصادی همراه با فقر اکثریت مردم جامعه را ارائه می‌دهد. بر اساس تئوری «سازش سیاسی» رشد اقتصادی باید در ادامۀ خود از فقر عمومی می‌کاست، لیکن وضع برزیل در دهۀ ۹۰ هم همانی است که در ۳۰ سال پیش بود. باز بنا بر همان نظریه باید با رشد اقتصادی بیشتر آزادیهای سیاسی هم گسترش می‌یافت. اما درجۀ فضای باز سیاسی اساساً مطابق رشد اقتصادی نبوده علیرغم تولید ناخالص ملی در سطح بین‌المللی بسیار بالا، هنوز از رژیمی دموکراتیک در این کشور نمی‌توان سخن گفت گر چه ترورهای دولتی دیر به مشکل سیستماتیک علیه شهروندان اعمال نمی‌شود.(۵)

همین پژوهشگر بر آن است که رشد اقتصادی و توزیع عادلانه‌تر ثروت در کرۀ جنوبی یکدیگر را حمایت و تقویت کرده است و به از میان رفتن فقر مطلق در جامعه انجامیده است. حکومت در کرۀ جنوبی با سرمایه‌گذاری در زمینه‌های اجتماعی، بهداشت و آموزش توانسته تکنولوژی پیشرفته را با نیروی کار ماهر و سالم به کار گیرد.

من این دو مثال از «دانلی» را به این دلیل انتخاب کردم که نشان می‌دهد رشد اقتصادی و توزیع عادلانۀ ثروت، الزاماً مخالف یکدیگر و متضاد با آن نیستند.

اما در عین حال گفته شد که رژیمهای دموکراتیک تمایل و استعداد بیشتری برای توزیع عادلانه‌تر ثروت ناشی از تکامل اقتصادی را دارند. رژیم دموکراتیک برای حفظ قدرتش نمی‌تواند تنها به منافع یک گروه اجتماعی معین توجه کند و دیگران را نادیده بگیرد. نفس انتخابات آزاد سیاسی قدرت را از انحصار یک گروه معین خارج می‌کند و به سایرین هم امکان آنکه حقوق خویش را طلب کنند، می‌دهد. حتی اگر گروههای کم درآمد در جامعه قدرت سیاسی را مستقیماً در دست نگیرند، توسط سازمانهای اجتماعی و اتحادیه‌ای و نیز احزابی که منافع آنها را نمایندگی می‌کنند، عامل فشار بر حکومت و پیشبرد اصلاحات برای توزیع عادلانه‌تر ثروت اجتماعی خواهند بود. حضور احزاب سیاسی مدافع اقشار کم درآمد در پارلمانها، قدرت اتحادیه‌های کارگران و کارمندان، مانع بزرگی در برابر تمرکز ثروت در دست یک قشر معین اجتماعی و قر فزایندۀ بقیۀ جامعه است.

هفتم - برخی پژوهشگران، دموکراسی سیاسی را برای فاز اولِ تکامل اقتصادی ضرور نمی‌دانند، لیکن برای مرحلۀ دوم امری قطعاً ضرور می‌شناسند. وقتی فاز دوم یا مرحلۀ رشد عمیق‌تر اقتصادی شروع می‌شود، احتیاج به انعطاف بیشتر، سیستمهای مؤثر تبادل اطلاعات، نیروی کار تحصیل کرده را و انطباق‌پذیر با نیازهای تکنولوژی پیشرفته، امکان نوآوری، اختراع و اکتشاف مبرم است.

از جملۀ محققین طرفدار این نظر «ماراوال» **(Maraval, J. M.)** است که می‌نویسد: وقتی مرحلۀ نخست رشد اقتصادی - یعنی انباشت سرمایه - پایان می‌گیرد و مرحلۀ دوم یعنی سیستمهای پیشرفتۀ تولیدی آغاز می‌شود، رژیمهای دیکتاتور در مقابل یک مشکل اساسی قرار می‌گیرند. در این مرحله چه صاحبان سرمایه و چه نیروی کار احتیاج به دستیابی به اطلاعات و عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها دارند. سیستمهای دموکراتیک برای هر دو شرطِ مورد بحث قابلیت و انعطاف بیشتری دارند. در عین حال در این مرحله دخالت‌های دولت محدودتر می‌شود و حتی داراییها و امکانات دولتی به بخش خصوصی و سازمانهای اجتماعی مستقل از دولت انتقال می‌یابد. در یک کلام جامعۀ مدنی باید گسترش بیشتری یابد. اصلاحات در این نهادهای اجتماعی و استقلالِ اتحادیه‌ها و سازمانهای اجتماعی غیر دولتی ضرور می‌شود. اگر دولت دیکتاتور به این اصلاحات تن در دهد (که برای رشد آتی اقتصادی کاملاً ضروری است)، نهایتاً گور خویش را کنده است.(۶)

هشتم - ممکن است که رژیم دیکتاتوری به رشد اقتصادی سریع‌تری دست یابد. اما باید پرسید که این رشد را به چه بهایی حاصل کرده است. هر یک در صد رشد در تولید ناخالص ملی به بهای قربانی شدن چندین هزار تن از مردم فقیر در آن جامعه حاصل شده است، چندین هزار انسان زندانی، شکنجه و تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و آیا اساساً پرداخت چنین بهایی برای رشد سریع‌تر اقتصادی با صرفه است و یا اینکه به عنوان آلترناتیو می‌توانست به رشدی کمتر ولی در جامعه‌ای هارمونیک‌تر و انسانی‌تر که در آن حقوق انسانها و زندگی‌شان از ارزش برخوردار است، رضایت داد. محاسبۀ سود و زیان با جمع و تفریق تنها در صد رشد تولید ناخالص ملی در مقایسه با رنج و فلاکت و نابودی انسانها امری ناممکن است.

ادامه دارد

1.Gross national product (GDP)

2.GDP per Capita

3.Van de Walle, N. (1995). «Crisis andopportunity in Africa» Journal of democracy, March

4.Minxin Pie (1994) «The puzzle of East exceptionalism» Journal of Asien democracy Nr.4 Vol

5.Donelly, J. (1984). «Human rights and Developement ...» World Politics, Vol. 36, Nr. 2, January

6.Maraval, J. M. (1994). «The Myth of authoritarian advantage», Journal of Democraci Vol.5 Nr.2 October

www.iran-archive.com

چهارشنبه اول فروردین ۱۳۷۵ - ۲۰ مارس ۱۹۹۶ - دوره سوم - شماره ۱۲۹

کنفرانس شرم‌الشیخ: دو شیوه برخورد با تروریسم و بنیادگرایی

روز چهارشنبه ۱۳ مارس، ده روز پس از انفجارهای پیاپی بمب در اورشلیم، اشکلون و تل‌آویو که به کشته شدن ۶۲ تن از شهروندان غیر نظامی اسرائیل منجر شد، رهبران ۳۰ کشور جهان به دعوت رؤسای جمهور مصر و آمریکا در شهر ساحلی «شرم‌الشیخ» در کنار دریای سرخ گرد هم آمدند و پیرامون راه‌های تحکیم صلح، تأمین امنیت، مبارزه با تروریسم و هماهنگی اقدامات مشترک به تبادل نظر پرداختند و در پایان بیانیه مشترکی صادر کردند.

در این کنفرانس رؤسای جمهور مصر، آمریکا، ایتالیا، روسیه، نخست‌وزیران کانادا، فرانسه، بریتانیا، نروژ، سوئد، اسپانیا، صدراعظم آلمان، اتریش، پادشاه اردن و امیر بحرین، قطر، امارات متحده عربی، کویت، عربستان سعودی، یمن و عمان و . شرکت داشتند. سوریه و لبنان کنفرانس را تحریم کرده بودند. ایران، عراق، لیبی و سودان دعوت نشده بودند.

کنفرانس با سخنان حسنی مبارک رئیس جمهور مصر آغاز شد. مبارک از مسئولیت بزرگ در قبال صلح و امنیت و نسلهای آینده سخن گفت و تاکید کرد که برای قطع تروریسم بایستی اقداماتی صورت بگیرد. بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا «حماس» را به «نابودی صلح» و خونریزی متهم ساخت و خطاب به سازمانهای حماس، جهاد اسلامی و حامیان آنها اظهار کرد:«ما این نبرد را خواهیم برد و شما توفیقی نخواهید داشت.» یاسر عرفات رئیس جمهور فلسطین وعده داد که پیگیرانه تا خشکاندن ریشه‌های تروریسم مبارزه کند. عرفات گفت: «باید ریشه‌های قهر کنده شوند چرا که آرزوی استقلال ملت فلسطین در دریایی از اشک و خون قابل تحقق نیست». سایر رهبران، تروریسم را محکوم کردند و از مبارزه قاطع با زمینه‌های اجتماعی و سیاسی رشد بنیادگرایی و تروریسم سخن گفتند. شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل با اشاره به قربانیان انفجار تل‌آویو، جمهوری اسلامی را عامل تروریسم معرفی کرد. پرز گفت: «تروریسم بی‌نام و نشان نیست. شماره حساب بانکی دارد و از تشکیلات، شبکه‌های مختلف و رهبری برخوردار است». نخست وزیر اسرائیل، تهران را کانون و منبع صدور قهر، بنیادگرایی و تروریسم خواند. وی از کنفرانس خواست علیه رژیم جمهوری اسلامی تصمیم مشخصی اتخاذ کند.

تقویت اقدامات امنیتی در شهر هبرون یکی از اقداماتی است که دولت اسرائیل به بهانه مقابل بیشتر با تروریست‌ها به آن دست زده است. عکس یک سرباز اسراییلی را را در حین کنترل ورودی بازار مرکزی تصویر می‌کند.

جمهوری اسلامی در بمب‌گذاری‌ها دست دارد؟

جمهوری اسلامی منکر حمایت از حماس، کمک به تروریسم و کارشکنی در روند صلح اعراب و اسرائیل است. رهبران رژیم تاکنون هرگونه پشتیبانی مالی و نظامی از حماس و دخالت در بمب گذاری‌های اخیر در اسرائیل را رد کرده‌اند. اما ابراز خرسندی مطبوعات دولتی ایران از انفجارهای اورشلیم، اشکلون و تل‌آویو که مسئولیت آنها را «واحدهای مبارز» عزالدین قسام شاخه نظامی حماس بر عهده گرفته است، سبب شد بار دیگر انگشت اتهام به سوی تهران نشانه رود. روزنامه‌های جمهوری اسلامی و مفسر خبرگزاری دولتی از انفجارهای پیاپی در اسرائیل به عنوان «انتقام الهی» و «نشانه دیگری از قدرت گروههای اسلامی فلسطینی» یاد کردند. آمریکا و اسرائیل از این انفجارها و ابراز خوشحالی جمهوری اسلامی چنان به خشم آمدند که تکذیب‌های مکرر خرازی نماینده ایران در سازمان ملل متحد، ولایتی وزیر خارجه و هاشمی رفسنجانی در رفع اتهام تأثیری نداشت.

وارن‌کریستوفروزیرامورخارجه آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی رسماً اعلام کرد جمهوری اسلامی مقصر و متهم شماره یک جنایت‌های اخیر در اسرائیل است و آمریکا از هر اقدامی که اسرائیل برای مقابله با این ترورها دست بزند با همه امکانات پشتیبانی خواهد کرد. شیمون پرز با تشبیه جمهوری اسلامی به نازیسم هیتلری گفت: «تنها یک حکومت وجود دارد که به گروههای تروریستی حماس، حزب‌الله لبنان و جهاد اسلامی کمک مالی، نظامی و سیاسی می‌رساند و افراد آن را آموزش می‌دهد و آن جمهوری اسلامی ایران است». آمریکا برای اعمال فشار بیشتر بر رژیم از کشورهای اروپا بویژه آلمان و فرانسه خواست که در مناسبات اقتصادی و سیاسی خود با جمهوری اسلامی تجدید نظر کنند و سیاست گفتگوهای انتقاد آمیز با رژیم تهران را که تاکنون تأثیری در تغییر رفتار حکومت اسلامی نداشته است، کنار بگذارند.

پاسخ تهران به درخواست اتحادیه اروپا

در واکنش به حوادث اسرائیل و درخواست آمریکا، وزرای خارجه ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا در شهر پالرموی ایتالیا کنفرانس تشکیل دادند و تصمیم گرفتند یک هیأت سه نفره به نمایندگی از طرف اتحاد اروپا به تهران بفرستند تا از جمهوری اسلامی بخواهد بلادرنگ تروریسم را با هر شکل و هدفی که باشد و از سوی هر کسی که صورت گیرد، محکوم کند. از پشتیبانی مالی و نظامی حماس دست بردارد و به روند صلح فعالانه یاری رساند. در بیانیه‌ای که در پایان کنفرانس «پالرمو» به همین منظور انتشار یافت ادامه مناسبات اتحاد اروپا با جمهوری اسلامی به نحوه برخورد رژیم با روند صلح و تروریسم مشروط شد. در این بیانیه به تأکید گفته شد چنانچه تروریسم محکوم نشود مناسبات اتحادیه اروپا با تهران لطمه شدیدی خواهد دید.

در پاسخ به درخواست اتحادیه اروپا و با هدف جلوگیری از اتخاذ تصمیمات شدیدتر علیه جمهوری اسلامی در کنفرانس «شرم‌الشیخ»، روز سه‌شنبه ۲۲ اسفند در تهران هاشمی رفسنجانی مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی به توضیح سیاست رژیم در برخورد با تروریسم، روند صلح و حماس پرداخت. هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این پرسش خبرنگار «سی. بی. اس» که آیا جمهوری اسلامی از حماس و بمب‌گذاری‌های آن حمایت می‌کند و یا نه، گفت: «ما اصولاً با هر کار تروریستی از هر طرف و هر جا انجام شود، مخالف هستیم. حماس را به عنوان یک جریان فلسطینی که برای نجات کشورش مبارزه می‌کند، نباید محکوم کرد، اما اگر کار تروریستی انجام بشود، نباید پذیرفت، کار تروریستی هیچ مشکلی را حل نمی‌کند.» رفسنجانی خبر مربوط به ارسال پیام محرمانه به کنفرانس «شرم الشیخ» را تکذیب کرد. بنا به گفته خبرنگار «ایران نیوز» یلتسین حامل پیامی از رفسنجانی به کنفرانس بوده است.

شماری‌ازاعضای‌اتحادیه‌اروپاو از جمله آلمان توضیحات رفسنجانی را ناکافی ارزیابی کردند. وزیر خارجه آلمان در نامه‌ای رسماً به رفسنجانی نوشت که سخنان وی کلی و ناکافی است و جمهوری اسلامی باید با کلمات قاطع‌تر و صریح‌تری تروریسم را محکوم کند و از حماس دوری جوید. وی به جمهوری اسلامی هشدار داد که بیش از این به «خط قرمز» نزدیک نشود.

برخی از اخبار مطبوعات آلمان بر آن دلالت دارد که «کلاوس کینکل»

وزیر امور خارجه این کشور اطلاعات بیشتری از فعالیت جمهوری اسلامی در جنوب لبنان و ارتباط آن با حماس دارد. بنا به نوشته این مطبوعات، کینکل در دیدار با یاسر عرفات که پیش از کنفرانس «شرم‌الشیخ» صورت گرفت نامه محرمانه‌ای از وزیر امور خارجه اسرائیل به وی داد که در آن نام، نشانی و محل اقامت دو تن از فعالان حماس در نوار غزه ذکر شده بود. این دو در ایران آموزش دیده‌اند. کینکل از عرفات خواست این دو تن را بعد از دستگیری به مقامات اسرائیل تحویل دهد. در پی آن یکی از این افراد دستگیر شد. این نامه چه ارتباطی با دستگیری عبدالفتاح ستاری رهبر گروه عزالدین قسام شاخه نظامی حماس داشته است، هنوز روشن نیست.

مجازات جمعی فلسطینی‌ها

مبارزه اسرائیل علیه تروریسم به پیگرد و دستگیری افراد حماس و جهاد اسلامی محدود نیست. سربازان اسرائیل در داخل مناطق خودمختار فلسطینی خانه به خانه در جستجوی فعالان حماس هستند، تاکنون چندین خانه به دست نیروهای اسرائیل برابر دیدگان مردم با خاک یکسان شده است. مبارزه با حماس به سرکوب جمعی و ایجاد جو رعب و وحشت میان مردم بیگناه فلسطین بدل شده است. دولت اسرائیل اعلام کرده است سیاست مجازات جمعی را تا زمانی که ضرور باشد ادامه خواهد داد. از روز ۲۵ فوریه گفتگوهای صلح میان دولت خودمختار فلسطین و اسرائیل متوقف شده و شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل یکجانبه تصمیم گرفته است خروج سربازان اسرائیل را از الخلیل تا زمان نامعلومی به تعویق بیاندازد. منع رفت و آمد در نوار غزه باعث بیکاری هزاران کارگر و کشاورز فلسطینی شده است.

دو شیوه برخورد با تروریسم

سیاست عمده کردن مبارزه با تروریسم و کم‌توجهی به نیازها و دشواریهای برقراری صلح واقعی، در کنفرانس «شرم‌الشیخ» نیز بارز بود. اسرائیل و آمریکا تا آخرین نفس تلاش کردند که مبارزه با حماس، جهاد اسلامی و حامیان آن را محور اصلی کنفرانس و قطعنامه پایانی آن باشد. اما عرفات، رهبران اعراب و کشورهای اروپایی بر این عقیده بودند که خنثی کردن و از بین بردن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مناقشات اعراب و اسرائیل، شرط

بقیه در صفحه ۳

بخش هایی از بیانیه پایانی کنفرانس شرم‌الشیخ

شرکت‌کنندگان در کنفرانس شرم‌الشیخ با توافق کامل، حمایت همه‌جانبه خود را از روند صلح در خاورمیانه اعلام می‌کنند و ضمن نشان دادن یکپارچگی خود، خواهان ادامه روند صلح در خاورمیانه تا دستیابی به صلحی عادلانه، دایمی و همه گستر در منطقه‌اند.

آنها ضمن تاکید بر اراده و تصمیم خود مبنی بر تامین امنیت و ثبات در منطقه، تلاش خواهند کرد تا دشمنان روند صلح از دستیابی به هدفشان یعنی نابودی روند صلح در منطقه خاورمیانه، ناموفق بمانند.

آنها تروریسم در همه اشکال خود و با هر انگیزه و از هر سو را محکوم می‌کنند. آنها اقدامات تروریستی را که با همه ارزش‌های اخلاقی ـ معنوی ملت‌های منطقه در تضادند، محکوم می‌کنند و جسورانه با همه اقدامات تروریستی مقابله خواهند کرد. آنها از همه دولت‌های منطقه می‌خواهند که آشکارا مخالفت خود را با تروریسم ابراز دارند.

برای دستیابی به اهداف فوق، تصامیم زیر گرفته شد:

ـ حمایت از قرارداد صلح اسرائیل ـ فلسطین و تاکید بر ادامه مذاکرات صلح و تقویت سیاسی ـ اقتصادی روند صلح، تقویت امنیتی هر دو طرف. توجه ویژه به مشکلات و نیازهای اقتصادی فلسطینی‌ها.

ـ پشتیبانی از ادامه مذاکرات بین فلسطینی‌ها و اسرائیل تا دستیابی به صلح دایمی.

ـ همکاری مشترک برای ایجاد امنیت و ثبات در منطقه و پیدا کردن راه‌حل‌های مؤثر و عملی آن.

ـ هماهنگ کردن اقدامات ضرور برای مقابله با تروریسم در خدمت پایان دادن به آن. مجازات مسببین اقدامات تروریستی.

ـ حمایت از تلاش کشورهایی که اجازه نمی‌دهند قلمرو آنان در خدمت اهداف تروریستی قرار بگیرد.

ـ تلاش‌های مؤثر برای کشف منابع مالی گروههای تروریستی در خدمت مقابله با آنان.

ـ ایجاد گروه کار در خدمت پیشبرد تصامیم فوق. همه شرکت‌کنندگان می‌توانند در این گروه کار عضویت داشته باشند. گروه کار پس از ۳۰ روز باید گزارش خود را به بقیه شرکت کنندگان ارائه دهد.

لغو قانون انحلال اتحاد جماهیر شوروی در پارلمان روسیه

روز جمعه ۱۵ مارس طرح قطعنامه‌ای از طرف نمایندگان حزب کمونیست و دیگر نیروهای چپ به دوما ارائه شد. این طرح انحلال قرارداد اتحاد جمهوریهای شوروی را لغو می‌کند. شورایعالی جمهوریهای شوری در دسامبر ۱۹۹۱ این اتحاد را ملغی شده اعلام کرده بود.

طرح قطعنامه ارائه شده از طرف نمایندگان چپ با ۲۵۰ رای مثبت مورد تصویب قرار گرفت. ۹۸ نماینده مجلس به آن رای منفی دادند. قطعنامه فوق از سوی کمونیست‌ها به مجلس ارائه شد. در قطعنامه تصریح شده است که این اتحاد مجدد باید به صورت داوطلبانه انجام گیرد. در این قطعنامه از رئیس جمهور و دولت تقاضا می‌شود که در روندی بر اتحاد کشورهای مشترک‌المنافع (اتحاد شوروی سابق) بکوشند. نمایندگان موافق در دوما اعتقاد داشتند که نمایندگان دولتی که فکر انحلال اتحاد را اشاعه داده و قوانین آن را تصویب و امضا کردند خواست خلق روسیه را مبنی بر حفظ اتحاد جماهیر شوروی زیر پا گذاشتند.

به تقاضای معاون ریاست مجلس باربورین، قطعنامه دومی مبنی بر ارزش حقوقی دادن به رفراندم ۱۷ مارس ۹۱ تصویب شد، در این رفراندم نوع جدیدی از روابط و اتحاد بین کشورهای اتحاد شوری بنام کشورهای مشترک المنافع تصویب شده بود. ۵ سال بعد از گذشت این رفراندم، این موضوع مورد توجه و کانون بحث یلتسین و نیروهای چپ قرار گرفته است.

یلتسین روز ۱۴ مارس در تلویزیون روسیه امضای قراردادی بین روسیه و روسیه سفید را اعلام کرد که طبق آن ائتلاف و همکاری عمیق بین دو کشور و امکان قدم به قدم برای تشکیل کنفدراسیون را پیش‌بینی می‌کند.

یلتسین در این برنامه تلویزیونی تأسف خود را از انحلال اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد و گفت که این مسئله غیر قابل پیشگیری بود و نتیجه عدم همگرایی بین کشورها بوده است و قرارداد انحلال اتحاد شوروی در جهت حفظ روابط اقتصادی ارزیابی می‌شد. بعد از امضای این قرارداد تمام کشورهای تشکیل دهنده اتحاد غیر از کشورهای بالتیک لزوم حفظ آن را تائید کردند و اکنون با روسیه سفید، کازاخستان و قرقیزستان برای همگرایی عمیق‌تر و بوجودآوردن ارگان بین دولتی تلاش می‌شود.

قطعنامه تصویب شده در دومای روسیه گرچه تأثیر حقوقی ندارد، ولی اگر زیگانف در انتخابات ریاست جمهوری ماه ژوئن پیروز شود این قطعنامه می‌تواند اساس نوع جدیدی از روابط فدرالیسم بین کشورهای اتحاد شوروی سابق باشد.

آناتولی لوکیانف رئیس سابق شورای عالی اتحاد شوروی اقدام دومای روسیه را اقدامی قانونی خواند.

www.iran-archive.com